

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده اصول الدین
USUL AL DEEN COLLEGE
غیر دولتی - غیر انتفاعی

دانشکده اصول الدین مرکز تهران

گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

جایگاه فدک، انگیزه‌های غصب فدک و پیامدهای آن از منظر آیات و روایات

استاد راهنما:

دکتر مرجان نجفی

استاد مشاور:

دکتر ملیحه السادات سیدرضا

نگارنده:

صدیقه تقی‌ئی

تابستان ۱۳۹۸

تقدیم:

تقدیم به

پیشگاه یگانه مصلح جهان، قطب عالم امکان، حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا فداه و به
کوثر نبی صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام.

و تقدیم به

به ارواح پدر و مادر مهربانم، که انقبای مجاهدت و تلاش در عرصه علم پژوهی را به من
آموختند و به همسر کراتقدر و فرزندان عزیزم به پاس حمایت های صمیمانه ایشان.

سپاس:

خداوند بزرگ را سپاسگزارم که بامر الهی اندیشه این کار مبارک را بر ذهن و قلمم جاری ساخت و کمک فرمود تا بتوانم بشری خویش مفتخر به انجام آن کردم.

لازم می دانم از همه کسانی که مراد مراحل مختلف تهیه این اثریاری داده اند تشکر کنم.

حق آن است که از تلاش های خالصانه استاد گرامی سرکار خانم دکتر نجفی بعنوان استاد راهنما که از آغاز تا پایان کار با امعان نظر خود و با دقتی وافر مرار، مسمون بودند، سپاسگزاری نمایم.

همچنین از استاد دکتر اقدار سرکار خانم دکتر سید رضا که در امر مشاوره بذل توجه داشتند، کمال سپاس و امتنان را دارم.

از خداوند مهربان برای همه عزیزان خیر و عافیت و پاداش دنیا و عقبی را مسئلت دارم.

چکیده:

فدک سرزمینی آباد در سرراشیبی خیبر در شمال مدینه است که پس از فتح خیبر در سال هفتم هجری، با مصالحه یهود با پیامبر ﷺ ملک خالص ایشان و جزء فیء قرار گرفت. نزول آیه فات ذالقرنی حقه، پس از تصمیم پیامبر در بخشش فدک به مستمندان مدینه، سبب شد پیامبر خدا آن را به حضرت فاطمه ع.ا.س. هبه کند. بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم، ابوبکر با استناد به حدیث جعلی لا نورث الانبیاء ... فدک را غصب نمود. مناظرات و احتجاجات حضرت فاطمه ع.ا.س. با خلیفه اول و نیز ایراد خطبه فدکیه در مسجد پیامبر ﷺ در مبارزه با این حدیث جعلی که خلاف قرآن و سنت بود، موثر واقع شد و منجر به گرفتن سند فدک از ابوبکر شد که در نهایت این سند مجدداً توسط خلیفه دوم باز پس گرفته شد. غصب فدک که مصداق غصب مال غیر است، پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسیاری در بر داشت که سبب پراکنده شدن مردم از پیرامون اهل بیت شد. از جمله این پیامدها می توان به فشار اقتصادی به اهل بیت، خارج شدن اسلام از مسیر حق، هتک حرمت اهل بیت ﷺ، بدعت گذاری در دین، روشن شدن باطن برخی از صحابه و بی اعتبار کردن آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ اشاره کرد.

کلید واژه:

فدک، غصب، هبه، ارث، مالکیت، فیء

عنوان	صفحه
۱- فصل اول؛ کلیات و مفاهیم	۱
۱-۱ کلیات	۱
۱-۱-۱ مقدمه	۱
۱-۱-۲ اهداف	۴
۱-۱-۳ پیشینه موضوع	۵
۱-۱-۴ سوالات تحقیق	۶
۱-۱-۵ فرضیه تحقیق	۶
۱-۱-۶ روش تحقیق	۷
۱-۱-۷ جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق	۷
۱-۱-۸ استفاده کنندگان مستقیم	۸
۲-۱ مفاهیم	۹
۱-۲-۱ فدک	۹
۲-۲-۱ غصب	۹
۳-۲-۱ هبه	۱۰
۴-۲-۱ ارث	۱۰
۵-۲-۱ مالکیت	۱۱
۶-۲-۱ فیء	۱۱
۲- فصل دوم؛ مالکیت حضرت زهرا بر فدک	۱۲
۱-۲ مشخصات فدک	۱۳
۲-۲ ارزش اقتصادی فدک	۱۴
۳-۲ فتح خیبر مقدمه صلح فدک	۱۶
۴-۲ فدک و سیر تاریخی آن	۱۸
۵-۲ فتح فدک و اختصاص آن جزء ملک پیامبر ﷺ	۱۹
۶-۲ دلایل مالکیت رسول خدا (ص) بر فدک	۲۲
۱-۶-۲ بر اساس مستندات قرآنی	۲۲
۲-۶-۲ بر مستندات روایی	۲۴

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۳-۶-۲ اقرار ابوبکر	۲۵
۴-۶-۲ اقرار عمر	۲۶
۵-۶-۲ اقرار علمای اهل سنت	۲۶
۷-۲ واگذاری فدک به حضرت زهراء <small>علیها السلام</small>	۲۷
۱-۷-۲ دلایل هبه بودن فدک	۳۰
۱-۱-۷-۲ بر اساس مستندات قرآنی و روایی	۳۰
۲-۱-۷-۲ اقرار اهل سنت	۳۱
۲-۷-۲ دلایل ارث بودن	۳۳
۸-۲ تصرف حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در فدک در زمان حیات پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	۳۵
۹-۲ دلایل بخشش فدک به حضرت زهرا (س) توسط پیامبر	۳۶
۱-۹-۲ امر خداوند علیم و حکیم	۳۶
۲-۹-۲ زمامداری حکومت	۳۶
۳-۹-۲ تالیف قلوب	۳۷
۴-۹-۲ کمک به بینوایان و فقرا	۳۷
۵-۹-۲ زندگی آبرومند	۳۷
۶-۹-۲ قدردانی از حضرت خدیجه	۳۷
۳- فصل سوم؛ انگیزه‌ها و عوامل غضب فدک	
۱-۳ انگیزه اقتصادی	۳۹
۲-۳ انگیزه سیاسی	۴۲
۳-۳ انگیزه اجتماعی	۴۴
۱-۳-۳ کینه‌ها	۴۴
۲-۳-۳ آزمایش صحابه برای تغییر فرامین الهی و سنن	۴۶
۴-۳ عوامل غضب فدک	۴۹
۵-۳ مناظرات حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> با ابوبکر	۵۴
۶-۳ گفتار مستدل علی <small>علیه السلام</small> به ابوبکر و حوادث بعد از آن	۵۷
۷-۳ نامه کوبنده علی <small>علیه السلام</small> به ابوبکر و واکنش ابوبکر	۶۲
۸-۳ ادامه مبارزه تا آخرین لحظات زندگی	۶۵

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۹-۳ وصیت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۶۷
۱۰-۳ غصب فدک یا غصب خلافت	۶۷
۴- فصل چهارم؛ اهداف حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> از احتجاج با خلفا و مردم	۶۹
۱-۴ هدف حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> از ایراد خطبه فدکیه	۷۰
۲-۴ انتقاد شدید از انصار در خطبه	۷۳
۳-۴ ابوبکر و رد شهود حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	۷۵
۱-۳-۴ آیه کریمه مباحله	۷۵
۲-۳-۴ آیه کریمه تطهیر	۷۵
۳-۳-۴ صدیق اکبر	۷۶
۴-۳-۴ حق همیشه با اوست	۷۶
۵-۳-۴ همراه قرآن تا قیامت	۷۶
۶-۳-۴ بالاترین قاضی	۷۶
۴-۴ حدیث ابوبکر و اشکالات وارد بر آن	۷۷
۵-۴ خلاف قوانین قضا و شهادت	۸۲
۶-۴ ادعای میراث	۹۲
۷-۴ سهم ذوی القربی و خمس غنایم	۹۶
۵- فصل پنجم؛ پیامدهای غصب فدک	۹۸
۱-۵ پیامدهای اقتصادی، سیاسی، اعتقادی، اجتماعی	۹۹
۱-۱-۵ پیامدهای اقتصادی	۹۹
۲-۱-۵ پیامدهای سیاسی	۱۰۰
۱-۲-۱-۵ خارج شدن اسلام از مسیر حق	۱۰۰
۲-۲-۱-۵ بازگشت به زمان جاهلیت	۱۰۰
۳-۲-۱-۵ هتک حرمت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۱۰۲
۳-۱-۵ پیامدهای اعتقادی	۱۰۴
۱-۳-۱-۵ غصب فدک سبب آشکار شدن باطن صحابه	۱۰۴
۲-۳-۱-۵ بی اعتبار کردن آیات قرآن و سنت پیامبر	۱۰۶

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۳-۳-۱-۵ بدعت	۱۰۸.....
۴-۱-۵ پیامدهای اجتماعی	۱۱۰.....
۱-۴-۱-۵ معیاری برای اهل ایمان در تشخیص حق از باطل	۱۱۰.....
۲-۴-۱-۵ عکس العمل پس از غضب فدک	۱۱۱.....
۳-۴-۱-۵ دختر پیغمبر ﷺ در بستر بیماری	۱۱۴.....
۴-۴-۱-۵ زنان انصار در خانه دختر پیغمبر ﷺ	۱۱۴.....
۵-۴-۱-۵ سخنان عبرت آمیز حضرت زهرا ﷺ در بستر مرگ	۱۱۴.....
۶-۴-۱-۵ خیردادن حضرت زهرا ﷺ از مشکلات آینده	۱۱۶.....
۷-۴-۱-۵ اعتصاب سخن	۱۱۶.....
۸-۴-۱-۵ دفن شبانه و قبرمخفی	۱۱۹.....
۹-۴-۱-۵ تمسک به حدیث « لا نورث»	۱۲۰.....
نتیجه گیری	۱۲۲.....

فصل اول؛ کلیات و مفاهیم

۱-۱ کلیات

۱-۱-۱ مقدمه

نگاهی گذرا به زندگانی حضرت زهرا علیها السلام

اسم : فاطمه زهرا

لقبها : بتول ، خیرالنساء ، راضیه ، مرضیه ، سیده ، محدثه ، طاهره ، مبارکه ، میمونه، معصومه ،

صدیقه ، عذرا و ...

کنیه ها : ام الائمه ، ام الحسنین، ام الخیره، ام المومنین ، ام الفضائل، ام ابیها

نام پدر: حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

نام مادر: حضرت خدیجه بنت خویلد علیها السلام

زمان تولد : ۲۰ جمادی الثانی (روز جمعه) سال پنجم بعثت

محل تولد : مکه معظمه خانه حضرت خدیجه علیها السلام

عمر شریفش : هجده سال و هفتاد و پنج روز

زمان شهادت : ۷۵ یا ۹۵ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، سوم جمادی الثانی (۱۳ جمادی الاول) سال

یازدهم هجری، بین نماز مغرب و عشاء

علت شهادت: ضربت در و غلاف شمشیر

محل دفن : خانه خود، بقیع، بین محراب و منبر پیامبر

فرزندان پسر: امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و محسن

فرزندان دختر : زینب کبری علیها السلام - ام کلثوم (زینب صغری)

روز مخصوص زیارت ایشان: روزهای یکشنبه

آن حضرت در سن حدوداً ۸ سالگی همراه حضرت علی علیه السلام به مدینه مهاجرت نمود و در سال دوم هجرت در آغاز ماه ذیحجه با علی علیه السلام ازدواج نمود.

امام خمینی (ره) در یکی از گفتارهای خود فرمود: «حضرت زهرا علیها السلام زنی است که فضائلش همطراز فضایل بی نهایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان عصمت و طهارت بود.»
و نیز فرمود:

«تمامی ابعادی که برای زن و برای یک انسان متصور است در فاطمه علیها السلام جلوه کرده است.»^۱

در بررسی زندگی و رفتار عملی فاطمه علیها السلام این باور وجود داشته که حیات فاطمه علیها السلام معرفی کننده شیوه عملی اسلام و به صورت یک مکتب است، مکتبی که آن را وحی و هدایت عملی آن را شخص پیامبر و امیرالمومنین علی علیه السلام بر عهده و در تحت نظارت داشته اند در واقع فاطمه علیها السلام خود قهرمان اجرای آن مکتب است.

پدرش رسول خدا و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، آورنده قرآن و پیام خداوند می باشد. دستورالعمل حیات سعادت‌مندان بشر را تا روز واپسین در اساسنامه حیات به نام قرآن آورده، میزانه‌ها و معیارهای حیات و رشد را به انسانها معرفی کرده و عملاً آنها را مورد آزمایش و اجرا و نمایش گذاشته است و برای اتمام حجت به انسانها آنها را با بینات همراه نموده است و ۲۳ سال آئین اسلام را با جنبه الگویی خویش عرضه و تبلیغ کرده و راه و رسم عملی آن را به مردم آموخته است، اما در آنچه که مربوط به حیات زنان است آیین اسلام را الگویی ضروری بود تا خدای را بر آن نیز حجتی باشد. در دوران دعوت پیامبر در مکه آن رسالت عظیم را خدیجه همسر گرامی با وفای رسول الله ایفا کرد و پس از رحلت او و مخصوصاً در مدینه، فاطمه علیها السلام دختر او عهده دار ایفای آن شد. که می‌تواند الگوی هر زن و مردی بلکه الگوی مکتب اسلام باشد.

و بالاخره در جامعه اسلامی زنی بود، عاقله، کامله، مومن، راستین، مجاهد و مبارز، حق‌گوی و حق‌طلب، بردبار و صبور دارای حیات احساسی توأم با تعقل در جریان زندگی و دارای مشی خاص در سیاست، اقتصاد

^۱ خمینی، روح الله، صحیفه نور، جلد ۱۲، صفحه ۷۲.

و مدیریت و تربیت و هدایت و ... او به تایید دوست و دشمن، مورد عنایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده ، سیده نساء العالمین ، خیرالنساء مایه فخر زنان، مجری کامل دستورات الهی و تابع خدا بود. همه حرکات و سکناتش درس آموز، راهگشا و دارای جنبه الگویی و در خور تبعیت و رعایت بوده است.

زندگانی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را به طور کلی می توان به دو بخش تقسیم کرد، بخش اول از میلاد پربرکت آن بانوی بزرگوار تا وفات سرور عالمین محمد بن عبدالله و بخش دوم از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا شهادت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام که به عنوان حیات سیاسی آن حضرت مطرح می شود و ما به فراخور بحثمان (فدک) نگاهی به بخش دوم زندگی حضرت می افکنیم . هر محقق اهل نظری در بررسی متون تاریخی و روایی مسلمین با این واقعیت آشنا می گردد که حوادث تلخ و ناگواری پس از رحلت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دامنگیر جامعه اسلامی شد و انحرافات گوناگونی شکل گرفت. اغلب نویسندگان و مورخان و سیره نویسان فرق اسلامی ، اعتراف کردند که بلافاصله پس از وفات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصیبت جانکاهی بر اهل بیت رسول گرامی اسلام باریدن گرفت. و حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام غصب گردید و دوباره ارزش های جاهلی زنده شد و حکومت الهی را با حکومت بشری و خود کامگی اشتباه گرفتند. و صدها فرمان و رهنمود سیاسی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رابطه با امامت و حکومت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آگاهانه، نادیده گرفته شد و هزاران روایت و احادیث پیامبر اسلام در رابطه با اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و یگانه دخترش حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را بدست فراموشی سپردند. و حادثه عظیم ۷۵ روز قبل (واقعه غدیر خم) را انکار کردند و با تفسیر و اظهار نظرهای دروغین کنار گذاشتند. برای اولین بار تفسیرهای دروغین و دخالت دادن اغراض سیاسی و آراء شخصی در قرآن راه یافت که با افشاگری های لازم و استدلال های حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام روبرو شدند چاره ای جز تسلیم و سپس اهانت کردن نداشتند در واقع برای اولین بار دفاع مقدس در برابر تهاجمات عقیدتی ، فکری سران سقیفه، از طرف اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام شکل گرفت.

برای اولین بار، برای شکستن خط دفاعی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام سیلی زدن ها، آتش زدن ها، اهانت ها، زدن ها ، تهدید کردن ها، مطرح شد. و امت پیامبر اسلام به حرمت حریم فرزنداناش تاختند. همه ارزشها واژگون

گردید. همه سفارش‌ها و وحی الهی انکار شد. و فصل غم بار و خونینی در تاریخ امت اسلامی آغاز گردید. فاطمه علیها السلام برای زدودن این آثار تلاش و مبارزات پی‌گیری کرد. مساله غصب فدک یکی از مسایلی بود که به دنبال غصب خلافت از سوی غاصبین صورت گرفت. مبارزه حضرت زهرا علیها السلام برای باز پس گرفتن فدک سندی بر مظلومیت سیده زنان عالم است. تا جایی که هرگاه شیعه، نام فدک را می‌شنود خاطراتی تلخ و دلخراش از یادش می‌گذرد.

هیچ انسان منصفی نیست که قصه پر غصه فدک را بخواند و ناله‌های جانسوز دختر پیامبر را در میان جمعیت بی‌خبر از خدا بشنود و دل به مظلومیت علی علیه السلام و اشک چشم کودکان معصومش نسوزاند و بر بانیان این واقعه از بن دل نفرین نفرستد که چگونه تحمل کردند. آنها ناله‌های غربت و فریاد کمک‌خواهی دختر رسول خدا را شنیدند و پاسخی نگفتند. او را دیدند که کودکش را میان دستها و بازوان ورم کرده و مجروح خود گرفته، با پهلویی شکسته و صورتی نیلگون رو به سوی منزل دارد، اما هیچگونه عکس‌العملی نشان ندادند. ولی زهرای اطهر از پای ننشست و به مبارزات خود تا آخرین لحظات عمر شریفش ادامه داد.

امروزه شاهدیم که پس از ۱۴ قرن هنوز مساله فدک بر زبان مسلمانان جریان دارد و نویسندگان زیادی پیرامون آن بحث و گفت‌وگو نموده‌اند و در تاریخ اسلام موضوعی حساس و مهم است. و بزرگترین نقطه حساسی که نویسندگان به آن تکیه دارند این است که تنها دختر پیامبر، زهرای اطهر گرداننده این موضوع می‌باشد.

۱-۱-۲ اهداف

۱- بررسی دقیق و مستقل واقعه فدک و شناخت علل شاخص بودن آن در بین حقوقی که از ائمه اطهار سلب شده است.

۲- بدست آوردن اطلاعات دقیق از منابع معتبر درباره سیر تاریخی فدک و چگونگی برخورد خلفا با این مسئله.

۳- بررسی علل اهمیت موضوع فدک برای دختر پیامبر ﷺ و خلیفه اول و تحقیق در مورد استدلال‌های طرفین دعوی و اظهارات آنها در مورد فدک.

۴- مطالعه دقیق خطبه حضرت زهرا علیها السلام با توجه به اسناد و منابع معتبر و ارتباط آن با مسئله فدک.

۵- تحقیق و بررسی حوادث و شرایط اجتماعی و سیاسی آن روز جامعه اسلامی برای تحلیل بهتر و دقیق‌تر مسئله فدک.

۱-۱-۳ پیشینه موضوع

موضوع فدک مسئله‌ای است که پیوسته در طول ۱۴ قرن مورد توجه مورخین، مفسرین، محدثین، شعرا و فقها قرار گرفته است و در کتب مختلف تاریخی، فقهی، ادبی، روایی و کتب تفسیر در مورد فدک نوشته شده و نظرات خود را بیان داشته‌اند.

نمونه‌های از کتب، مقالات و پایان نامه‌های که در این باره نوشته شده است:

کتب:

۱. فدک از غضب تا تخریب، غلامحسین مجلسی کوهپایی

۲. فدک، سید محمد حسن قزوینی، ترجمه سید احمد علم الهدی

۳. فدک در تاریخ، سید محمد باقر صدر

۴. فدک معتبرترین سند تاریخ، سید علی‌رضا حسینی

مقالات:

۱. سبک حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از جایگاه ولایت در خطبه فدکیه، همایش سراسری علمی پژوهشی

سبک زندگی، ۱۳۹۵

۲. فدک نماد مظلومیت اهل بیت، محمد تقی رهبر، میقات حج، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۳۴

۳. غضب فدک، فتحیه فتاحی زاده و فرشته معتمد لنگرودی، روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن،

سراج منیر (علمی-ترویجی)، بهار ۱۳۹۵

۴. کارآمدی قاعده ید در اثبات مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر فدک، حمید بهاری میخوش و سید حسن

عاملی، دانشگاه الزهرا (علمی-پژوهشی)، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

پایان نامه‌ها:

۱. بررسی فقهی و حقوقی مالکیت فدک از دیدگاه فریقین، زکيه ياوري، استاد راهنما دکتر سید علی

اصغر موسوی رکنی، استاد مشاور دکتر سید محمد حسن مومنی، دانشگاه الهیات، ۱۳۹۰.

۲. بررسی میراث گذاری انبیا در منابع تفسیری و روایی فریقین با تاکید بر مسئله فدک، نرگس خاتون

حاجیان، استاد راهنما دکتر علی نصیری، استاد مشاور دکتر احمد قدسی و محمدعلی مجد فقیهی،

دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۴.

۳. بررسی تحلیل استنادات قرآنی حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، نورالله طاهری، استاد راهنما

دکتر محمد سبحانی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مراغه، ۱۳۹۵.

۴-۱-۱ سوالات تحقیق

۱- چگونه مالکیت حضرت فاطمه علیها السلام بر فدک اثبات می‌شود؟

۲- انگیزه‌های غصب فدک و علت اعتراض حضرت در مواجهه با خلفا در موضوع غصب فدک چه

بود؟

۳- اهداف حضرت فاطمه علیها السلام از احتجاج با خلفا و مردم چه بود؟

۴- پیامدهای اجتماعی و سیاسی غصب فدک چه بود؟

۵-۱-۱ فرضیه تحقیق

۱- مالکیت حضرت زهرا بر پایه مستندات قطعی، قرآنی و روایی، بر پایه مستندات فریقین در زمان

حیات پیامبر قابل اثبات است.

۲- انگیزه غصب فدک تهی شدن دست اهل بیت از درآمد اقتصادی می‌باشد (خلع سلاح اقتصادی)

الف-اعتراض حضرت زهرا بخاطر حق خواهی و دفاع از حق و باز پس گرفتن فدک که بصورت هبه به اذن خداوند و به وسیله پیامبر به ایشان عطا شده بود.

ب-مقابله با انحراف مسلمانان از صراط حق که پس از رحلت پیامبر به وجود آمده بود.

۳- افشاگری در خصوص انحراف سیاسی خلفا، حق طلبی نسبت به حقوق سیاسی و اقتصادی غصب شده اهل بیت و افشای دروغ خلفا در نسبت دادن حدیث جعلی از زبان پیامبر.

۴- از جمله پیامدهای غصب فدک: خارج شدن حکومت اسلام از مسیر حق، حتک حرمت اهل بیت و محرومیت ایشان از حقوق اقتصادی خود، بی اعتبار شدن سخن پیامبر و زمینه سازی جهت غصب حقوق سیاسی و اجتماعی اهل بیت می باشد.

۱-۱-۶ روش تحقیق

برای تبیین کامل موضوع و سیر تاریخی آن و بررسی وقایع و شرایط آن روز جامعه اسلامی باید به کتب معتبر تاریخی، روایی و حقوقی مراجعه شود. در این پایان نامه از روش تحلیل اسنادی با مراجعه به متون قرآنی و روایی و تاریخی استفاده شده است.

۱-۱-۷ جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق

با توجه به اهمیت این موضوع در میان مسلمانان و قدمت آن میان محققان علوم اسلامی، بر این اساس دعوی نوآوری در این تحقیق دشوار است. اما اهتمام پژوهشگر این است که جنبه‌های قرآنی و روایی مساله مالکیت را برجسته تر کند و اثبات حقانیت مالکیت اهل بیت بر فدک از منظر فقهی و حقوقی را مورد بررسی قرار دهند. هرچند در این زمینه کتب بی شماری وجود دارد، اما بیشتر به بررسی جنبه‌های تاریخی فدک پرداخته شده است.

۸-۱-۱ استفاده کنندگان مستقیم

مقصود پژوهشگر از این تحقیق انجام کاری علمی به منظور استفاده آسان تر و تخصصی تر جهت ارائه به دانشجویان رشته علوم انسانی و طلاب حوزه‌های علمیه و همچنین موسسات پژوهشی در امور دینی و نیز علاقمندان به مسائل تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

۲-۱ مفاهیم

۱-۲-۱ فدک

در لغت به معنی از هم وا شدن و پراکنده شدن پنبه است.^۱ و شاید محصول پنبه آن زیاد بوده که نامش را فدک گذاشتند.

در اصطلاح، فدک نام روستایی از روستاهای یهود در حوالی شرق خیبر است که در سرزمین حجاز بوده و دارای چشمه‌ها و درختان خرما بسیار بوده. برخی محدوده آن را از یک سو کوه احد تا عریش مصر و از سوی دیگر از سیف البحر تا دومه الجندل تعیین نموده‌اند.^۲ علت نامگذاری فدک از آن جهت است که اولین کسی که در آنجا سکونت یافت، فدک فام بن حام بن نوح بود. از این رو این ناحیه به اسم او نامیده شد.^۳

طبق بسیاری از نقل‌ها و روایات فرقین خداوند با نزول آیه ۶ سوره حشر فدک را به صورت خالص از آن پیامبر گردانید و پس از نزول آیه ۲۶ سوره اسراء رسول خدا آن را به فاطمه بخشید.

۱-۲-۲ غصب

معنای لغوی: غصب مصدر و به معنی گرفتن چیزی از روی ظلم و ستم می‌باشد.^۴ بعبارتی به آنچه از روی ستم ستانده شود نیز غصب گفته می‌شود.

معنای اصطلاحی از دیدگاه امامیه: سلطه و استیلا بر حق دیگری از روی غلبه و اقتدار.

در ماده ۳۰۸ قانون مدنی، در تعریف غصب آمده است که غصب استیلا بر حق غیر است و اثبات ید بر مال غیر هم بدون مجوز در حکم غصب است. پس از رحلت پیامبر اکرم و پیش آمدن ماجرای سقیفه،

^۱ دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، صفحه ۸۵.

^۲ حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۲۳۸.

^۳ صفی پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، جلد ۳، صفحه ۹۵۰.

^۴ صفی پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، جلد ۳، صفحه ۹۱۹.

فدک مورد غصب قرار گرفت یعنی از دست صاحبان اصلی آن خارج و در چنگال زور و اسبِتداد غاصبان قرار گرفت.

۱-۲-۳ هبه

معنای لغوی: هبه از ماده وهب است و به معنای بخشش و انعام می‌باشد.^۱

معنای اصطلاحی: هبه یکی از اقسام معاملات شرعی است که شخصی در زمان حیات خود مال خویش را بدون عوض و فروختن به غیر خود واگذار نماید.^۲

اغلب مدافعان اهل بیت معتقدند رسول خدا سرزمین فدک را پس از دریافت پیام الهی مبنی بر واگذاری آن به ذی القربی به حضرت زهرا هبه نمود و ایشان عوائد این ملک را به نحو مالکانه تقسیم می‌نمود. فدک بنابر اتفاق عامه و خاصه ملکی بود که بدون بکار بردن سلاح و جنگ و زور در اختیار مسلمین قرار گرفت. ملک شخصی رسول خدا محسوب شد و احدی از مسلمین را در آن حق تصرف نبوده است.

۱-۲-۴ ارث

معنای لغوی: ارث از ورث مصدر ثلاثی مجرد به معنای بقاء است و وارث به معنی باقی است و همچنین به مالی که پس از فوت شخصی به واسطه سبب یا نسب به بازماندگان او می‌رسد اطلاق می‌گردد.^۳ وارث اسم فاعل از ورث که جمع آن ورثه و وراث «می‌باشد. تراث آنچه از مرده به کسی می‌رسد و همچنین به معنی ارث نیز بکار می‌رود.^۴

معنای اصطلاحی: عبارت است از مالی که انسان در اثر مرگ دیگری به واسطه خویشاوندی نسبی یا

سببی بالاصاله مستحق می‌گردد.^۵

^۱ دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، جلد ۴۹، صفحه ۱۱۴.

^۲ قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۸، صفحه ۲۵۵.

^۳ ابن فارس، ابی الحسن احمد، مقانيس اللغة، جلد ۶، صفحه ۱۰۵.

^۴ حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد ۸، صفحه ۴.

^۵ الجبلی العامل، شهید ثانی، زین الدین، الروضه البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه، جلد ۲، صفحه ۲۹۵.

از دیدگاه اهل تسنن: وراثت و ارث مالی است که از دیگری به کسی می‌رسد بدون پیمان یا عقد قراردادی که بیشتر به اموالی که از شخص میت باقی می‌ماند اطلاق می‌شود و به آن میراث و ارث می‌گویند.^۱

۱-۲-۵ مالکیت

از نظر لغوی: مصدر جعلی به معنی مالک بودن و دارندگی است.

از نظر اصطلاحی: مالکیت عنوانی است اعتباری که مبین نسبت و رابطه اشیاء با اشخاص است و در بردارنده مجموعه روابط و مناسباتی است که استیلا و تسلط انسان‌ها بر اشیاء را نشان می‌دهد. بنابراین تعریف بین شیء موضوع مالکیت با شخص مالک علقه و وابستگی خاصی وجود دارد که اختصاصی است و مانع ورود اغیار در این رابطه می‌گردد.^۲

۱-۲-۶ فیء

غنیمتی است که برای رسیدن به آن مشقتی در کار نباشد. همچنین به معنای بازگشت به حالتی پسندیده است.^۳ فیء به معنای غنیمت و خراج نیز می‌باشد و گفته شده که خداوند مال کفار را به مسلمین بازگردانده و اصل فیء به معنای رجوع می‌باشد و علت نامگذاری از آن جهت است که اموال کفاری که بدون جنگیدن مورد عفو قرار گرفته‌اند به مسلمانان بازگشت داده می‌شود.^۴

معنای اصطلاحی از دیدگاه امامیه: این واژه در اصطلاح به دو معنی است: ۱. بازگشت سایه ۲. آنچه از اموال کفار که بدون جنگ گرفته می‌شود.^۵

^۱ راغب اصفهانی، حسین، مفردات، صفحه ۸۶۳.

^۲ محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، جلد ۱، صفحه ۲۵.

^۳ راغب اصفهانی، حسین، مفردات، صفحه ۶۵۰.

^۴ ابن منظور، ابولفضل جمال الدین، لسان العرب، جلد ۱، صفحه ۱۲۶.

^۵ قلعه چی، محمد رواس، معجم لغه الفقهاء، صفحه ۳۵۱.

فصل دوم؛ مالکیت حضرت زهرا بر فردک

۱-۲ مشخصات فدک

بنا بر تحقیق علمای جغرافیا و محدثین و روایات اخبار آل محمد علیهم السلام فدک دهکده کوچکی است در زمینهای خیبرکه زمین حاصلخیزی بوده و شاید محصول پنبه آن زیاد بوده که نامش را فدک گذاشته اند زیرا فدک در لغت به معنی از هم وا شدن و پراکنده شدن پنبه است^۱ و البته به طور دقیق نخلهای فراوان داشته است.

فدک به فتح فاء و دال، قریه‌ای است که بین آن و خیبر کمتر از یک منزل راه است و آن چیزی بود که خدای تعالی به پیامبرش به عنوان غنیمت داد. چنانچه از تاریخ و روایات اسلامی استفاده میشود، در هنگامی که فدک در اختیار رسول گرامی اسلام قرار گرفت درختان سرسبز و پرثمری داشت و تعداد آنها را برابر تمام درختان شهر کوفه دانسته اند. مسافران با مرکبهای تندرو در دو روز مسافت بین مدینه تا فدک را می‌پیمودند (قریه الحجاز بینها و بین المدینه یومان)^۲. در کتاب معجم البلدان حموی بیان شده که نام این سرزمین به نام «فدک بن عام بن نوح» اولین کسی است که در آنجا سکونت یافته است^۳. این باغها در شمال مدینه واقع شده است و تا مدینه منوره یکصد و چهل کیلومتر فاصله دارد. ساکنان فدک یهودی بودند و رئیس آنان «یوشع بن نون» بود.

نکته ای که باید در مورد فدک بیان شود این است که فدک قطعه زمینی کوچک و مزرعه ای بی حاصل نبوده است بلکه آنچه به اطمینان میتوان گفت محصولاتی که از آن عاید صاحبش می شد چنان بود که ثروت قابل ملاحظه ای را تشکیل می داد. قسمتی از اراضی آن کشاورزی و حاصلخیز بود و بقیه به صورت باغستانهای خرما درآمدی بود که در وسط آن چشمه ای وجود داشت.

در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید بیان شده که درختان خرماي آن را به اندازه خرماي کوفه در قرن هفتم هجری تخمین زده اند. مجموع عایدات سراسری آن در سال از ۲۴ هزار تا ۷۰ هزار دینار طلا

^۱ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، صفحه ۸۵.

^۲ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۴، صفحه ۱۳۶.

^۳ حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۲۳۸.

نقل شده است. و بعضی درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند. ممکن است این اختلافات نقل برحسب اختلاف درآمد آن در سالهای مختلف بوده است. هر ساله حضرت زهرا علیها السلام به اندازه قوت خود بر میداشت و بقیه را بین فقرا تقسیم میکرد.^۱

جوهری در کتاب «سقیفه و فدک» می نویسد: فدک صد هزار درهم ارزش داشت چه آن زمان که عمر سکنه آن ناحیه را به شام کوچ داد مقوحی را مأمور کرد تا املاک و درختان خرما را آنجا را قیمت گذاری و با نظر کارشناسان، عمر نیمه بهاء آن محل را به مبلغ ۵۰ هزار درهم، از اموالی که از عراق آورده بودند پرداخت کرد.

۲-۲ ارزش اقتصادی فدک

در باره ارزش اقتصاد فدک گزارش های متفاوتی وجود دارد که در صورت قبول و صحت این گزارشها باید بگوئیم که احتمالاً هر کدام از آنها مربوط به ارزش زمان خاص گزارشگر بوده است.

سید بن طاووس درآمد سالانه فدک را به نقل از شیخ عبد الله بن حماد انصاری بیست و چهار هزار دینار و بنا به روایتی هفتاد هزار دینار ذکر کرده است و میگوید: «وکان دخلها فی روایة الشیخ عبد الله بن حماد الانصاری، أربعة وعشرون ألف دینار فی کل سنه و فی روایة غیره سبعون ألف دینار...»^۲.

جوهری نوشته است که در زمان خلیفه دوم نصف فدک که سهم یهودیان بود، پنجاه هزار درهم ارزش گذاری شد که خلیفه این مبلغ را به یهودیان آن سرزمین داد و آنان از آنجا به شام کوچ کردند.^۳

در فراز و نشیب تاریخ، پس از اقدام خلیفه اول، فدک بارها دست به دست شده، بنحوی که معاویه در زمان حکومتش سال (۶۰-۴۰ق) فدک را به مروان بن حکم، عمرو بن عثمان عفان و یزید بن معاویه

^۱ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۴، صفحه ۱۸۵.

^۲ ابن طاووس، رضی الدین، کشف المحججه لثمره المحججه، المطیعه الحیدریه، نجف، صفحه ۱۲۴، ۱۳۷۰ قمری.

^۳ جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و الفدک، تصحیح و تحقیق محمدهادی امینی، صفحه ۱۰۶.

واگذار کرد، مروان در دوره حکومتش (۶۵ق)، آن را به دو فرزند خود عبدالملک و عبدالعزیز بخشید. پس از عبد الملک، پسران او ولید و سلیمان سهم خود را به عمر بن عبدالعزیز بخشیدند.^۱

عمر بن عبد العزیز در زمان خلافتش (۹۹-۱۰۱ق)، تصمیم گرفت برخی از اعمال ننگین بنی امیه را جبران نماید نامه ای برای فرماندار مدینه نوشت که فدک را به فرزندان حضرت فاطمه (که در آن زمان بزرگ آنان امام محمد باقر) بود برگرداند. گروهی از اطرافیان عمر بن عبد العزیز که از بنی امیه بودند به او اعتراض کردند و گفتند که تو با عمل خود خلیفه اول و دوم را تخطئه کردی. به آنان پاسخ داد که رسول خدا فرموده است: «فاطمه پاره تن من است، خشم او مایه خشم من و خشنودی او موجب خشنودی من است.»^۲

پس از عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک آن را پس گرفت و تا پایان کار امویان (۱۳۲ق)، در دست بنی امیه بود. در ابتدای خلافت عباسیان، سفاح اولین خلیفه عباسی (۱۳۲-۱۳۶ق)، فدک را به عبد الله بن حسن بن حسن (یا به حسن بن حسن) واگذار کرد. پس از شورش حسنین بر عباسیان، منصور عباسی آن را پس گرفت تا اینکه پسرش مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) آن را به فرزندان امام حسن بازگرداند. هادی خلیفه بعدی آن را مصادره کرد و تا زمان مامون (۱۹۸-۲۱۸ق) در اختیار حکومت بود.^۳ این فرمایش امام مؤید این مطلب است که مطالبه فدک، نماد مسئله امامت و خلافت مسلمین است و غاصب فدک نمی تواند جانشین و خلیفه پیامبر باشد و اعاده فدک ملازم با ترک خلافت است.

در زمان مامون سندی مبنی بر واگذار کردن فدک به ورثه حضرت زهرا نوشته شد و در سال ۲۱۰ق به قثم ابن جعفر حاکم مدینه ابلاغ گردید. در این سند درباره تصدیق هبه بودن فدک و ذیحق بودن فاطمه در مطالبه فدک نکاتی آمده است. مأمون دستور داد فدک را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین و محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین واگذار نمایند.^۴ پس از مأمون نیز بارها واگذاری

^۱ ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، جلد ۲، بیروت، دار صادر، صفحه ۲۲۵، ۱۳۸۶ قمری.

^۲ عبد ربه اندلسی، ابوعمر، عقد الفرائد، جلد ۴، مصر، مکتبه الهلال، صفحه ۴۳۵، ۱۹۹۰ میلادی.

^۳ حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، جلد ۴، بیروت، صفحه ۲۳۹، ۱۳۹۹ قمری.

^۴ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین منجد، جلد ۱، صفحه ۳۸، ۱۹۵۶ میلادی.

فدک و پس گرفتن آن تکرار شد^۱. فدک تا زمان متوکل (۲۳۲-۲۴۸ق) در تصرف بنی فاطمه بود تا اینکه متوکل آن را به شخصی به نام عبدالله بن عمر بازپار به مقاطعه داد.

پس از آن فدک عموماً در تصرف حکومت بود و امروزه با نام «الحائط» دقیقاً در مرز شرقی خیبر قرار دارد، حکومت بر آن مالکیت ندارد بلکه هر قطعه از آن ملک شخصی خرده مالکان است و مشخص نیست در چه زمانی از تسلط حکومت ها بیرون آمده است. شاید هنگام ضعف حکومت عباسی چنین شده باشد.^۲

۳-۲ فتح خیبر مقدمه صلح فدک

پس از پیروزی لشکر اسلام در جنگ خیبر و فتح قلعه های خیبر با شجاعت ها و رشادت های حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام اهالی یهودی فدک برای حفظ جان خود از باب صلح و مصالحه با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شدند. این پیروزی در سال هفتم هجری قمری صورت گرفت. معجم البلدان از کتب مشهور اهل تسنن در این زمینه می نویسد (فدک قریه بالحجاز بینها وبين المدینه یومان ووقیل ثلاثه ،افاء الله علی رسوله فی سنه سبع صلحا" ...)

فدک دهکده ای است در حجاز که فاصله اش تا مدینه دو یاسه روز است و خداوند متعال آن را در سال هفتم هجری بصورت صلح به پیامبرش بخشید.

و داستان از این قرار بود که رسول خدا پس از ورود به خیبر و فتح قلعه ها و دژهای محکم آن ، سه روز در آن جا مانده و حلقه محاصره را بر یهودیان سخت گرفت . آنان نمایندگانی نزد حضرت فرستاده ، درخواست کردند که حضرت به آنان اجازه دهد تا از آن سرزمین کوچ کنند. رسول خدا چنین اجازه ای را به آنان داد. این خبر به اهل (فدک) رسید نماینده ای نزد حضرت فرستاده درخواست کردند که حضرت با آنان بر نصف میوه ها و اموالشان مصالحه کند، حضرت باتقاضای آنان موافقت فرمود بنابراین (فدک) از جمله

^۱ صدر، سید محمد باقر، فدک فی التاریخ، صفحه ۴۰.

^۲ ابن غیث البلاذی، عاتق، معجم معالم الحجاز بلاذی، جلد ۷، صفحه ۱۳۰۶.

آبادیها و املاکی است که بصورت جنگ و تاخت و تاز فتح نشده است و از این رو بصورت خالص ملک آن حضرت شد و این سرزمین دارای چشمه ای جوشان و درختان خرما می فراوان بود.

تاریخ نویس مشهور اهل سنت محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم والملوک می نویسد: رسول الله اهالی خیبر را در قلعه های خودشان بنامهای (وطیح و سلالم) محصور کرد تا جایی که یقین به هلاکت و نابودی خود کرده، از حضرت درخواست کردند که آنان را از آنجا کوچ دهد تا بدینوسیله خون خود را حفظ کنند حضرت با درخواست آنان موافقت کرد. سپس پیامبر ﷺ بر تمام اموال آنها دست گذاشته و نواحی (شق و نطاه و کتیبه) و تمامی دژها و قلعه ها را غیر از قلعه (وطیح و سلالم) تصرف کرد.

اهالی (فدک) که از این ماجرا خبردار شدند نماینده ای نزد حضرت فرستادند و درخواست کردند که همین رفتار را با آنان نیز داشته باشد، و بدینوسیله خون و جانشان را حفظ کرده و دست از اموال خویش برداشتند. حضرت با پیشنهاد آنان موافقت کرد. فردی که بین آنان و حضرت رسول وساطت می کرد. (محیصه بن مسعود) هم پیمان قبیلہ بن حارثه بود هنگامی که کاراهالی خیبر به انجام رسید از حضرت خواستند که با آنان بر نصف اموالشان مصالحه کند و گفتند: مناسب است به این سرزمین از شما آشناتریم و بهتر می توانیم آنجا را آباد و سرسبز کنیم.

حضرت برمبنای نصف با آنان مصالحه کرده، قرار گذاشت که این اختیار را داشته باشد که هرگاه خواست آنان را از این سرزمین بیرون کند و حق اخراج آنها را داشته باشد. اهالی (فدک) نیز به همین گونه با آن حضرت مصالحه کردند. خیبر (فی) و متعلق به مسلمانان بود^۱، ولی (فدک) از آن رسول الله بود زیرا آنان تاخت و تازی نسبت به آنجا نداشتند.^۲

^۱ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، جلد ۳، صفحه ۲۵۶.

^۲ مجلسی، غلامحسین، فدک از غضب تا تخریب، انتشارات دلیل ما، صفحه ۳۹، ۱۳۹۱.

۴-۲ فدک و سیر تاریخی آن

فدک سرزمین حاصلخیزی است در حجاز و فاصله آن تا مدینه یکصد و چهل کیلومتر است. در زمان پیامبر اکرم، خیبر سرزمینی یهودی نشین بود، تا اینکه در سال هفتم هجری یهودیان فدک، به علت ترسی که بعد از فتح خیبر از مسلمانان داشتند نصف یا همه آنرا صلح حضرت رسول اکرم نمودند و از آن تاریخ به مالکیت خاص رسول اعظم در آمد زیرا مسلمانان در بدست آوردن فدک پیکار نموده بودند و خداوند نیز در قرآن کریم میفرماید: حشر/۷۶ (و آنچه خدا از ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر و متعلق به خویشاوندان نزدیک و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد. و آنچه را رسول خدا به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.)

آیات فوق به صراحت بیان میکند که فدک ملک طلق رسول الله بوده و تمامی مذاهب اسلامی در این خصوص اتفاق نظر دارند.

وقتی این اراضی در اختیار پیامبر ﷺ قرار گرفت به حسب نقلی که در بعضی روایات آمده، آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد در واقع به پیامبر ﷺ دستور داده شد که درست است که اختیار این اموال با شماست، اما این بخش از اراضی را به ذی القربی بده. در روایت آمده است که منظور از ذی القربی حضرت زهرا علیها السلام است.^۱

سیوطی در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه «وَأْتِ ذَالْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» از ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری نقل میکند که گفت: زمانیکه این آیه نازل شد پیامبر، فاطمه را خواستند و فدک را به او بخشیدند.^۲

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۴۸، صفحه ۱۵۷.

^۲ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المائور، جلد ۴، صفحه ۱۷۷، ۱۴۰۴ قمری.

کنز العمال از ابوسعید خدری در باب صله رحم نقل میکند : وقتی که آیه (و آتِ ذی القربى) اسراء- ۲۶ نازل گردید، نبی اکرم فرمود: (یا فاطمه لکِ فدک). بر اساس این روایت فدک به ملک حضرت زهرا در آمد.^۱

علاوه بر روایات فوق ، روایات فراوان دیگری گواه بر این مساله هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت فاطمه سلام الله علیها بخشیده و این موضوع در کتاب های تفسیر و حدیث و تاریخ و کلام و لغت موجود است و تعداد این روایات و طرق و مصادر نقل آن بحدی است که جائی برای تردید و تشکیک باقی نمی گذارد.^۲

پیامبر ﷺ به امر این آیه شریفه فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند و در زمان خودشان در آن جا سرپرستی گذاشتند تا آن جا را اداره کند. حضرت به اندازه خرج یکسال خود و حضرت زهرا علیها السلام بر می داشتند و ما بقی را به عنوان هدیه حضرت زهرا علیها السلام بین فقرا تقسیم می کردند. تا زمانیکه پیامبر اکرم حیات داشتند این جریان ادامه داشت. بعد از رحلت پیامبر اکرم در ظرف چند روز تحولات عظیمی در جامعه اسلامی رخ داد که باور آن بسیار مشکل است. در طول تاریخ تا خلافت متوکل عباسی فدک بارها از خاندان رسالت گرفته شد و بارها به آنان باز گردانده شد.^۳

۵-۲ فتح فدک و اختصاص آن جزء ملک پیامبر ﷺ

بعد از فتح خیبر در سال هفتم هجرت نبوی و پیروزی لشکر اسلام که مرهون شجاعت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود ، دستور فتح فدک توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به وسیله جبرئیل ابلاغ شد . مردم فدک که نزدیکترین افراد به خیبری ها بودند ، بعد از فتح خیبر رعب و وحشت و هراس عجیبی داشتند لذا به قصد امان یافتن از این بیم و هراس، شخصی را به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده و پیشنهاد دادند که ما حاضریم سالانه نصف درآمد محصولات خویش را در اختیار شما بگذاریم که در مقابل آن ،

^۱ متقی الهندی، حسام الدین علی، کنز العمال، جلد ۳، صفحه ۷۶۵، ۱۴۰۹ قمری.

^۲ موصلی، ابویعلی، مسند ابی یعلی، تحقیق حسین سلیم اثر، جلد ۲، صفحه ۳۳۴.

^۳ حموی، یاقوت، معجم البلدان، ۱۳۹۹ قمری.

مال و جان و ناموس آنان از طرف سپاه اسلام تضمین گردد. رسول گرامی اسلام که همیشه طرفدار صلح و آشتی بود، از این پیشنهاد استقبال نمود و شخصی را به نام « محیصه » به نمایندگی خویش به حضور سران فدک فرستاد. نماینده پیامبر خدا با « یوشع بن نون »، رئیس دهکده به گفتگو پرداخته و صلحنامه را به امضا رساندند. از آن تاریخ نصف درآمد دهکده فدک به اختصاص و خالصه پیامبر درآمد و مسلمانان نیز موظف شدند متقابلاً از حقوق آنان دفاع کنند.

طبق آیه ششم سوره مبارکه حشر سرزمینهایی که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درمیآید، (فیء) نام داشته و همه اینگونه اموال مخصوص پیامبر ﷺ است و او میتواند در هر کجا صلاح بداند به مصرف برساند رسول خدا درآمد فدک را مطابق آیه هفتم سوره مبارکه حشر به فقرا و مسکینان و سایر درماندگان از جمله برای خویشاوندانش خرج میکرد ولی به نقل ابن عباس و سایر مفسرین، چون آیه (وات ذالقربی حقّه) نازل شد جبرئیل از جانب خداوند عرضه داشت فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن.

سمهودی مینویسد: فدک هفت قطعه زمین و ملک یک یهودی به نام « مخیریق » بوده که او شخصاً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشید و مسلمان شد و به جنگ احد رفت و در آن جنگ کشته شد و بعضی نوشته اند به مرگ طبیعی مرده و پیش از مرگ نوشته و وصیت کرده پیشوای اسلام هرگونه تصرفی را در املاک او بنماید مختار است.

همچنین سمهودی گفته است که سه نفر از سه ملت در اسلام پیشی گرفتند: مخیریق از ملت یهود، سلمان از ملت پارس و بلال از مردم حبشه^۱.

آن باغستانها که مورد وصیت مخیریق قرار گرفت عبارت بود از: دلال، برقه، اعواف، صافیه، مثیب، مشربه ام آبراهیم، حسناء. در هر صورت که مخیریق صلح کرده باشد یا یهود بنی نضیر این باغستانها را به پیغمبر بخشیده باشد یا خمس غنائم خیبر باشد ملک شخصی رسول خدا بوده و او هم در زمان حیاتش به

^۱ سمهودی، علی ابن عبدالله، وفا الوفا، جلد ۲، صفحه ۳۷۸.

دخترش بخشید و از سال ۷ تا ۱۱ هجری که سال رحلت آن حضرت است ، چهارسال درآمد این اراضی را برای فاطمه علیها السلام می آوردند و حضرت با میل خود آن را بین فقرا تقسیم میکرد .

به روایت دیگر پیغمبر برای فتح خیبر حرکت کرد در بین راه « محیصه بن مسعود حارثی » را مأمور فرمود که به طرف قلاع فدک برود و یهودیان را به جنگ یا قبول جزیه دعوت کند. محیصه به فدک رفت و یهود اطراف او را گرفتند ، ابلاغ فرمان کرد. یهود گفتند : زعمای خیبر و قهرمانان یهود خیبر مانند مرحب و عامر و یاسر و حارث با ده هزار نفر پشت درهای آهنین قلاع خیبر مهبای جنگ هستند . قبل از یکسره شدن کار آنها حاضر به قبول این پیشنهاد نیستیم ، محیصه خواست برگردد صلاح ندید گفتند دو سه روزی بین ما باش تا مشورت کنیم و تصمیم خود را گرفته به تو بگوییم و چند نفر را انتخاب کنیم که با تو نزد محمد صلی الله علیه و آله بروند و با او وارد مذاکره شوند . در این اثناکه محیصه در فدک بود خبر آوردند که حصین ناعم (قلعه بین فدک و خیبر) فتح شد و گروهی از سکنه آن کشته شدند . ساکنین فدک سخت بیمناک شدند و هولی عظیم آنها را فراگرفت اطراف محیصه جمع شدند و گفتند اگر ما تندی کردیم یا کلماتی تند و زننده و بی ادبانه گفتیم از محمد پوشیده دار و به او بازگو مکن ، محیصه گفت من نمی توانم چیزی را از پیغمبر اسلام کتمان کنم او برگزیده خداست و به همه سرائر آگاه است آنگاه نون بن یوشع را با چند نفر از مشایخ و معمرین و مجربین انتخاب کردند که نزد محمد بروند . آنها را بفرستند و خود به تحصین و تحکیم دژها و ابواب قلاع پرداختند نون بن یوشع آمد مذاکراتی کردند پیغمبر فرمود اگر من شما را به قلاع فدک برگردانم و شما درهای آنجا را محکم ببندید و من همه درها را باز کنم با شما چه کنم ؟ گفتند لشکریان ما را بکش و قلعه های ما را بگیر . یهودیان فدک به قلاع خود و درهای آهنین و سخت و استوار آن متکی و مطمئن بودند که مسلمین آنجا را نتوانند گشود در همین حال پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود جعبه ای آوردند و کلیدهایی را نشان آنها داد که کلید قفلهای درهای آهنین قلاع بود بهت و حیرت آنها را فرو برد گفتند این کلیدها را کی به شما داد.؟

فرمود آنکس که الواح تورات را به موسی داده « یعنی جبرئیل » بعد فرمود باز در جعبه نهاده بستند و به جای خود نگاه داشتند . این واقعه یهود فدک را به مصالحت واداشت و قبول کردند صلح کنند پیغمبر ﷺ ، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را فرستاد تا پیمان صلح بنویسد و هرکس ایمان آورد خمس مالش را بدهد و هرکس روی از اسلام برتابد تمام اموالش گرفته شود . بدینوسیله فدک فتح شد و آیه فوق نازل شد.^۱

علامه مجلسی مینویسد : چون قلاع خیبر بدست علی صورت گرفت و فدک را به پیغمبر ﷺ هدیه کردند جبرئیل نازل شد این آیه را آورد که « وات ذالقربی حقه » پیغمبر ﷺ فرمود : ذوی القربی کیست و حق او چیست ؟ جبرئیل گفت: ذوی القربی فاطمه است و حق او فدک است پس حضرت رسول فدک را به فاطمه بخشید که از آن او و ذریه او باشد فرمود این زمین بی جنگ گرفته شده و مخصوص من است من هم به تو، به امر خدا می بخشم.

نظیر این روایت را یاقوت حموی در معجم البلدان از قول احمد بن جابر بلاذری در کتاب فتوح البلدان بیان کرده است که به عقیده وی صحیح ترین روایت می باشد.^۲

۲-۶ دلایل مالکیت رسول خدا (ص) بر فدک

۲-۶-۱ بر اساس مستندات قرآنی

خداوند در قرآن کریم فرموده است : " و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل ولا رکاب ولكن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدیر"^۳

ترجمه: آنچه بهره داده خدا بر پیامبرش از آنان پس مسلط نشدید شما مسلمانان بر آن به سبب جنگ و لشگرکشی سواره ، بلکه خدا مسلط میکند پیامبران را بر هرکس بخواهد و خدا بر همه چیز توانا

^۱ عقاد، عباس محمود، الفاطمه الزهرا، صفحه ۳۵۵.

^۲ بلاذری، جابر، فتوح البلدان، صفحه ۳۶.

^۳ سوره مبارکه حشر، آیه ۶.

است و نیز فرموده است: « و ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم »^۱

ترجمه: و آنچه بهره داده خدا بر پیامبرش از ساکنین قریه ها پس مخصوص خدا و پیامبر و بستگان مخصوص وی و یتیمان و مساکین و از راه ماندگان است ، تا اینکه آن دارائی بین ثروتمندان شما دست به دست نگرود .

لغت (فی) از ماده (فاء یفی) به معنی رجوع است ، و جمله ما (افاء الله علی رسوله) یعنی هر چه که به پیغمبر ﷺ برگردد و برای آن حضرت حاصل شود بدون جنگ و بدون تاخت و تاز لشکر و سوارگان، پس آن مخصوص پیامبر ﷺ است ، که در زمان زندگانی آن حضرت آن ثروت را در نیازهای شخصی خود مصرف کند و این مطلب مورد اجماع امت اسلام است و بعد از وفات آن حضرت این دارائی طبق آیه، (بذوی القربی، نزدیکان مخصوص) تعلق دارد ، و آنها حق تصرف در این ثروت دارند نه غیر آنها و این دارائی داخل در بیت المال نیست و به مسلمانها تعلق ندارد ، زیرا حکم خاص آن در قرآن تعیین شده است.

زمخشری در ذیل آیه دوم در تفسیر کشف میگوید : حرف عطف بر سر جمله « ما افاء الله » در این آیه وارد نشده که این جمله را عطف بر جمله « ما افاء الله » در آیه اول بگیرد. با اینکه این دو جمله از هم اجنبی نیستند ، و علت آن این است که جمله « ما افاء الله » در آیه دوم عطف بیان است برای جمله « ما افاء الله » در آیه اول و این آیه دوم ، آیه اول را بیان میکند به اینکه کیفیت مصرف آن را تعیین مینماید و اینکه پیغمبر ﷺ باید فیء را مانند خمس مصرف کند.^۲

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه دوم میفرماید : این آیه ظاهر است در اینکه در مقام بیان مصرف فیء است که در آیه اول ذکر شده و علت اینکه فیء در این آیه تعمیم داده شده به فیء اهل القری برای اینکه اموال بنی نضیر و سایر املاک اختصاصی رسول الله ﷺ را شامل شود^۳ ، در این آیه میفرماید

^۱ سوره مبارکه حشر، آیه ۷.

^۲ زمخشری، محمد بن عمر، تفسیر کشف، جلد ۴، صفحه ۸۲.

^۳ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۳۵۳.

« فلله و للرسول » یعنی یک قسمت از این فیئ اختصاص به خدا دارد و مقصود از این مطلب این است که باید یک قسمت از این اموال در راه خدا بر حسب صلاحدید پیغمبر ﷺ مصرف شود و یک قسمت از آن اختصاص به رسول دارد که خود پیغمبر ﷺ آنرا برای شخص خود برداشت میکند . سپس فرموده « و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل.»

مراد از « ذوی القربی » نزدیکان پیغمبر ﷺ است و ما در اینجا نمی توانیم بگوئیم عموم مؤمنین از اقرباء پیغمبر ﷺ به حساب می آیند و مراد آنها هستند ، همچنانکه این مطلب از خود آیه ظاهر است و مراد از یتامی و فقرا همان ذی القربی است همچنانکه سیاق آیه بدان اشعار دارد و علت اینکه ایتام خصوصاً در آیه ذکر شده اند و قسیم خود ذی القربی قرار گرفته اند، از نظر اهمیت آنان است و از ائمه اهل بیت نقل شده که مراد از ذوی القربی اهل بیت هستند ، و مراد از « ایتام و مساکین و ابن سبیل » ایتام و فقرا و از راه ماندگان اهل بیت ﷺ می باشند.^۱

۲-۶-۲ بر مستندات روایی

قال علی بن حسین رضی الله عنه : (هم قربائناً و مساکیننا و ابناء سبیلنا) آنها نزدیکان ما و فقراء از ما و از راه ماندگان از ما اهل بیت هستند و به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است.

از ابن عباس روایت شده که آیه شریفه ۷ سوره حشر درباره اموال کفار اهل قری نازل شد و اهل قری عبارت بودند از بنی نضیر و بنی قریظه (که در مدینه بودند) و اهل فدک (که سرزمینی است در ۳ مایلی مدینه) اهل خیبر و دهات عرینه و ینبع که خدای تعالی اختیار اموال اینان را به رسول خدا ﷺ سپرد. تا به هر نحوی که خواست در آن حکم کند و خبر داد که تمامی این اموال ملک شخصی پیامبر ﷺ است و لذا وقتی عده ای اعتراض کردند که چرا پیامبر اکرم این اموال را تقسیم نمی کند، در پاسخ آنان آیه مذکور نازل شد.^۲

^۱ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۳۶۱.

^۲ طبرسی، مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۲۶۰.

ابن ابی الحدید روایت کرده که ابوبکر گفت : ابوزید عمر بن شبه از حیان بن بشر از یحیی بن آدم از ابن ابی زائده از محمد ابن اسحاق از زهری روایت کرده که گوید : تعدادی از اهالی خیبر در حصار خود باقی مانده و از رسول خدا درخواست کردند که خونشان را نریزد و به آنان اجازه دهد تا از آن سرزمین کوچ کنند. حضرت با درخواست آنها موافقت فرمود. اهالی فدک از این قرارداد با خبر شدند و درخواست کردند که با آنان نیز بدین گونه رفتار شود و حضرت با تقاضای آنها موافقت فرمود. (وکانت للنبی خاصه لانه لم یوجف علیها بخیل ولارکاب)^۱

و از آنجا که فدک با قهر و غلبه و تاخت و تاز لشکر اسلام فتح نشده بود تمامی آن ملک خاص رسول خدا ﷺ می باشد.

فخر رازی نیز گفته است : خداوند این آیات را در جواب اصحاب فرستاد و بیان نمود که غنیمت با فیء فرق می کند. زیرا در مورد تحصیل غنیمت شما مسلمین سختی و مشقت تحمل کرده اید و با جنگ و لشکر کشی بر آن مسلط شده اید. برخلاف فیء که دشمن خود تسلیم شده است. پس امر آن به رسول خدا واگذار گردیده و در هر مصرفی که وی مصلحت بداند، آن را خرج می کند.^۲

۲-۶-۳ اقرار ابوبکر

دلیل دیگر بر این که فدک ملک پیامبر ﷺ بوده نه جزء بیت المال مسلمین اقرار خود ابوبکر در جواب حضرت زهرا علیها السلام می باشد. زمانیکه حضرت زهرا برای گرفتن فدک به ابوبکر مراجعه نمود، ابوبکر نگفت فدک جز بیت المال بوده و حق شما نیست، بلکه گفت (انی سمعت رسول الله یقول انا نحن معاشر الانبیا لا نورث ما ترکناه صدقه...)^۳

^۱ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۰.

^۲ پاورقی کتاب فدک آیت الله سیدمحمد حسن قزوینی، صفحه ۷۰.

^۳ صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸۲. صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۳.

من از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما گروه انبیا ارث نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند صدقه است. و معنای این جمله اقرار به این مطلب است که فدک ملک پیامبر بوده ولی چون پیامبر ارث نمی گذارد این ملک از پیامبر به شما نمی رسد.

۲-۶-۴ اقرار عمر

جامع الاصول از سنن ابی داود روایت می کند که عمر گفت: اموال بنی نضیر اموالی است که خداوند بدون جنگ و خونریزی و لشکر کشی به رسول خدا بازگردانید.

(فکانت لرسول الله خاصة قری عربنه و فدک و کذا و کذا ینفق علی اهله منها نفقه سنتهم...)^۱

پس قریه های عربنه و فدک و کذا و کذا ملک خاص رسول خدا ﷺ بود و ایشان نفقه سالیانه اهل خود را از این اموال می داد و مابقی آن را در تهیه اسلحه و چهارپا برای آماده ساختن سپاه برای جهاد در راه خدا صرف می کرد و سپس آیه ۷ سوره حشر را تلاوت می نمود.

همچنین در روایتی که در صحیح مسلم آمده و در آن منازعه حضرت علی رضی الله عنه و عباس ذکر شده است در ابتدای آن عمر با خواندن آیه (ما افاء الله...) بر این مساله اقرار می نماید.

۲-۶-۵ اقرار علمای اهل سنت

یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد: ... بنابراین فدک از جمله آبادی ها و املاکی است که بصورت جنگ و تاخت و تاز فتح نشده و از این رو بصورت خالص ملک آن حضرت شد.^۲

تاریخ نویس مشهور محمد بن جریر طبری متوفای سال ۳۱۰ می گوید: خیبر (فیء) مسلمانان ولی (فدک) از آن رسول خدا بود. زیرا آنان تاخت و تازی نسبت به آنجا نداشتند.^۳

ابن منظور در لسان العرب گوید: فدک دهکده ای در خیبر است و گفته شده که در ناحیه حجاز می باشد. در آنجا چشمه و نخلستانی است. خداوند آن را به پیامبرش بخشید.

^۱ سنن ابی داود، جلد ۳، صفحه ۱۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۲۸.

^۲ حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۳۸.

^۳ طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، جلد ۳، صفحه ۲۵۶.

مورخ اهل سنت عزالدین ابوالحسن معروف به ابن اثیر می گوید : خیبر (فیء) برای مسلمانان بود و فدک (مخصوص رسول خدا. چون سرزمینی بود که بدون جنگ و خونریزی به دست رسول خدا رسید.^۱ با توجه به دلایل ذکر شده اینگونه روشن گردید که فدک ملک اختصاصی پیامبر اکرم بوده و شیعه و سنی بر این مساله اتفاق نظر دارند.

۷-۲ واگذاری فدک به حضرت زهراء علیها السلام

بهترین کلامی که می توان بیان داشت و صادق ترین گفتاری که بایسته است، کلام خداست و چه کسی از خدا راستگوتر است؟ خدای تعالی می فرماید : « وات ذالقربی حقه و المسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون »^۲

ترجمه: ای پیامبر به ذالقربی حقتش را بده و نیز مسکین و در راه مانده، این عمل برای کسانی که رضای خدا را طلب می کنند نیکوتر است آنانی که رستگاراند.

این آیه همانگونه که می بینید خطابی است از پروردگار عزوجل به حبیبش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و به وی امر میفرماید که به ذالقربی حقتش را بده اما ذالقربی کیست ؟ و حقتش چیست ؟

در آیه قربی یا آیه مودت بیان می شود که مقصود از قربی نزدیکان رسول خداست که عبارتند از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ، پس معنای آیه چنین میشود : به نزدیکان حقوقشان را بده.^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد از جبرئیل توضیح خواست که مراد از ذی القربی کیست ؟ جبرئیل عرض کرد : فدک را به فاطمه واگذار کن تا وسیله گشایشی برای وی و فرزنداناش باشد به عوض آن ثروت کلانی که مادرش خدیجه در راه خدا صرف و خرج نمود و به پاس مجاهدت پیگیری که آن بانوی بزرگوار در مسیر پیشرفت اسلام انجام داد پیامبر فاطمه را طلبید و فدک را به وی عنایت فرمود در این هنگام مالکیت پیامبر نسبت به فدک پایان پذیرفت و فدک در تصرف حضرت زهرا علیها السلام درآمد.

^۱ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، جلد ۳، صفحه ۲۱۱.

^۲ سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

^۳ سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

از ابی سعید خدری و دیگران روایت شده به هنگامی که این آیه بررسول اکرم ﷺ نازل گردید فدک را به فاطمه زهرا داده و تسلیم وی نمود و از دو امام بزرگوار باقر و صادق (علیهما السلام) نیز این مطلب روایت گردیده.

حضرت سجاد عليه السلام میفرماید « اقطع رسول الله فاطمه علیها السلام فدک » حضرت سجاد به عنوان اقطع تعبیر نمود و اقطع عبارتست از واگذار کردن حق انتفاع قطعه ای از زمینهای حکومت شرعی به شخصی معین.^۱

در میان علماء شیعه این مسأله مشهور و از مسلمات به شمار میرود .

در تفسیر مجمع البیان، امین الاسلام و مفسر بزرگ عالم تشیع شیخ طبرسی درذیل آیه آورده است « وات ذالقربی حقه » حق خویشاوندان را که خداوند برای ایشان واجب کرده است ، عطا کن.^۲

در کتاب بحار الانوار در این رابطه آمده است : پس جبرئیل نازل شده و گفت : همانا خدای عزوجل تو را امر میفرماید که حق نزدیکان خویش را ادا کنی (حقشان را به آنان بدهی) حضرت فرمود : ای جبرئیل نزدیکان من چه کسانی اند ؟ و حق آنها چیست؟ جبرئیل گفت : منظور از (ذوی القربی)، فاطمه عليها السلام است. پس سرزمین فدک و آنچه را که از حق خدا و رسول در آن است به وی عطا کن. پس رسول خدا فاطمه عليها السلام را فرا خواند و مکتوبی (سندمالکیتی) برای او نوشت (که سرزمین فدک حق فاطمه و ملک اوست) و همین مکتوب را حضرت فاطمه عليها السلام بعد از رحلت پدر بزرگوارش به ابوبکر ارائه نمود و فرمود : این نوشته و سند رسول الله است که برای من و فرزندانم نوشته است . (که ابوبکر از ایشان پذیرفت)

عبدالرحمن بن صالح گوید : مأمون نامه ای به عبدالله بن موسی نوشت و درباره فدک از وی سؤال کرد وی حدیث بالا را در پاسخ مأمون نوشت . مأمون فدک را به فرزندان حضرت فاطمه زهرا تسلیم کرد. شخصیتهای بزرگی مانند کلینی و عیاشی و صدوق که جزو دانشمندان شیعه هستند ، نزول آیه را در مورد خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و افزودند که پس از نزول این آیه پیامبر فدک را به دختر خود

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۹۶، صفحه ۲۱۳.

^۲ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۲۶۰.

فاطمه ع بخشید موضوع فوق را بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت به طرق گوناگون نقل کرده اند و از جمله آنها در کتاب کنزالعمال (متقی هندی) و در مختصر آن که در حاشیه مسند امام احمد حنبل آمده ذیل عنوان صله رحم از کتاب اخلاق از ابوسعید خدری روایت شده، هنگامی که این آیه نازل گردید، «وات ذالقربی حقه ...» رسول اکرم فرمودند: ای فاطمه! فدک از آن توست.^۱

حاکم در تاریخ خود و همچنین در تفسیر درالمنثور سیوطی در جلد چهارم صفحه ۱۷۷، بزاز و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابی سعید خدری روایت کرده اند که وقتی این آیه نازل شد: «وات ذالقربی حقه ...» رسول خدا ص فدک را به فاطمه بخشید.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه از طرق مختلف غیر از طرق ابی سعید خدری چنین گوید که: وقتی آیه شریفه «وات ذالقربی حقه» نازل گردید رسول خدا ص فاطمه زهرا را خواند و فدک را به ایشان بخشید.

از این قبیل مباحث که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده میشود که رسول خدا ص از جانب پروردگار مأموریت داشته که فدک را به عنوان حق ذی القربی در اختیار فاطمه زهرا ع قرار دهد و بدین وسیله بنیان اقتصادی خانواده حضرت علی ع را که در راه اسلام آن همه جهاد و فداکاری نمود تقویت نماید.

ممکن است کسی بگوید: آیه «وات ذالقربی حقه» که در احادیث بدان اشاره شده یکی از آیات سوره اسراء میباشد و آن سوره را از سوره های مکی شمرده اند، با اینکه اعطاء فدک در مدینه و بعد از فتح خیبر بوده است. در پاسخ این اشکال یکی از دو مطلب را می توان اختیار کرد، می شود گفت: گرچه سوره اسراء را مکی شمرده اند لیکن چند آیه آنرا مدنی دانسته اند که یکی از آنها همین آیه «وات ذالقربی حقه ...» می باشد. در ضمن سوره اسراء مکی است مگر پنج آیه آن که در مدینه نازل شده است {آیه «و

^۱ قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت، صفحه ۳۱۵.

لا تقتلوا النفس و آیه و لا تقربوا الزنا» و آیه «اولئك الذين يدعون» و آیه «اقم الصلاة» و آیه «وآت ذالقربی حقه»^۱

وجه دوم اینکه کسی بگوید: اصل حق ذوالقربی در مکه و قبل از هجرت تشریح شده لیکن بعد از هجرت مورد عمل قرار گرفت.

۲-۷-۱ دلایل هبه بودن فدک

شیعه اعتقاد دارد، فدک هبه بوده است. این دعوی دلایل متعددی دارد.

هبه از ماده وهب است و به معنای بخشش و انعام می باشد و در تعریف اصطلاحی آن آمده است: یکی از اقسام معاملات شرعی است که شخصی در زمان حیات خود مال خویش را بدون عوض و فروختن به غیر خود واگذار نماید. هبه را عطیه و هدیه خالی از عوض و غرض نیز میگویند.

۲-۷-۱-۱ بر اساس مستندات قرآنی و روایی

بر اساس آیات قرآن^۲ و طبق تفسیر اکثر مفسرین شیعه و سنی این دو آیه مربوط به جریان فدک و اعطای آن توسط پیامبر به حضرت زهرا است.^۳

سیوطی ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء میگوید: "بزاز و ابو یعلی و ابن ابی الحاتم و ابن مردویه از ابو سعید خدری روایت میکنند: "هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر اکرم فاطمه را طلبید و فدک را به او بخشید."^۴ عیاشی در تفسیر خود ذیل آیه شریفه آورده است، عبد الرحمن از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: "چون آیه شریفه نازل شد پیامبر فرمود: "ای جبرئیل مسکین را شناختم ولی بگو منظور از ذوی القربی کیست؟" جبرئیل گفت: "آنها خویشان تو می باشند." پیامبر حسن و حسین و فاطمه را صدا

^۱ طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، جلد ۱۶، صفحه ۲۹۲؛ قرآنی، محسن، تفسیر نور، جلد ۷، صفحه ۱۳.

^۲ سوره مبارکه روم، آیه ۳۸ و سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

^۳ رازی، شیخ ابوالفتوح، تفسیر رازی، جلد ۳، صفحه ۳۴۹.

^۴ سیوطی، عبدالرحمن، درالمنثور، جلد ۵، صفحه ۲۷۳.

زدند و فرمودند: "پروردگرم امر فرموده که عطا کنم به شما آن چیزهایی را که خداوند به من برگردانده است و من فدک را به شما عطا کردم."^۱

همچنین نویسنده اعلام الوری آورده: ابان میگوید زراره برای من چنین حدیث کرد که امام محمد بن باقر علیه السلام فرمودند: چون پیامبر گرامی اسلام از جنگ خیبر فارغ شدند، به حضرت علی فرمودند: به سوی فدک برو و آن را بگیر، ایشان به سوی فدک رفتند و اهل فدک با او مصالحه نمودند تا اینکه خونشان حفظ گردد. پس فدک از اموال خاص و خالص رسول الله می باشد. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند عزوجل تو را امر میکند که حق ذوی القربی را عطا فرمایی، پیامبر فرمود: ای جبرئیل خویشان من چه کسانی هستند و حق آنها چیست؟ گفت: منظور از ذوی القربی فاطمه میباشد پس فدک و آنچه برای خدا و رسول خدا در آن میباشد را به او عطا کن. آنگاه پیامبر فاطمه را صدا زدند و فدک را به ایشان هبه نمودند.

همچنین در بحار الانوار آمده است که ابان بن تغلب میگوید: "خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: "آیا رسول خدا فدک را به فاطمه عطا کردند؟" امام فرمود: "خداوند فاطمه را مالک فدک قرار داد."^۲

متقی هندی نیز در کتاب خود آورده وقتی این آیه نازل شد پیامبر فدک را به فاطمه تملیک کرد و اضافه می کند؛ محدثانی مانند ابن نجار و حاکم در تاریخ خود حدیث را از ابو سعید خدری نقل کرده اند.^۳

۲-۷-۱-۲ اقرار اهل سنت

بهترین دلیل آن است که بر سبیل جدال احسن از مسلمات مخاطب استفاده کرد. منابع فراوانی از اهل سنت نیز بر این امر تصریح کرده اند. بطور نمونه ثعلبی در کتاب خود ذیل این آیه می نویسد که وقتی آیه نازل گشت، پیامبر اکرم فدک را به دختر خود فاطمه بخشیدند.^۴

^۱ عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۸۵.

^۲ محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۱۹.

^۳ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، جلد ۵، صفحه ۳۶۵.

^۴ ثعلبی، احمدبن محمد، الکشف و البیان، صفحه ۷۸.

بلاذری متن نامه مأمون را که به والی مدینه نوشته این چنین نقل کرده است: پیامبر خدا سرزمین فدک را به فاطمه بخشید و آن را به ایشان هدیه داد. این عملی ظاهر و معروف و شناخته شده بود که در بین افراد خاندان رسول خدا هیچ گونه اختلافی در آن وجود نداشت.^۱

جوهری می نویسد: "هنگامی که عمر بن عبد العزیز زمام امور را به دست گرفت، نخستین مظلماه‌ای که به صاحبانش پس داد این بود که فدک را به حسن بن حسین بن علی باز گردانید."^۲ از این جمله استفاده می شود که فدک ملک دختر پیامبر بوده است.

ابن ابی الحدید شأن نزول آیه را درباره فدک از ابی سعید خدری نقل کرده است و از مذاکره ای که با استاد مدرسه غربی بغداد داشته استفاده می شود که وی معتقد است که پیامبر خدا فدک را به دختر گرامی خود حضرت فاطمه بخشیده است.^۳

حلبی در سیره خود سرگذشت طرح ادعای دختر پیامبر و نامه ای که ابوبکر برای وی نوشت را آورده و می گوید: "خلیفه وقت، قباله فدک را به نام حضرت زهرا صادر نمود ولی عمر آن را گرفت و پاره کرد."^۴ یاقوت حموی در کتاب خود می نویسد: "فاطمه پیش ابوبکر رفت و گفت پیامبر فدک را به من بخشیده است. خلیفه شاهد خواست و در دوران خلافت عمر، فدک به خاندان پیامبر باز گردانیده شد؛ زیرا وضع درآمد مسلمانان بسیار رضایت بخش بود."^۵

سمهودی نیز مذاکره حضرت زهرا با ابوبکر را ذکر می کند، سپس می افزاید: "علی و ام ایمن به نفع فاطمه گواهی دادند و هر دو گفتند پیامبر فدک را در زمان حیات خودشان به فاطمه بخشیده است و می گوید فدک در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز به خاندان حضرت زهرا بازگردانیده شد."^۶

^۱ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، صفحه ۴۶.

^۲ جوهری، ابوبکر، سقیفه و فدک، صفحه ۱۰۶.

^۳ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۸۴.

^۴ حلبی، علی بن برهان الدین، سیره حلبیه، جلد ۱۳، صفحه ۴۰۰.

^۵ حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد ۳، صفحه ۳۷۸.

^۶ سمهودی، علی بن عبدالله، وفا الوفاء، جلد ۲، صفحه ۳۷۸.

۲-۷-۲ دلایل ارث بودن

وجه دیگری که برای تملک حضرت زهرا آورده شده مالکیت ایشان به نحو ارث می باشد. ارث در لغت به معنای انتقال غیرقراردادی چیزی از شخصی به دیگری است که در کتاب فقهی تحت عنوانهای (کتاب الفرائض و علم الفرائض)^۱ از آن نام برده شده است.

ارثیه به باقیمانده اموال متوفی گفته می شود که در اسلام قانون خاصی برای تقسیم آن در بین ورثه بیان شده است به ارث برنده (وارث) و به کسی که از خود ارث برجای می گذارد (مورث) گویند و به آنچه که از میت باقی می ماند ، خواه مال یا حق قابل انتقال باشد ترکه و میراث گفته می شود.

اجماع فقها اعم از شیعه و سنی بر این است که اولاد دختر و یا پسر هردو به قسمی متفاوت از پدر ارث می برند^۲. بطورمثال : زراره که یکی از راویان حدیث و فردی ثقه است به امام باقر علیه السلام عرضه می دارد: فردی مرده است یک فرزند دختر و یک خواهر دارد، ارث او چگونه تقسیم می شود؟ امام علیه السلام می فرماید: اموال به دختر ارث می رسد و برای خواهر سهمی نمی باشد^۳.

و نیز علی بن ابی حمزه موقعی از امام علیه السلام سؤال می کند: همسایه ما مرده است چند دختر دارد اموال او چگونه تقسیم می شود؟ امام می فرماید: اموال همه متعلق به همان دختران است در نهایت دلیلی راکه بیان می کنند آیه (و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله)^۴ می باشد که تا اقربای نزدیک باشند به دیگران ارث نمی رسد.

در فقه اهل سنت ارث بردن به ۴ صورت می باشد

۱. قرابت خاصه نسبی (ابوت، بنوت، لحوق، اتصال به میت)

۲. عقد نکاح

^۱ محی الدین، نووی، المجموع شرح المذهب، جلد ۱۶، صفحه ۵۱.

^۲ محقق حلی، جعفر بن حسن، الجامع الشرایع، صفحه ۵۱۰. موسوی خمینی، روح الله، رساله عملیه، مساله ۲۷۳۱.

^۳ حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۷، صفحه ۴۴۴.

^۴ سوره انفال، آیه ۷۵.

۳. ولاء عتق (غلام یا کنیزی که آزاد شده بمیرد و وارث به قرابت خاصه نداشته باشد آزادکننده اش وارث اوست)

۴. اسلام (اگر متوفی هیچ وارثی از ۳ گروه قبلی نداشته باشد ارث او به بیت المال می رسد)^۱
هزیل بن شرحیل می گوید: مردی از ابوموسی و سلمان بن ربیع در مورد ارث دختر و دخترپسر و خواهرپدیری سؤال نمود، گفتند: نصف مال از آن دختر و یک ششم آن برای دخترپسر و مابقی هم از آن خواهر می باشد.^۲

همچنین از ابن عباس روایت می کنند: غلام آزاد شده شخصی فوت کرد و وارثی نداشت پس پیامبر میراثش را به آزادکننده اش داد.^۳

بنابراین نتیجه گرفته می شود که بنابر اعتقاد تمام مذاهب اسلامی اولاد دختر و پسر از پدر ارث می

برند

و باید این مطلب را متذکر شد که اصل در نحله و هبه بودن فدک بوده است اما وقتی حضرت زهرا علیها السلام دعوی نحله نمود برخلاف شارع مقدس بجای اینکه از مدعی درخواست احضار شهود کنند از مالک یعنی زهرا علیها السلام شاهد خواستند پس زهرا علیها السلام شهود خود را حاضر نمود ولی شهادت شهود ایشان را هم نپذیرفتند، به همین دلیل ناچار از راه ارث وارد شد تا احقاق حق نماید.

همانگونه که گذشت فدک اساساً هبه بود و پیامبر آن را به عنوان ارث به حضرت فاطمه نبخشیده بود. اما برای غصب حق اهل بیت ، یک راه ، آن بود که هبه بودن آن را نپذیرند و یا از اصل پیامبر را مجاز ندانند. هیچیک از این دو راه کارساز نبود؛ بنابراین ناگزیر مالکیت حضرت را پذیرفتند اما آن را موقت دانستند. روشن است که به فرض موقت بودن نیز چون زمین متعلق به پیامبر بود، پس از مرگ باز هم به

^۱ سیوطی، عبدالرحمن، درالمنثور، جلد ۲، صفحه ۲۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۲۸۷.

^۲ احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۲۵۶.

^۳ احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۱۲۵.

حضرت می رسید. از این رو دو فرض مطرح می شد؛ نخست آنکه مالکیت را موقت بدانند و دوم این که میراث بودن آن را انکار کنند و عمده مطلب همین فرض دوم بود.

۸-۲ تصرف حضرت زهرا علیها السلام در فدک در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از تصریحات مورخان و محدثان روشن می گردد که این بانوی بزرگوار در فدک تصرف فرموده و اساساً فدک در دست و تملک ایشان بوده است. از میان همه تصریحات با بیان کلام امام بزرگوار علی بن ابیطالب در نهج البلاغه و در نامه ۴۵ که به عثمان بن حنیف می نویسد. مطلب را آغاز مینماییم.

« بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظله السماء ، فشحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله »^۱

« آری از آنچه که آسمان سایه بر آن افکنده است فدک در دست ما بود که بر آن گروهی بخل ورزیده و گروهی دیگر در آن سخاوت به خرج دادند و خدا خوب داوری است. »

ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة در باب دوم گوید: « ابوبکر فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفت. » و معنی این سخن آنست که فدک در دست حضرت زهرا علیها السلام از زمان پدرش بوده و سپس ابوبکر آن را از ایشان گرفته است.^۲

علامه مجلسی از کتاب خرائج نقل می کند که وقتی رسول خدا پس از غلبه و پیروزی و بعد از استیلاء بر فدک به مدینه بازگشتند وارد بر فاطمه زهرا علیها السلام گردیدند و فرمودند: دختر جانم خدای تعالی فدک را به پدر تو بخشید و فدک را خاص و خالص وی قرار داده ، پس فدک از آن پدر تست بدون آنکه مسلمانان را در آن حقی باشد ، هر کار بخواهم می توانم به آن انجام دهم. دخترم، خدیجه را بر پدر تو مهریه ای بود (مهریه ای از من طلبکار بود) و من که پدر تو باشم فدک را به امرداباه تو برمی گردانم و به تو می بخشم^۳ که در زمان حیات تو، از آن تو و پس از تو، از آن فرزندان تو باشد آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را خواند

^۱ شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۵.

^۲ هیثمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، صفحه ۳۷.

^۳ قطب راوندی، سعید، الخرائج، جلد ۲، صفحه ۷۵۷.

و فرمودند تکه پوستی بیاور بعد به وی دستور دادند بنویس که من فدک را به فاطمه بخشیدم و بر این موضوع علی بن ابیطالب علیه السلام و خدمتکار رسول خدا ام ایمن شهادت دادند. وقتی که رسول خدا از دنیا رفت و ابوبکر بر منصب و مسند حکومت نشست و بیش از ده روز نگذشته بود که امر خلافت وی استقامت یافته بود کسی را به سوی فدک فرستاد تا وکیل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را از آنجا بیرون کنند و او هم همین کار را کرد.

۹-۲ دلایل بخشش فدک به حضرت زهرا (س) توسط پیامبر

با اینکه می دانیم اهل بیت علیهم السلام دلبستگی به دنیا نداشتند، پیامبر به دلایلی فدک را به دختر خود بخشید:

۲-۹-۱ امر خداوند علیم و حکیم

امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر گرامی اسلام بعد از نزول آیه ۲۶ سوره اسراء از جبرئیل پرسیدند ذوی القربی کیست و حق او کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند پیام آورد: منظور از ذوی القربی حضرت فاطمه علیها السلام است و حق او فدک می باشد. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به دختر خود بخشید.^۱

۲-۹-۲ زمامداری حکومت

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام باید حکومت و ولایت جامعه را بدست می گرفتند و چون هر حکومتی برای پیاده نمودن اهداف خود نیازمند به سرمایه مادی می باشد درآمد فدک می توانست بهترین سرمایه برای تحقق اهداف پیشرفته حضرت علی در جامعه اسلامی محسوب گردد و گویا دستگاه حکومت ابوبکر نیز به این نتیجه رسیده بود. لذا در همان روزهای نخست فدک را از دست خاندان پیامبر خارج نمود تا ضمن محکم نمودن پایه های لرزان حکومت غاصبانه خود دستان حضرت علی علیه السلام را از این سرمایه مادی کوتاه کند.^۲

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۲.

^۲ مجلسی کوپائی، غلامحسین، فدک از غصب تا تخریب، صفحه ۶۶.

۲-۹-۳ تالیف قلوب

پیامبر ﷺ می‌دانست که گروهی کینه حضرت علی را در دل دارند زیرا بسیاری از خویشان آنها در میدانهای نبرد به شمشیر وی کشته شده اند و یکی از راههای از بین بردن کینه‌ها و تالیف قلوب آنها کمک‌های مالی و دلجویی از آنها می‌باشد تا از این طریق موانعی که بر سر راه خلافت بود از میان برداشته شود و به همین خاطر حضرت علی علیه السلام غیر از بیت المال، باید مالی را در دست داشته باشد که اختیار آن به دست خودش باشد تا در موارد خاص بتواند از آن استفاده کند.

۲-۹-۴ کمک به بینوایان و فقرا

احسان و کرم نسبت به افراد جامعه بالاخص فقرا و ضعیفان همیشه جزء اخلاق زندگی اهل بیت علیهم السلام بوده و درآمد فدک می‌توانست سرمایه خوبی برای رفع نیاز محتاجان و بینوایان با دستان پر مهر و محبت حضرت علی و زهرا علیها السلام باشد.

۲-۹-۵ زندگی آبرومند

آخرین انگیزه‌ای که می‌تواند دلیل بخشش فدک به حضرت زهرا علیها السلام باشد این است که دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزندان او در آینده با توجه به حوادثی که ممکن است اتفاق بیافتد، باید زندگی آبرومندی داشته باشد و قسمتی از درآمد فدک می‌تواند زندگی مادی و اجتماعی آنها را تامین کند.^۱

۲-۹-۶ قدردانی از حضرت خدیجه

بخاطر اینکه حضرت خدیجه تمام اموالشان را برای تبلیغ اسلام داده بودند، در حقیقت این یک نوع قدردانی از این زحمات بود.

^۱ مجلسی کوپائی، غلامحسین، فدک از غضب تا تخریب، صفحه ۶۷.

فصل سوم؛ انگیزه‌ها و عوامل غضب‌زدگی

۱-۳ انگیزه اقتصادی

دستگاه خلافت که برای بیعت گرفتن از قبایل خارج مدینه نیازمند لشکرکشی بود و نیز برای گذران سایر کارهایش احتیاج به اموال و دارایی داشت و از طرف دیگر آنها بی که داخل مدینه و اطراف حضرت امیر بودند برای دستگاه خلافت خطرناک بودند در واقع خطر حقیقی اینجا بود لذا برای پراکنده کردن آنان اموال اهل بیت را که شامل فدک و سهم خمس وارث پیامبر اکرم بود از ایشان گرفتند تا خاندان پیامبر فقیر شوند و مردم از گرد ایشان پراکنده شوند.^۱

کودتاگران سقیفه می دانستند که اگر از مال دنیا فقط اندکی در اختیار فاطمه و علی بن ابیطالب باشد دیگر آنها نه تنها حاکم مردم مدینه نیستند بلکه کمترین بهایی نزد مردم ندارند.^۲ چون مردم بر سر سفره سخاوتمند علی نشسته اند و طعم فقر و بی عدالتی را نمی چشند لذا از مصادره فدک چشم پوشیدند تا رونق روزگارشان باقی بماند. معاندان اهل بیت برای اینکه رهبران مدینه را برای بیعت با خود بیاورند عده ای را تهدید کردند اما باید عده ای را تطمیع می کردند و به آنها پول می دادند در حالیکه مالی نداشتند. بهترین منبع مالی برای آنها تطمیع فدک بود. آری فدک بیای بقای دولت خلفای زمان ذبح شد.

اینجا بود که عمر به ابوبکر تذکر داد و گفت: مردم دیار ما بندگان دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند تو خمس و غنایم را از علی بازگیر و فدک را از دستش بیرون بیاور. وقتی پیروانش دست او را از مال دنیا خالی دیدند رهایش می سازند و به جانب تو متمایل می گردند.^۳ لذا هنگامی که ابوبکر حکومت راقبضه کرد از آن پس درآمد و حاصل فدک را مصادره نمود و زهرا بنت نبی را از تنها مجرای ملکی معیشتی محروم کرد تا با فشار مالی و اقتصادی حلقه محاصره اقتصادی بر خاندان اهل بیت را تنگ نماید و آنان را به انعطاف و بیعت خود درآورد.^۴

^۱ عسکری، سیدمرتضی، سقیفه، صفحه ۱۱۵.

^۲ حلبی، علی بن برهان الدین، سیره حلبیه، جلد ۳، صفحه ۴۰۰؛ سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، صفحه ۱۲۲؛ ابن سعد، ابوعبدالله محمد،

الطبقات الکبری، جلد ۲، صفحه ۸۶.

^۳ بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۰۴؛ ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، جلد ۲، صفحه ۸۶.

^۴ طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، جلد ۵، صفحه ۲۸.

داشتن مال و بهره مندی از امکانات مادی یکی از مهم ترین پشتوانه های حکومتهاست و کمبود آن تاثیر زیادی در ضعف حکومت خواهد داشت. از این رو موضوع محاصره اقتصادی بر ای مبارزه با یک کشور یا جمعیت به عنوان یک حربه مطرح است. نمونه آن در محاصره اقتصادی پیامبر و یاران ایشان در شعب ابی طالب و محاصره اقتصادی ابرقدرتها در مورد کشورهای جهان سوم شاهد هستیم.

عمر و ابوبکر در مقابل گروههای مختلفی از مسلمانان قرار داشتند و می دانستند در بین آنها آن کسی که صاحب حق است و پیامبر او را معین نموده و همه به معنویت او معترف هستند علی است. اگر در این اوضاع آشفته جامعه پس از نبی - علی دارای اموال کثیری شود کار حکومت بر آن دو بسیار سخت خواهد شد. اینجاست که ماترک پیامبر را می گیرند تا مردم از اطراف امیرالمومنین پراکنده شوند.

ابن ابی الحدید می گوید: از علی بن تقی عالم شیعه پرسیدم آیا فدک غیر از چند درخت خرما و زمینی که ارزشی نداشت چیز دیگری بود؟ گفت: اینگونه نیست که فکر می کنی بلکه بسیار با ارزش بود و درختان خرمای آن با نخلهای موجود در کوفه (قرن هفتم) برابری می کرد و قصد ابوبکر و عمر از گرفتن فدک این بود که علی از عواید آن برای نزاع در خلافت استفاده نکند و به همین جهت بعد از غصب فدک سهم فاطمه و علی و سایر خاندان پیامبر را از خمس نیز نپرداخت.^۱

از ابن عباس روایت کرده اند که نبی اکرم به هیاتی که از عبدالقیس آمده بودند دستور داد به خدای یگانه ایمان بیاورند و فرمود: آیا می دانید ایمان به خدای یگانه چیست گفتند: خدا و پیغمبرش بهتر می دانند. پیغمبر فرمود: ایمان گواهی به یگانگی خدا، رسالت محمد، اقامه نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان و خمس آنچه را به دست می آورید، است.^۲

معنای جمله شرطیه (ان کنتم امنتم بالله)^۳ این است که خمس حق شرعی صاحبان آن است که در آیه ذکر شده و واجب است به مصرف آنها برسد پس طمع خود را از آن قطع کنید و آن را به صاحبانش

^۱ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۰۴.

^۲ مسلم، ابوالحسین بن حجاج، صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۴۸.

^۳ سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱.

تسلیم نمایید اگر به خدا ایمان دارید. چنانکه در آیه ملاحظه می شود برای ادای خمس تاکید و نسبت به تارک آن اخطار شده است. فقهای ما اجماع دارند که خمس در هر چیزی که انسان از راه کسب، منافع تجارت، حرفه، زراعت، لبنیات، خرما، انگور و امثال آن استفاده می کند واجب است. هم چنین خمس به گنجها، معادن و آنچه از راه غواصی و غیر اینها از چیزهایی که در کتب فقهی و حدیثی ما ذکر شده است تعلق می گیرد.

استدلال براین معنا خود آیه شریفه است که می فرماید: (واعلموا انما غنمتم من شی) ^۱ زیرا هر یک از مواد مشتق شده آن غنم، غنیمت و مغنم حقیقت است در آنچه انسان از آن استفاده می کند. تمام مسلمانانی که رو به قبله می ایستند اتفاق دارند که سهمی از خمس به پیغمبر خدا اختصاص داشته و سهم دیگری نیز به خویشان آن حضرت تعلق می گرفته است و تا پیغمبر اکرم در قید حیات بود این معنا جریان داشت ولی بعد از آنکه ابوبکر روی کار آمد آیه خمس را تاویل کرد و سهم پیغمبر و خویشان او را با رحلت آن حضرت اسقاط نمود و از ادای آن به بنی هاشم امتناع ورزید و آنها را در ردیف سایر یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان که در آیه شریفه آمده است قرارداد ^۲. با این وصف بسیاری از امامان اهل تسنن از رای خلیفه اول و دوم پیروی نموده و برای ذی القربی و خویشان پیامبر از خمسی که مخصوص آنهاست بهره ای قرار نداده اند ^۳.

مالک بن انس تمام خمس را به نظر پیشوای مسلمین واگذار کرده است تا هر طور که می خواهد در مصالح مسلمین صرف کند و خویشان پیامبر، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان در آن مطلقاً حقی ندارند ^۴. ابوحنیفه و اصحاب او سهم پیغمبر و خویشان ایشان را بعد از رحلت حضرت ساقط نموده و به طور

^۱ همان

^۲ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۲۱.

^۳ حنبل، احمد، مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۲۹۴.

^۴ عتقی، عبدالرحمن، مدونته الکبری امام مالک، جلد ۱، صفحه ۳۰۰.

متساوی میان سه طبقه دیگر یتیمان ، مستمندان و درراه ماندگان تقسیم کرده اند بدون این که در این سه طبقه میان بنی هاشم و غیرایشان فرق بگذارند^۱.

بعد از وفات پیامبر حکومت نقشه‌ای برای تحریم اقتصادی علیه بنی هاشم و اهل بیت طرح ریزی و آنها را از حقوق مالیشان محروم کرد.^۲

۲-۳ انگیزه سیاسی

اگر آنها حاضر می شدند ادعای حضرت زهرا را در مورد فدک بپذیرند راهی باز می شد که اصل موضوع خلافت نیز مطرح گردد. ابن ابی الحدید می گوید: از استاد علی بن فارقی که در بغداد دارای کرسی تدریس بود پرسیدم آیا فاطمه در گفتار خود نسبت به فدک راستگو بود؟ وی در پاسخ گفت: آری گفتم پس چرا ابوبکر فدک را به او واگذار نکرد؟ وی با تبسم کلام لطیفی بر زبان خود جاری ساخت که اگر این سخن فاطمه مورد تصدیق قرار می گرفت فردا به سراغش می آمد و ادعای خلافت حضرت علی را مطرح می نمود و خلیفه دیگر عذری برای رد این ادعا نداشت.^۳

غاصبان حکومت علوی از تصرف فدک اغراضی شوم داشتند که یکی از مهمترین اهداف آنها به محاق بردن اصل خلافت اهل بیت و موجه جلوه دادن حق حاکمیت خود بر مردم بود. آنان فدک را غصب نمودند تاچنین وانمود کنند که دیگر پیامبرو اهل بیت معظم اوقدرتی در دایره حکومت بر مردم ندارند و خلافت بی چون وچرا نصیب اصحاب ایشان همچون ابوبکر شده است.

پس از گسترش حکومت اسلامی فتوحات بزرگ مسلمین سیل ثروت را به مرکز خلافت روانه ساخت و دستگاه خلافت خود را از درآمد فدک بی نیازدید از طرف دیگرمرور زمان پایه های خلافت خلفا را در جامعه اسلامی تحکیم کرد و دیگر کسی گمان نمی برد که خلیفه راستین امیر مومنان علی با درآمد فدک به فکر مخالفت بیافتد و درمقابل آنها صف آرایی کند.

^۱ سرخسی، محمدبن احمد، المبسوط، جلد ۳، صفحه ۱۷.

^۲ عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیای دین، جلد ۲، صفحه ۳۹۴.

^۳ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۹۴.

آنان که پیوند معنوی خود را با خاندان رسالت کاملاً بریده بودند از بازگردانیدن امتیاز فدک به مالکان واقعی آن خودداری می کردند و آن را جز اموال عمومی و خالصه حکومت قلمداد می نمودند ولی کسانی که نسبت به خاندان پیامبرکم و بیش مهر می ورزیدند یا مقتضیات زمان و سیاست وقت ایجاب می کرد که از فرزندان حضرت فاطمه دلجویی کنند آن را به فرزندان زهرامی سپردند. از این جهت فدک هیچگاه وضع ثابت و استواری نداشت بلکه پیوسته در گرو کشاکش گرایشهای مختلف سیاسی و راهبردهای متضاد بود و در هر حال فدک همواره یکی از مسایل حساس اجتماعی سیاسی حکومت اسلامی بود.

منزعه فدک به اعتقاد متکلمان قیامی علیه اساس حکومت است غصب فدک فریاد آتشی است که فاطمه خواست بوسیله آن سنگ بنای کجی که در تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد رادرهم بشکند. چراکه هر چند ظاهراً فدک در اختیار حضرت زهرا بود اما این امتیاز در حقیقت به همه اهل بیت تعلق داشت. فدک با تقدیر امامت و خلافت به حق از رسول خدا گره خورده بود و در واقع حضرت زهرا با موضعگیری خود می خواست تصریح کند که چرا امامت و خلافت را غصب کرده اید.

ضمن آن که حضرتش می خواستند با این کار بر همه غاصبان در این عرصه اتمام حجت کرده باشند. به همین دلیل وقتی مردی از بنی اسد از اصحاب امیرالمومنین علی از آن حضرت می پرسد چطور شد که قوم مخاطب شما شمارا از خلافت حق بازداشتند و حال آن که شما شایسته تر بودید؟ امیرمومنان همانطور که در نامه ای که به عثمان بن حنیف نگاشته بودند متذکر گشته و به پرسش او چنین پاسخ می گوید: در این جریان جز طمع و حرص عده ای از یک طرف و گذشت عده ای (بنا به مصلحت مسلمین) از طرف دیگر عاملی در کار نبود.^۱

آری حکومت و ولایت بعد از رسول خدا حق مسلم علی و فدک ملک فاطمه بود و غصب فدک جسارت مخالفان اهل بیت بود که بدین گونه می خواستند خاندان معصوم نبوت را از دور خارج کنند و به

^۱ فیض الاسلام، علی نقی، نهج البلاغه، نامه ۴۵، صفحه ۹۶۷؛ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۰۸.

عموم بفهمانند که دوران ولایت غدیر و سیادت اهل بیت گذشته است و زمان سالاری فاطمه محمدی تمام شده و به عقب بر نمی گردد.

۳-۳ انگیزه اجتماعی

۳-۳-۱ کینه ها

اگر بخواهیم تحقیقاتی حقیقی و دقیق به عمل آوریم باید در جهان واقعی انسانها مطالعه کنیم آنهایی که روزی روی همین کره خاکی میزیسته اند اگر با این دیدگاه نگاه کنیم می بینیم که امیرالمومنین فضایی را داراست که احدی را یارای دستیابی به آنها نیست.

- از دیگران در ایمان آوردن به رسول پیشی گرفت.^۱

- در علم از همه بالاتر است.^۲

- پس از آشکار شدن عدم لیاقت دیگران برای ابلاغ سوره برایت به این کار منتصب می شود.^۳

- عایشه به گونه ای کینه ایشان را در دل داشت که خود حضرت می فرمود اگر به او می گفتند که

این دشمنی ها را علیه غیر من انجام دهد هرگز راضی نمی شد.^۴

- و زهرا کسی است که دختر خدیجه است همان بانویی که هرگاه نامش پیش عایشه دختر خلیفه

وقت برده می شد از ناراحتی بخود می پیچید خدیجه ای که پیامبر وعده کاخی مجلل در بهشت را به او

وعده کرده بودند.^۵

- ابوبکر از آن مرضیه خواستگاری کرد و جواب رد شنید.^۶

- قلب پیامبر مملو از محبت به ایشان است.^۷

^۱ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۹، صفحه ۱۹۹.

^۲ ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه، جلد ۳، صفحه ۱۵۷.

^۳ احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۲۸۳.

^۴ حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه ۱۲۵.

^۵ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک صحیحین، جلد ۳، صفحه ۱۲۶.

^۶ ابن اثیر، نصرالله، اسدالغابه، جلد ۷، صفحه ۲۲۱.

^۷ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، جلد ۲، صفحه ۴۱۷.

و دختر خلیفه وقت از این امر بسیار نگران است چنانکه گفته اند وقتی حضرت زهرا از دنیا رفت همه همسران پیامبر در عزاداری شرکت کردند الا عایشه که خود را به مریضی زده بود.^۱

به نظر میرسد دو موضوع را می توان از عوامل کینه ابوبکر در تصمیمش برای غصب فدک برشمرد موضوع اول - از مطالعه تاریخ این مطلب به خوبی روشن است که عایشه دختر ابوبکر که همسر رسول الله بوده پیوسته از دو مساله رنج می برده است.

مساله اول - اینکه رسول خدا چون به خدیجه زیاد علاقمند بود و گاه و بی گاه او را به نیکی یاد می کرد حسد عایشه تحریک می شد حتی گاهی اعتراض می کرد و می گفت یا رسول الله خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر او را تعریف و از او تجلیل می کنی پیغمبر جواب می داد کجا مانند خدیجه پیدا می شود اولین زنی بود که به من ایمان آورد اموالش را در اختیارم قرار داد در تمام کارها یاورم بود و خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد.^۲

عایشه می گوید بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی بردم با این که سه سال پیش از عروسی من از دنیا رفته بود زیرا رسول خدا خیلی از او تعریف می کرد و خدا به رسولش دستور داده بود که به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است.^۳

مسئله دوم - این که پیغمبر اکرم بیش از حد متعارف به فاطمه اظهار علاقه می نمود همین اظهار محبت ها روح حسود عایشه را در عذاب قرار می داد و آتش رشک به فاطمه را در وجود او شعله ور نگاه می داشت او به قدری از این مساله ناراحت بود که گاهی به پیغمبر اعتراض می کرد و می گفت ای محمد با این که فاطمه شوهر دارد هنوز او را می بوسی پیغمبر می فرمود عزت فاطمه را خبر نداری والا این سخن را نمی گفتمی.^۴

^۱ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۹، صفحه ۱۹۸.

^۲ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۲، صفحه ۴۹۲.

^۳ اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمه، جلد ۱، صفحه ۸۶؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، صفحه ۶.

^۴ رحمانی، احمد، فاطمه الزهرا، بهجه قلب المصطفی، صفحه ۱۵۷.

لذا می توان حدس زد که ابوبکر هم قلبا از فاطمه مکدر بوده است و منتظر فرصت بودند تا آتش حسد و کینه خودشان را فرو نشانند و از فاطمه مرضیه انتقام بگیرند.

موضوع دوم - عمر و ابوبکر فکر می کردند که فضایل و کمالات ذاتی و مقام علم و دانش و فداکاری های علی قابل انکار نیست. سفارشات پیغمبرهم درسفر و حضر نسبت به عظمت او دربین مردم شایع است. داماد و پسرعموی پیغمبرهم که هست. تمام این مناقب و فضایل بی شمار دیگری که تاریخ گواه بر آنهاست باعث شد تا عده ای نتوانند بپذیرند که نبوت و خلافت در یک خاندان جمع شود و اوراق تاریخ را به ننگ اعمال خود سیاه نمودند.

این دو عامل مهم و عوامل دیگری باعث شد که ابوبکر تصمیم بگیرد فدک را مصادره کند و دستور داد افراد و کارکنان حضرت زهرا را بیرون نمودند و آن را در تصرف عمال خودش قرار داد.

۳-۳-۲ آزمایش صحابه برای تغییر فرامین الهی و سنن

یکی از مسایلی که بعد از پیامبر در قضیه غصب فدک قابل ملاحظه است مساله آزمایش ایمان اصحاب رسول الله به فرامین نبوی و میزان پایداری آنان درمقابل تحریف سنن الهی است. صحابه جمع صاحب بوده و به لحاظ استعمال در موارد گوناگونی چون یاور و همنشین و رفیقان ملازم و پیرو و مطیع بکار می رود. قیدی که درمعنی لغوی این کلمه است کثرت همنشینی و درک حضور است و به همین دلیل صرف دیدار و همنشینی به مصاحبت منجر نمی شود.^۱

ابن حجر عسقلانی می گوید: صحابی کسی است که پیامبررا ملاقات و به اوایمان آورده و مسلمان ازدنیا رفته باشد.^۲

خداونددرآیات و روایات اصحاب و یاران رسول خدا را بهترین امت می نامد چراکه آنان از مظلومان و ستمدیدگان زمان دفاع می کنند. پیامبراکرم چه درمکه و چه درمدینه دارای اصحاب مطیع و یاران باوفایی بودکه برخی ازآنان پیش ازآن حضرت و برخی دیگرپس ازایشان ازدنیا رفتند.برخی ازصحابه مشهورآن

^۱ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۱، صفحه ۹۱۵.

^۲ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، جلد ۱، صفحه ۱۰.

حضرت عبارتند از: علی بن ابیطالب، ابوطالب بن عبدالمطلب، حمزه بن عبدالمطلب، جعفر بن ابیطالب، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، فضل بن عباس، معاذ بن جبل، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، بلال حبشی، حابر بن عبدالله انصاری و....

هرگز یک انسان آگاه و محقق و به دور از تعصبات نخواهد پذیرفت که تمامی این افراد و دیگر صحابه رسول خدا از لحاظ ایمانی در یک درجه بوده اند. چراکه بسیاری از افراد بواسطه ایمان آوردن بزرگ قبیله خود و یا از روی ناچاری و استیصال اظهار اسلام نمودند.

غصب فدک سنگ محک خوبی برای شناخت میزان حساسیت صحابه در قبال تغییر دستورات خدا و رسولش بود.

منافقانی که بی تفاوتی مردم در چنین غصب آشکاری همچون فدک را دیدند دانستند که می توانند هر حکم قطعی از احکام اسلام را نیز زیر پا نهند چنانکه پس از این ماجرا، تحریم متعه ها و بدعت در احکام و منع از نگارش حدیث رخ داد.

صحابه آن زمان در اعلا درجه جهل یا جاهل به احکام الهی و غافل از قوانین اجتماعی می خواستند خود را بعنوان قانون گذارانی که در قبض و بسط امور ید توانا دارند موثر جلوه دهند بنابراین در کنار همه اینها دستورات دیگر پیامبر از قبیل (البینه الی المدعی والیمین علی من انکر)^۱ (آوردن دلیل بر عهده مدعی است و قسم خوردن بر عهده مدعی علیه است) را زیر پا گذاشتند اینان قانون معروف شهود در اسلام را می دانستند و اینجا رسماً با آن مخالفت کردند و به جای آنکه از مدعی شاهد بخواهند از مدعی علیه شاهد می خواستند.

جای شگفتی است که مسلمانان نیز به جزعه اندکی همه در سکوت، شاهد تمام مخالفت‌های آنها با احکام اسلامی بودند و دم بر نمی آوردند.

^۱ ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه، جلد ۲، صفحه ۱۵؛ مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، جلد ۱، صفحه ۱۴۳.

آری هدف نشان دادن خفیف شمردن و بی اعتنایی به عمل پیامبری بود که به فرموده قران کار او مظهر اراده پروردگار است (وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى)^۱ (و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید / سخن او هیچ غیر وحی نیست) و در واقع می خواستند نشان دهند که به مقام وحی اعتنایی ندارند البته عظمت قران و مقام وحی تکان نخورد ولی چهره منافقان غاصبین نیک شناخته شد و اهداف پشت پرده آنان خوب فاش گردید.

نکته بسیار حساسی که غاصبین اظهار نمی کردند ولی بعنوان یک مسأله مهم در دل داشتند این بود که هنوز بسیاری از قوانین اسلام تبیین نشده بود و مقامی متصل به وحی لازم بود تا آنها را بیان کند.

پیدا بود که اصحاب پر طمع مثل ابوبکرو عمر نه قادر بر چنین کاری بودند و نه مردم آنان را بدین عنوان می پذیرفتند. چشمها همه به فعل و انشای اهل بیت دوخته شده بود که بقیه احکام الهی را چگونه بیان می کنند و غاصبین در صدد اسقاط و انحلال این مسأله بودند. آنها خوب می دانستند که اگر امروز بیانات امیرالمومنین و حضرت زهرا را درباره فدک بپذیرند فردا هم باید منتظر بیان احکام دیگری از اسلام در عرصه حاکمیت باشند و این نکته هم باعث توجه بیشتر مردم به خانه وحی بود و هم مانع بدعت های زمان . پس با کمال صراحت پس از شنیدن آن همه استدلالهای قرانی و استناد به قوانین وضع شده از سوی پیامبر که هم حضرت علی و هم حضرت فاطمه بیان کردند رسماً آن را زیر پا گذارند تا نوبت به فرادهایی نرسد که باید به سخنان ایشان گوش فرادهند.^۲

یکی از دلایل نقض عهد و حرمت شکنی در مورد فدک آزمایش حساسیت صحابه نسبت به این موضوع بود. غصب فدک به معنای جریحه دار شدن شخصیت علی و مقام حضرت زهرا به عنوان وارث محبوبه پیامبر بود. معاندان فدک رابه عنوان مایملک موهبتی و ارثی فاطمه از وی دریغ نمودند تا میزبان جوش و خروش دیگران در مورد وی را بیازمایند و حساسیت صحابه نبوی را در این باره محک بزنند.

^۱ سوره مبارکه نجم، آیه ۳ و ۴.

^۲ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۴۸.

متأسفانه تاریخ نشان داد، هیچکدام از بلاد مکه و کوفه و شام عرب آن روز آنطور که شایسته بود از خود واکنش انقلابی نشان ندادند و غصب فدک آنان را به قیام علیه غاصبین و انداختن ولذا مشرکان در این نکته همدستان شدند و سرسختانه قدم برداشتند و از نفرین بضعه النبی نهراسیدند.

آری غصب فدک آزمون ناموفق صحابه در زمان بعد از پیامبر بود که این خود دلیل دیگری بر اثبات تلویحی حقانیت خاندان علوی بر ولایت و امامت محسوب می‌گردد.

۴-۳ عوامل غصب فدک

۱. رشوه به مخالفان حکومت : بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ عده ای خاص در سقیفه تصمیم گرفتند برخلاف سفارشات پیامبر خلافت را به ابوبکر واگذار کنند و هر چند این تصمیم نابخردانه مورد تایید عده ای در جامعه قرار گرفت ولی این پیروزی نسبی برای ادامه خلافت کافی نبود چون این تصمیم مخالفان زیادی داشت از جمله بنی امیه که در راس آنها ابوسفیان قرار گرفته بود و خلافت خلیفه را به رسمیت نمی‌شناختند. در چنین شرایطی باید با دادن بعضی از پستها به سران مخالف و رشوه مالی به عده ای دیگر مخالفان را همراه و همیار حکومت نمود یا از سکوت آنها بِنفع حکومت استفاده کرد مثلاً خلیفه برای ساکت کردن ابوسفیان فرزند وی معاویه را برای حکومت شام انتخاب کرد که ابوسفیان با شنیدن این خبر گفت : ابوبکر صله رحم کرده است.^۱ همچنین خلیفه باید برای ساکت کردن مهاجر و انصار بویژه خزر جیان که از روز نخست با او بیعت نکردند و با دلی پر از خشم از سقیفه بیرون آمدند اموالی را بین آنها تقسیم کند.

۲. کمبود بودجه : خلیفه غاصب دچار کمبود شدیدی شده بود چون بیت المال خالی بود و هم قبایل اطراف از دادن زکات به ماموران حکومتی خودداری می‌کردند این در حالی بود که احتمال جنگهای داخلی و خارجی داده می‌شد و در صورت چنین مسائلی خلیفه می‌خواست از درآمد (فدک) در این راه استفاده کند چنانکه عمر بگونه ای به این مطلب اعتراف کرده است.

^۱ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۲۰۲.

مورخ معروف حلبی درسیره خود می نویسد: ابوبکر مایل بود که فدک در دست دختر پیامبر ﷺ باقی بماند و حتی مالکیت فاطمه ﷺ را در ورقه ای تصدیق کرد اما عمر از دادن ورقه به فاطمه ﷺ مانع گردید و رو به ابوبکر کرد و گفت: فردا تو به درآمد فدک نیاز شدیدی پیدا خواهی کرد زیرا اگر مشرکان عرب بر ضد مسلمانان قیام کنند از کجا هزینه جنگی آنها را تامین خواهی کرد.^۱

۳. ترس از قدرت اقتصادی امیرالمومنین علی ﷺ: حضرت علی ﷺ تمام شرایط جامعه و جانشینی رسول گرامی اسلام ﷺ از علم و دانش، تقوی و پرهیزکاری، شجاعت، سخاوت، سوابق درخشان، قربت و خویشاوندی با پیامبر و بالخصوص توصیه ها و سفارشات پیامبر درباره جانشینی او را داشت و هرگاه فردی با این شرایط و زمینه، قدرت مالی و اقتصادی هم داشته باشد و بخواهد با خلافت لرزان خلیفه رقابت کند دستگاه خلافت با خطر بزرگی روبرو می گردد و چنین شخصی اگر با حکومت به مبارزه رو در رو هم نپردازد خود با چنین موقعیتی، حکومتی در کنار آن حکومت تشکیل داده است.

ابوبکر و اطرافیانش با توجه به این امکانات و با علم به اینکه فضایل درونی حضرت علی ﷺ قابل غضب نیست به فکر سلب قدرت اقتصادی آن حضرت افتادند تا با خالی بودن دستان حضرت علی ﷺ گروهی از مردم دور ایشان جمع نشوند. این حقیقت از گفتگوی عمر با خلیفه به روشنی استفاده می شود که به ابوبکر گفت: (ان الناس عبید هذه الدنيا لا یریدون غیرها فامنع عن علی و اهل بیته الخمس و الفیء و فدکا فان شیعته اذا علموا بذلک ترکوا علیا و اقبلوا الیک رغبه فی الدنيا)^۲.

مردم بندگان این دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند. تو خمس و فیه و فدک را از علی بگیر وقتی مردم و پیروان او دستان او را خالی دیدند او را رها می کنند و بخاطر رغبت مردم به دنیا به تو متمایل می گردند.

^۱ سیره حلبی، علی ابن برهان الدین، السیره الحلبیه، جلد ۳، صفحه ۴۰۰.

^۲ سپهر، محمدتقی خان، ناسخ التواریخ، صفحه ۱۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴.

به همین دلیل دستگاه حکومت نه تنها خاندان پیامبر ﷺ را از فدک محروم کرد بلکه آنان را از یک پنجم غنایم جنگی که به تصریح قرآن^۱ «واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المسکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله»

(بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر، و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از آنهاست) -مربوط به خویشاوندان پیامبر است نیز محروم ساخت و پس از در گذشت پیامبر دیناری از این راه به آنان پرداخت نشد.

از مجموع بحثها و مناظرات و با توجه به آیات قرآن و روایات و اظهارات دانشمندان اهل تسنن بدست می آید که مسئله فدک و مالکیت حضرت زهرا علیها السلام بر آن سرزمین حتی برای خلیفه اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود. در اینجا این سؤال پیش می آید که آنان با چه انگیزه ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمند اهل سنت ابن ابی الحدید نقل می کنیم که وی اظهار میدارد: « در هنگام مذاکره و بحث با دانشمندان و متکلمین امامیه، از آنان شنیده است که می گویند: همان طوری که خلافت علی علیه السلام را غصب کرده و خواستند از این طریق ضربه ناروا بر پیکر اهل بیت بزنند، تصرف فدک نیز زخمی بر زخمهای آنان بود.»

آنگاه نکته دیگری را نقل می کند که به نظر می رسد انگیزه اصلی همان باشد. خلیفه اول و دوم، فاطمه علیها السلام را از فدک محروم نکردند مگر اینکه خواستند علی علیه السلام برای مبارزه در امر خلافت تقویت نگردد و به همین جهت خمس را در مورد بنی هاشم تعطیل کردند، زیرا فقیر بی پول، ضعیف می گردد. و خود را برای کار و کسب و نیز نان در آوردن مشغول می کند لذا زمینه ای برای ریاست پیدا نمی کند.

از دیگر عوامل ذکر شده این است: زمانیکه سقیفه بنی ساعده ایجاد شد و زمام خلافت را بدست ابوبکر داد مسلمین اختلاف کردند، چند فرقه شدند و یک دسته که حاضر به خدمت ابوبکر نبودند، زکات نمی دادند، لکن ابوبکر پس از تسلط بر اوضاع دید، در آمد او کفاف مخارج اداره مسلمین را نمی دهد

^۱ سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱.

گروهی هم از فرمان او سرپیچی کردند و درآمد فدک هم بد نبود، بر آن شد که فدک را از فاطمه علیها السلام بگیرد، لذا دستور داد که عمال دختر پیامبر را از فدک بیرون کرده، فدک را غصب نموده و جزء بیت المال مسلمین کرد.

یکی دیگر از موجبات غصب فدک این بود که طرفداران علی علیه السلام و هواخواهان اهل بیت که حاضر به بیعت نبودند (در فصول المهمه سید شرف الدین تا ۲۷۰ نفر از مخالفین را نام برده) اطراف علی علیه السلام حضور داشتند. لذا ابوبکر می ترسید چون درآمد خوبی از خمس و درآمد نخلستانها و فدک دارند یک روزی بر او بشورند. خواست در وهله اول آنها را دست تهی نگاه دارد تا قدرت قیامی نداشته باشند و دنیاپرستان هم از اطراف آنها پراکنده شوند.

سپهر می نویسد : چون عمر در حمایت ابوبکر زمینه خلافت را برای خود استوار می ساخت به ابوبکر گفت : جز از راه علی کسی در کار تو خللی نمی تواند ایجاد کند ، این مردم نیز بنده پول و مال دنیا هستند باید علی و خاندانش را دست تهی نگاهداشت تا مردم از دور آنها متواری شوند ، آنها هم اهل دنیا نیستند که برای مال دنیا قیام کند و تا فدک در تصرف آنهاست و درآمدی جاری دارند، مردم اطراف آنها را گرفته و شاید روزی بر حکومت تو قیام کنند ، بهتر است خمس و فدک را از آنها برگردانی تا پیروان آنها روی بگردانند ، ابوبکر بی درنگ این پیشنهاد را بموقع اجرا گذاشت و عمال فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون کرد.^۱ در رأس اهداف شومشان مقابله با مقام عصمت از طریق هتک حرمت و جسارت نسبت به مقام با عظمتی بود که هیچ خطائی را نمی توان به او نسبت داد.

رد سخن مقامی که آیه تطهیر^۲ درباره اش نازل شد و رد شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان معصومی دیگر. از اینکه به احترام اهل بیت خداوند حق خاصی را به آنان داده باشد ابا داشتند.

مسئله رضا و غضب اهل بیت و مساوی بودن آن با رضای پروردگار از اصولی بود که به طور جدی با آن به مبارزه برخاسته بودند . اصحاب سقیفه درصدد اللقاء و رواج اسلام بی ولایت و محبت اهل بیت بودند،

^۱ سپهر، محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، صفحه ۱۲۲.

^۲ سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

اولین معنای غصب فدک بی محبتی نسبت به خاندان پیامبر می باشد. غاصبین فدک با این کار خود چند فرمان الهی را زیر پا گذاشتند و اولین پایه بدعت گذاری را بنا نهادند.

نکته بسیار حساسی که غاصبین اظهار می کردند ، ولی به عنوان یک مسئله مهم در دل داشتند این بود که هنوز بسیاری از قوانین اسلام تبیین نشده بود و مقامی متصل به وحی لازم بود تا آنها را بیان کند. پیدا بود که ابوبکر و عمر نه قادر به چنین کاری هستند و نه مردم آنان را بدین عنوان می پذیرند. چشم ها همه به اهل بیت علیهم السلام دوخته شده بود که بقیه احکام الهی را چگونه بیان می کنند و غاصبین درصدد انحلال این مسئله بودند ، البته آنها خوب می دانستند که اگر امروز بیانات علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را درباره فدک بپذیرند فردا هم باید منتظر بیان احکام دیگری از اسلام باشند.

از دیگر اهداف غاصبین آن بود که در اعلاء درجه جهل به احکام و قوانین اجتماعی می خواستند خود را به عنوان قانون گزارانی که در قبض و بسط امور ید دارند جلوه دهند. شاهد خواستن از فاطمه علیها السلام در اجماع مسلمین ، جعل حدیث و مطرح کردن اینکه می خواهیم فدک را در راه جهاد با مرتدین به مصرف برسانیم ، همه به عنوان قدرت نمایی بود تا نشان دهند چیزهایی از دین می فهمند و کم کم مشغول تکمیل مراحل آن هستند.

البته در مورد غصب فدک زمینه هایی هم دخیل بودند که ناشی از آتش حسادت در وجود آدمی است که جز با انتقام خاموش نمی گردد . یکی از آن زمینه ها حسد و کینه عایشه نسبت به وجود نازنین فاطمه علیها السلام و حضرت خدیجه بود. عایشه می گوید: بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی بردم با اینکه سه سال پیش از ازدواجم مرده بود ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی از او تعریف میکرد و همچنین علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه این روحیه حسادت را در وی تقویت میکرد لذا گاهی نزد پدرش ابوبکر می رفت و از فاطمه علیها السلام شکایت میکرد. علاوه بر این عایشه عقیم و بی فرزند بود و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از فاطمه علیها السلام بوجود آمد. می توان حدس زد که ابوبکر قلبا از فاطمه علیها السلام مکدر بوده لذا به دنبال فرصتی می گشتند و

غصب فدک بهترین فرصت بود، آنها حتی از تقسیم اموال فدک بین فقرا توسط حضرت زهرا علیها السلام ناخشنود بوده زیرا معتقد بودند که اثرات نامطلوبی بر کار آنان می گذارد^۱.

تمامی این عوامل باعث شد تا ابوبکر عمال فاطمه علیها السلام را از فدک اخراج و فدک را غصب نماید و با این کار خود از خلافت خاندان وحی و حکومتی که اهل بیت رهبر آن باشند پیشگیری نماید در واقع راهی که خدا و رسولش برای سعادت و تکامل بشر تعیین کردند.

۳-۵ مناظرات حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر

حضرت زهرا علیها السلام ابتدا فدک را به این عنوان که عطیه و بخشش رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده مطالبه فرمودند، ولی ابوبکر نپذیرفت، آنگاه فدک را از طریق ارث طلب فرمودند. همانگونه که حلبی در کتاب سیره جلد ۳ ص ۳۹ میگوید:^۲

«فاطمه زهرا علیها السلام پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر آمد و فرمود فدک بخشش پدر من است که در زمان حیاتش آن را به من بخشیده و عطیه داده بودند، ولی ابوبکر نپذیرفت و بر این گفتار از فاطمه زهرا شاهد مطالبه نمود پس علی علیه السلام بر این مطلب شهادت داد ابوبکر شاهد دیگری طلبید و ام ایمن نیز شهادت داد پس ابوبکر گفت آیا با شهادت مرد و زنی خود را صاحب استحقاق میدانی؟
طبرسی در احتجاج خود نقل می کند که :

فاطمه زهرا علیها السلام پیش ابوبکر آمده و فرمودند : چرا مرا از آنچه از پدرم به ارث برده ام باز می داری ؟ و نماینده مرا از فدک خارج کرده ای؟ و حال آنکه فدک را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خدای تعالی برای من قرار داده بود. ابوبکر گفت بر این مطلبی که عنوان کردی شاهد بیاور. ام ایمن آمده و گفت : تا از تو آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من گفته است نشنوم و اعتراف نگیرم شهادت نخواهم داد . ای ابوبکر ترا به خدا سوگند آیا نمی دانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : ام ایمن زنی از زنان بهشت است ؟ ابوبکر پاسخ

^۱ مسلم، محمد، صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۸۸۸.

^۲ حلبی، علی ابن برهان الدین، السیره الحلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۹.

داد: آری. آنگاه ام ایمن گفت شهادت می دهم که خدای عزوجل به رسول خود وحی فرمود « وات ذالقربی حقه ... » پس رسول اکرم ﷺ نیز فدک را به امر خدای تعالی به فاطمه بخشیده. و آن را وسیله ارتزاق وی قرار داد، سپس علی (علیه السلام) آمده و مانند همین مطلب را شهادت داد، پس در این هنگام ابوبکر نوشته ای نوشته و به فاطمه زهرا داد (دائر بر اینکه فدک از آن فاطمه زهراست). در همین لحظات عمر وارد شد و پرسید این نوشته چیست ؟

ابوبکر گفت فاطمه ادعا می کند که فدک از آن اوست و بر این ادعا ام ایمن و علی ﷺ نیز شهادت دادند و من نیز مالکیت وی را تایید کرده و نوشته ام . عمر نوشته را از فاطمه گرفت و سپس پاره اش کرد. لذا فاطمه زهرا ﷺ بیرون آمد در حالیکه گریه میکرد.^۱

در سیره حلبی جلد ۳ ص ۳۹۱، اینگونه آمده که عمر نوشته را گرفت و دو نیمش کرد.

ابوبکر هم برای تأیید عمر، به فاطمه ﷺ گفت : یا باید غیر از علی ﷺ یک شاهد مرد دیگری بیاوری، یا علاوه بر شهادت ام ایمن یک زن دیگر شهادت بدهد . فاطمه با چشم گریان از خانه ابوبکر خارج شد و به روایت دیگر عمر و عبدالرحمن شهادت دادند که رسول خدا ﷺ درآمد فدک را در بین مسلمانان تقسیم می نمود .

روز دیگر حضرت فاطمه ﷺ نزد ابوبکر رفت و راجع به میراث پدر وارد بحث و احتجاج شد . حضرت فرمود : ای ابوبکر! چرا ارث پدرم را نمی دهی ؟ پاسخ داد : پیامبران ارث نمی گذارند . فرمود : مگر خدا در قرآن نمی فرماید : «و ورث سلیمان داوود»^۲ مگر سلیمان از داوود ارث نبرد؟ ابوبکر غضبناک شد و گفت : به تو گفتم ، پیامبر ارث نمی گذارد.^۳

حضرت فرمود: مگر زکریای پیامبر به خدا نگفت : « فهب لی من لدنک ولیاً یرثنی و یرث من آل

یعقوب »^۴

^۱ طبرسی، حسن بن فضل، احتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۲۱.

^۲ سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

^۳ اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمه، جلد ۲، صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵.

^۴ سوره مبارکه مریم، آیه ۵ و ۶.

ابوبکر باز هم پاسخ داد : گفتم پیامبران ارث نمی گذارند .

حضرت فرمود : مگر خداوند در قرآن نمی فرماید : « یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل خط الانثیین

«^۱ - ای ابابکر! مگر من از اولاد رسول خدا نیستم ؟

باز ابوبکر که در مقابل منطق استوار زهرا علیها السلام قرار گرفته بود، چاره ای ندید جز اینکه سخن سابقش را تکرار کند و بگوید : به تو گفتم پیامبر ارث نمی گذارد . ابوبکر برای تصحیح عمل غیر مشروعش حدیثی نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ما پیامبران ارث نمی گذاریم. عایشه و حفصه گفتار ابوبکر را تأیید کردند.

فاطمه علیها السلام فرمود : « هذا اول شهاده زور شهدا بها فی الاسلام. » « این نخستین گواهی باطل در

اسلام است که آن دو نفر گواهی داده اند »

چنان که ملاحظه می فرمایید در این مباحثه هم زهرا علیها السلام پیروز شده و بوسیله برهان و استدلال ، برای ابوبکر اثبات کرد ، که حدیثی که تو مدعی آن هستی بر خلاف نصوص قرآن است و هر حدیثی که بر خلاف نص صریح قرآن باشد معتبر نیست . لذا ابوبکر محکوم شد ولی چاره ای نداشت جز اینکه در پاسخ استدلال فاطمه علیها السلام همان حرف سابق را تکرار کند .

در کتاب کشف الغمه در مورد شهود حدیث ابوبکر بیان شده که چون شهادت دو زن (عایشه و حفصه

) کافی نبود. یک عرب بیابانی به نام « مالک بن اوس بن حدثان » هم بر این حدیث شهادت داد.

دو مورخ شهیر ، طبری و ثقفی در تاریخ خود روایت می کنند در زمان خلافت عثمان ، عایشه نزد

عثمان آمد و گفت : « عطائی را که پدرم ابوبکر و بعد از او عمر به من می دادند، تو نیز به من بده .» عثمان

گفت ابوبکر و عمر مطابق میل خود به تو چیزی می دادند ، ولی من در کتاب و سنت چیزی نیافتم که

به تو عطائی بدهم ، من چنین کاری نمی کنم . عایشه گفت : « پس میراث مرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به

من رسیده ، بده! » عثمان گفت : مگر فراموش کردی فاطمه علیها السلام نزد پدرت آمد و مطالبه میراث خود که

^۱ سوره مبارکه نسا، آیه ۱۶

از رسول خدا ﷺ باقی مانده بود را کرد ، تو و مالک بن اوس گواهی دادید که پیامبر ﷺ چیزی را به ارث نمی گذارند. تو حق ارث فاطمه ؑ را باطل کردی و اینک آمده ای آن ارث را مطالبه میکنی؟! نه من هرگز چیزی به تو نمی دهم.^۱

۶-۳ گفتار مستدل علی ؑ به ابوبکر و حوادث بعد از آن

روز بعد علی ؑ به مسجد نزد ابوبکر آمد ، دید مهاجر و انصار در اطراف ابوبکر حلقه زده اند ، به ابوبکر گفت : چرا فاطمه ؑ را از ملک موروثی که از پدرش به او ارث رسیده ممنوع نموده ای ؟ با توجه به اینکه رسول اکرم ﷺ در زمان حیاتش آن ملک را در اختیار فاطمه ؑ گذارده است. ابوبکر گفت : فدک ، غنیمت است و به همه مسلمانان تعلق دارد، اگر فاطمه ؑ شاهد بیاورد که رسول خدا ﷺ آن را ملک او کرده است ، ما هم آن را به او واگذار می کنیم ، وگرنه حقی در آن ندارد. حضرت علی (ع) فرمود: ای ابوبکر! آیا تو در میان ما بر خلاف آنچه خدا در میان مسلمانان حکم می فرماید، حکم می کنی پاسخ داد : خیر ، چنین نیست . حضرت علی ؑ فرمود: هر گاه ملکی در دست مسلمانی باشد و نیز در اختیار او قرار گرفته باشد و من ادعا کنم که آن ملک مال من است ، از چه کسی بینه (دو شاهد عادل) می طلبی؟ ابوبکر گفت : از تو مطالبه بینه (دو شاهد عادل) می کنم. (چون تو مدعی هستی) علی ؑ فرمود : پس چرا از فاطمه ؑ در مورد ملکی که در اختیارش قرار گرفته ، در دست و اختیار اوست و رسول خدا ﷺ در زمان حیات خود فدک را به فاطمه زهرا تملیک فرموده اند دلیل می طلبی؟ وی از زمان رسول خدا تا هم اکنون مالک فدک است. چرا تو از مسلمانان بر آنچه ادعا میکنی (که فدک از آن همه مسلمانان است) بینه و شاهد نمی طلبی ؟ همانگونه که اگر من چنین ادعایی می کردم از من بر آن ادعا شاهد و بینه می طلبیدی ؟

^۱ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۲۵.

ابوبکر ساکت شد ، آنگاه گفت : مباحثه را رها کن زیرا که ما توان مقابله با تو را در بحث نداریم ، اگر شاهدانی عادل بر این معنی اقامه کردی فبها و گرنه فدک مال عمومی و از آن همه مسلمانان است و نیز تو و فاطمه حقی در آن ندارید.

علی علیه السلام فرمود : ای ابوبکر آیا کتاب خدا را می خوانی ؟ پاسخ داد : آری. علی علیه السلام فرمود : مرا از این قول خدای تعالی خبر ده ! « انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا »^۱ - این ایه در حق چه کسی نازل شده در حق ما یا غیر ما ؟ پاسخ داد : در حق شما نازل شده است. علی علیه السلام فرمود : اگر شهودی شهادت دهند که فاطمه زهرا دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کار زشتی انجام داده با وی چه معامله ای خواهی نمود ؟ ابوبکر پاسخ داد : بر وی حد جاری خواهیم نمود همانگونه که بر زنان دیگر مسلمانان حد جاری می کنم. علی علیه السلام فرمودند : اگر این کار را بکنی در این صورت در نزد خدا از کافران خواهی بود. ابوبکر گفت : چرا ؟ علی علیه السلام فرمودند : زیرا که شهادت خدای تعالی را بر طهارت فاطمه زهرا رد کرده و شهادت مردم را درباره او پذیرفته ای !!! همانگونه که حکم رسول خدا را در این فرموده که فدک را به فاطمه علیه السلام بخشیده بودند رد کردی و گمان بردی که فدک غنیمتی است که از آن همه مسلمانان است در حالیکه رسول خدا فرمود. « البینه علی من ادعی والیمین علی من ادعی علیه » بینه و دلیل بر عهده مدعی است و سوگند به عهده کسی است که بر علیه وی ادعایی شده است، یعنی منکر.^۲

طبرسی گوید: در این هنگام مردم با یکدیگر به گفتگو و پیچ پچ پرداختند و عده‌ای ، عده‌ای دیگر را

انکار می کردند و می گفتند : والله علی راست گفت. آنگاه علی علیه السلام به خانه خود مراجعت کرد.^۳

علامه حلی در کشکول خود از مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: وقتی که امر

خلافت به ابوبکر بن ابی قحافه رسید منادی وی ندا در داد هر کس دین یا وعده ای بر گردن رسول خدا دارد مراجعه کند تا من ادایش نمایم .

^۱ سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

^۲ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.

^۳ شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، صفحه ۹۰.

جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله بجلی آمدند و هر کدام ادعا نمودند که از رسول خدا ﷺ چیزی طلبکارند پس آن طلب ها را ابوبکر پرداخت . فاطمه زهرا ؑ نزد ابوبکر آمده سپس فدک ، خمس و غنیمت را مطالبه فرمود. (یعنی به هر صورت که حساب شود فدک از آن ماست چه بخششی ، چه خمس و چه به عنوان غنیمت) ابوبکر به ایشان گفت : ای دختر رسول خدا بینه و شاهد بیاور ! فاطمه ؑ با وی به آیات قرآنی احتجاج کرده و سپس فرمودند : تو جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله را تصدیق نموده و از آنها بینه و دلیلی مطالبه نکردی ولی از من شهود مطالبه می نمایی ؟ ولی ابوبکر پاسخ داد : اگر فدک از آن توست، باید شاهد بیاوری ؟ ولی هنگامی که حضرت زهرا ؑ شهود را حاضر کردند به بهانه های مختلف شهود را هم نپذیرفت.

علامه طبرسی در کتاب احتجاج پس از جریان مناظره علی با ابوبکر به نقل از امام صادق ؑ ادامه می دهد که امام صادق ؑ فرمود : ابوبکر پس از احتجاج علی ؑ از مسجد به سوی خانه خود بازگشت ، سپس برای عمر بن خطاب پیام فرستاد و او را طلبید عمر نزد ابوبکر آمد و بین ابوبکر و عمر چنین گفتگو شد:

ابوبکر : دیدی که گفتگوی ما با علی ؑ امروز چگونه پایان یافت ؟ اگر در روز دیگری با او چنین برخوردی داشته باشیم ، مسلما امور ما متزلزل شده و اساس حکومت ما سست خواهد شد، رأی شما در این خصوص چیست؟ عمر گفت : نظر من این است که دستور قتل او را صادر کنیم. ابوبکر گفت : چگونه و توسط چه کسی؟ عمر گفت : خالد بن ولید برای این کار مناسب است. ابوبکر و عمر به دنبال خالد فرستادند که او نزد آنها آمد آنها به او گفتند می خواهیم ترا برای یک امر بزرگ مأمور کنیم خالد گفت : « احمولونی علی ما شئتم و لو علی قتل علی بن ابیطالب » «هر چه می خواهید مرا به آن تکلیف کنید، اگر چه قتل علی ؑ باشد آماده ام.» ابوبکر و عمر : نظر ما همین است. خالد گفت هر گونه که تصویب کنید انجام می دهم، چگونه او را بکشم؟ ابوبکر گفت در مسجد حاضر شو و در ضمن نماز جماعت کنار علی ؑ بنشین و با او نماز بخوان، وقتی که من (که امام جماعت هستم) سلام آخر نماز را دادم برخیز و گردن علی ؑ را بزن!

خالد گفت بسیار خوب همین کار را انجام میدهم. اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر بود و در باطن از دوستان اهل بیت این سخن را شنید و به کنیز خود گفت: به خانه علی و فاطمه علیها السلام علیه السلام برو و سلام مرا به آنها برسان و به علی بگو: «ان الملا یا تمرون بک لیقلوک فاخرج این لک من الناصحین»^۱. این جمعیت برای کشتنت به مشورت نشستند فوراً از شهر بیرون برو که من از خیرخواهان تو هستم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کنیز فرمود: به اسماء بگو: «ان الله یحول بینهم و بین ما یریدون». خداوند بین آنها و مقصودشان مانع می شود یعنی خدا آنها را به این کار موفق نخواهد کرد. سپس علی علیه السلام از خانه بیرون آمده و به قصد شرکت در نماز جماعت به مسجد رفت و در صف نشست سپس خالد بن ولید در حالی که شمشیر همراهش بود در کنار علی علیه السلام نشست. نماز شروع شد هنگامی که ابوبکر برای تشهد نماز نشست (گویا نماز صبح بود) از تصمیم خود پشیمان شد زیرا ترسید که فتنه و آشوبی رخ دهد. البته با توجه به شناختی که از علی علیه السلام در مورد شجاعت و دلاوری او داشت، چنان مضطرب، پریشان و حیران شد که آیا سلام نماز را بگوید یا نه؟ که مردم گمان کردند او دستخوش سهو و اشتباه شده است، که ناگهان متوجه خالد شد و گفت: «لا تفعل ما امرتک» «آنچه را به تو دستور دادم انجام نده» سپس گفت: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته». «امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خالد گفت: چه دستوری به تو داده بود؟ خالد گفت: به من دستور داده بود گردنت را بزنم. علی علیه السلام فرمود: آیا این دستور را اجرا می کردی؟ خالد گفت: سوگند به خدا اگر او قبل از سلام نماز، مرا نهی نمی کرد ترا می کشتم. در این هنگام علی علیه السلام تکان سختی به خالد داد، خالد به زمین افتاد، مردم اطراف علی علیه السلام را گرفتند که خالد را رها کند، عمر گفت: به خدای کعبه خالد را می کشد. مردم به علی علیه السلام عرض کردند: ترا به صاحب این قبر (پیامبر) سوگند می دهیم خالد را رها کن! آنگاه حضرت خالد را رها کرد.

علامه مجلسی در بحار از دانشمند معروف اهل تسنن ابن ابی الحدید، نقل می کند: من از استاد خود (ابوجعفر نقیب) پرسیدم، من از کارهای علی علیه السلام در شگفتم که در این مدت طولانی بعد از رسول

^۱ سوره مبارکه قصص، آیه ۲۰.

خدا (حدوداً ۲۳ سال) چگونه از نیرنگ دشمنان زنده ماند و آنها فرصت نیافتند تا با مکر و حيله او را بکشند، با آنهمه جگرهای سوخته که از دست علی علیه السلام داشتند؟ استاد در پاسخ گفت: اگر علی علیه السلام صبر و تحمل و فروتنی نمی کرد و گوشه گیری را بر نمی گزید، او را می کشتند ولی او با سر گرم شدن به عبادت، نماز و قرائت قرآن، خود را از روش سابق باز داشت و نیز شمشیر را فراموش کرد. همواره مانند کسی بود که در انتظار فرصت به سر می برد، لذا صبر کرد در بیابان ها به گردش و سیاحت پرداخت و همچنین به کنار کوهها می رفت و مانند سایر مردم در مسیر اطاعت خلفاء در آمد، از این رو دشمنان دست از او کشیدند و او را فراموش کردند. وانگهی هیچکس قدرت نداشت که آن حضرت را بکشد مگر اینکه از سوی خلفاء اذن بگیرد و یا رضایت باطنی آنها را بدست آورده باشد چون متصدیان امر انگیزه ای برای قتل علی علیه السلام نداشتند ناگزیر از او دست کشیدند و گرنه او را می کشتند. از سوی دیگر اجل (پایان عمر) خود حلقه محکم و استوار، و نیز قلعه محکم و خلل ناپذیر است، تا اجل فرا نرسد کسی کشته نمی شود.^۱

سپس در مورد جریان مأموریت خالد، از استاد سؤال کردم که آیا صحیح است که ابوبکر او را مأمور قتل علی علیه السلام نمود؟ ابوجعفر نقیب در پاسخ گفت: عده ای از علویون این داستان را گفته و نیز نقل کرده اند که مردی به نزد زفر بن هذیل شاگرد ابوحنیفه رفت و پرسید: این حکم چگونه است که ابوحنیفه می گوید: برای انسان نماز گزار رواست که قبل از سلام از نماز بیرون آید، مانند اینکه قبل از سلام نماز سخن بگوید و فعل کثیر انجام دهد یا حدث از او حادث گردد؟ زفر گفت: جایز است چنانکه ابوبکر هنگام تشهد قبل از سلام سخن گفت. آن مرد پرسید: ابوبکر قبل از سلام چه سخنی گفت؟ زفر در پاسخ گفت: برای مثل تو روا نیست که چنین سؤالی را طرح کنی. او مکرر پرسید و اصرار کرد سرانجام زفر به حاضران گفت: این مرد را بیرون کنید که من گمان دارم او از اصحاب ابوالخطاب باشد. ابن ابی الحدید می گوید: از استاد نقیب پرسیدم، نقیب گفت: من بعید می دانم، ولی فرقه امامیه (شیعه) آن را روایت کرده اند.

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحارالتواریخ، جلد ۸، صفحه ۹۴، طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.

۷-۳ نامه کوبنده علی علیه السلام به ابوبکر و واکنش ابوبکر

در کتاب احتجاج طبرسی آمده هنگامی که به حضرت علی علیه السلام خبر رسید که ابوبکر فدک را از حضرت زهرا علیها السلام گرفته و کارگزاران فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون نموده است، نامه کوبنده زیر را برای ابوبکر فرستاد که ترجمه اش چنین است.^۱

(امواج آشوب و فتنه انگیزی را با سینه های کشتی های نجات بشکافید، تاجهای فخر فروشی و نخوت مردم خودپسند را با محدود کردن افراد حيله گر و هوی پرست فروگذارید، از مبدأ، فیض و نور اکتساب کرده، تنها به سوی او متوجه باشید میراث نفوس پاک را به خودشان واگذارید، از محیط جهل و غفلت و حیرت بیرون آئید، گویا با چشم خود می بینم که شماها چون شتر چشم بسته که به دور آسیاب می گردد متحیر و سرگردان قدم می زنید. سوگند به خدا اگر مأذون بودم سرهای شما را مانند درو کردن محصول رسیده با داسهای برنده و تیز و آهنین از تن جدا می کردم، و می شکافتم از کاسه های سرهای دلیران شما، به آن گونه ای که چشمهای شما مجروح گشته و همه متوحش و حیران شوید. من همان شخصی هستم که جمعیت های انبوه را پراکنده می کرده، لشگرها را نابود ساخته، تشکیلات و نظام شما را بر هم زده، پیوسته در میدانهای جنگ مشغول نبرد بوده و شما در خانه های خود معتفک میشدید.

من تا دیروز شب و روز ملازم پیامبر خدا بودم، همه شماها از اعمال و رفتار من آگاه بودید و مقام مرا تصدیق داشتید. و بجان پدرم سوگند که شما راضی نمی شوید از اینکه نبوت و خلافت در خانواده ما جمع بشود، زیرا هنوز کینه های جنگ بدر و احد را فراموش نکرده اید. سوگند به خدا اگر به شما بگویم آنچه از جانب پروردگار توانا درباره شما مقدر و نوشته شده است، قطعاً از شدت اضطراب، استخوانهای دنده های شما چون تداخل دندانهای پرکار آسیاب در داخل بدن شما فرو خواهد رفت.

من اگر حرف بزنم می گوئید حسادت می ورزم و اگر ساکت شوم خواهید گفت که علی بن ابیطالب از مرگ می ترسد، هیهات هیهات اشتیاق من به مرگ بیشتر از علاقه یک بچه شیرخوار به پستان مادر

^۱ شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۵، صفحه ۳۱۷؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، جلد ۱، صفحه ۸۹.

است. من بودم که شربت مرگ را به افراد دشمن می چشانیدم، من بودم که در معرکه ها ، مرگ را استقبال کرده و کوچکترین ترس و هراسی از مرگ نداشتم، من در داخل شبهای تیره، پرچمهای دشمنان را سرنگون می ساختم، من بودم که گرفتگی و اندوه را از خاطر مبارک رسول خدا ﷺ برطرف می نمودم.

هر گاه مجاز بودم می گفتم آنچه را که خداوند درباره شما نازل فرموده و نیز می دانم همانند ریسمان چاه عمیق به لرزه می افتادید و حیران و سرگردان در بیابان راه می رفتید. ولی من در این امر مسامحه کرده و زندگی را بر خود ساده و آسان می گیرم تا با دست تهی و بریده از لذات دنیوی و با دل پاک و خالی از تیرگیها پروردگار جهان را ملاقات کنم.

بدانید که حقیقت دنیای شما همانند ابری است که در هوا بلند شده و در بالای سر مردم پهن و ضخیم گشته، سپس پراکنده و نابود می شود. زود باشد که گرفتگی و غبار از مقابل چشمهای شما برطرف شده و نتایج سوء اعمال خودتان را ببینید و دانه های تلخی را که کاشته اید به صورت سموم کشنده و هلاک کننده درو کنید در ضمن بدانید که خداوند بهترین حاکم است، رسول گرامی او بزرگترین خصم شما ها خواهد بود، سرزمین قیامت بازداشتگاه شماهاست، خداوند شما را از رحمت خود دور ساخته و با هلاکت و عذاب قرین سازد. والسلام علی من اتبع الهدی: (سلام بر راهیان راه هدایت!)

وقتی که ابوبکر نامه علی علیه السلام را خواند، بسیار پریشان و وحشت زده شد و گفت: عجب! براستی چقدر علی علیه السلام روی جرأت و جسارت به من نشان داده است؟ آنگاه جریان را با مهاجرین و انصار در میان گذاشت و خطاب به آنها گفت: ای مهاجر و انصار! مگر من در مورد مساله فدک با شما مشورت نکردم؟ آیا شما نگفتید که پیامبران میراثی از خود بیادگار نمی گذارند؟ آیا شما اظهار نکردید که لازم است عوائد فدک در تجهیزات و حفظ مرزها و برای منافع عمومی مسلمین مصرف گردد؟ البته من نیز رأی شما را پذیرفتم و تصویب کردم، ولی علی بن ابیطالب علیه السلام با این رأی مخالفت کرده و همانند برق درخشنده و غرش رعد تهدید می کند. او با اصل خلافت من مخالف است در صورتی که می خواستم استعفا بدهم ولی

شما نپذیرفتید. من از همان روز اول خلافت، رودروئی با علی علیه السلام را دوست نداشتم. و از ستیز و جدال با او گریزان بوده و هستم.^۱

عمر بن خطاب از این سخن به شدت عصبانی شد و خطاب به ابوبکر گفت: تو غیر از این گفتار هیچ سخنی را نمی توانی بگویی تو فرزند کسی هستی که در جنگها پیشقدم نبود و در روزگار سختی و قحطی، سخاوت و بخشندگی نداشت، سبحان الله! چقدر ترسو و ضعیف هستی و قلب کوچکی داری؟ من آب گوارا و زلالی را در اختیار تو نهادم، ولی تو حاضر نیستی از آن بهره مند شوی و نمی توانی از این آب صاف رفع تشنگی نموده و سیراب گردی، من گردنهای گردنکشان را در مقابل تو خاضع و خم کردم و نیز افراد روشن فکر، سیاستمدار و با تجربه را در اطراف تو جمع نمودم، اگر اقدامات و تلاش من نبود هرگز چنین موفقیتی نصیب تو نمی شد، مسلماً علی پسر ابوطالب استخوانهای ترا خرد میکرد. خدا را شکر کن که چنین نعمت مهمی (مقام رهبری) بوسیله من برای تو فراهم شده است، البته کسی که بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و به جای او می نشیند باید پیوسته سپاسگزار خدا باشد. این علی پسر ابوطالب است که همچون سنگ سخت تا شکسته نشود آب از آن منفجر نمی گردد، و مانند (العیاذ بالله) مار خطرناکی است که بدون افسون و نیرنگ رام نمی شود و مثل درخت تلخی است که هر چه آن را با عسل بیامیزند، میوه شیرین نمی دهد، او شجاعان قریش را کشت و گردن کشان را سرکوب کرد، در عین حال مطمئن باش و از تهدیدات او وحشت نکن و نیز از رعد و برق او دل ملرزان. من قبل از آنکه او به تو آسیبی برساند کارش را می سازم و مانع سرراهش می شوم.

ابوبکر به عمر گفت: این گزافه گوئیهای خود را کنار بگذار سوگند به خدا اگر علی علیه السلام بخواهد ما را با دست چپ خود می کشد، بی آنکه به دست راستش نیاز داشته باشد البته آنچه که باعث موفقیت ما می شود سه عامل است:

۱. او تنها است در واقع یار و یآوری ندارد.

^۱ ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، صفحه ۱۲ و ۱۸.

۲. او مقید است که مطابق وصیت رسول خدا ﷺ عمل نماید، و نمی خواهد برخلاف وصیت او با ما رفتار کند.

۳. هر کدام از قبائل و تیره های عرب بخاطر کشته شدن بستگانشان بدست علی علیه السلام، با او کینه و عداوت دارند. لذا بطور طبیعی نمی توانند با او روابط مهرانگیز برقرار سازند. اگر این امور نبود، امر خلافت برای او قطعی می شد و مخالفت ما بی اثر بود. ای پسر خطاب! خوب دقت کن که علی پسر ابوطالب، همانگونه که در نامه اش نوشته دل بستگی به دنیا ندارد و همانگونه که ما از مرگ هراسان و گریزان هستیم، او از زندگی دنیا گریزان است و چنین آدمی را از مرگ چه باک؟^۱

۳-۸ ادامه مبارزه تا آخرین لحظات زندگی

حضرت زهرا تصمیم گرفت بازهم به مبارزات خویش ادامه دهد که برای ادامه مبارزه اعتصاب سخن را انتخاب نمود. رسماً به ابوبکر اعلان کرد: اگر فدک را پس ندهی تا زنده هستم با تو صحبت نمی کنم، لذا هر جا با ابوبکر برخورد می کرد صورتش را از او می گردانید و با او حرف نمی زد. مگر فاطمه علیها السلام یک فرد عادی است که اگر با خلیفه حرف نزند چندان اهمیتی نداشته باشد؟ دختر عزیز رسول خداست. محبت های فوق العاده رسول خدا نسبت به او بر کسی پوشیده نیست، کسی است که پیامبر در باره اش فرمود: فاطمه علیها السلام پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و می فرماید: فاطمه علیها السلام یکی از زنهایی است که بهشت مشتاق دیدار اوست و می فرمود: اگر فاطمه غضب کند خدا غضب می کند. آری بانوی محبوب پیامبر و خدا، با ابوبکر اعتصاب سخن کرده و حرف نمی زند کم کم در بین مردم شایع شد که دختر پیامبر با ابوبکر قهر کرده و نیز بر او خشمناک است. تدریجاً مسلمین خارج مدینه نیز از موضوع مطلع شدند. همه از هم می پرسیدند چرا فاطمه علیها السلام با خلیفه حرف نمی زند؟ لابد علتش همان غضب فدک است. فاطمه که دروغ نمی گوید و برخلاف رضای خدا غضبناک نمی شود. چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود: اگر فاطمه غضب کند خدا غضبناک میشود. بدین ترتیب موج احساسات ملت روز

^۱ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه ۲۷۲.

به روز توسعه می یافت و بر منفوریت خلافت افزوده می شد. عمال خلافت که نمی توانستند موضوع قطع رابطه حضرت زهرا را نادیده بگیرند، هر چه تلاش کردند شاید وسیله آشتی را فراهم سازند ممکن نشد، او همچنان در تصمیم خودش پافشاری می کرد. در واقع حاضر نبود مبارزه منفی را ترک کند^۱.

حیثیت آن دو در میان مردم روز به روز مخدوش می شد و همه می دانستند که یگانه دختر پیامبر با آن همه فضائل درخشان از آنان شدیداً دلگیر است، از این جهت سعی داشتند به هر قیمتی است به دیدار فاطمه راه یافته و در میان مردم چنین وانمود کنند که دیگر فاطمه علیها السلام آنان را مورد عفو قرار داده است. لذا دست به دامن علی علیه السلام شده و با فشار و اصرار، نظر او را جلب کردند تا از فاطمه علیها السلام اجازه بگیرد، ولی فاطمه اجازه نداد در واقع سیاست سیاستمداران را خنثی ساخت. اما علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا آنان ناراضیتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می بینند، لذا من به آنان قول داده ام که از تو اجازه بگیرم، سرانجام فاطمه گفت: من در اختیار تو هستم. شیخین وارد خانه فاطمه شده و بر او سلام کردند، ولی فاطمه جواب سلام آنها را نداد و صورتش را به سوی دیوار برگرداند لذا اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می کرد و می گفت: ای کاش من به جای پیامبر می مردم. فاطمه علیها السلام گفت: اگر حدیثی را از پیامبر خدا بخوانم مرا تأیید می کنید؟ گفتند: بلی. فرمودند: آیا از پدرم شنیده اید که رضایت فاطمه رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند مرا راضی نموده و چنانکه کسی وی را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟ گفتند: بلی. آنگاه دست به سوی آسمان برداشته و گفت: « فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی و لئن لقیته النبی لاشکوتکما الیه »^۲.

من، خدا و ملائکه اش را به این اعتراف شما شاهد میگیرم که شما مرا به خشم آوردید، راضیم نکرده و هنگامیکه در پیشگاه خدا پدرم را دیدار کنم، از شما به اوشکایت خواهم کرد.

^۱ فاطمه زهرا بانوی نمونه اسلام، برگرفته از کتاب سفینه البحار، صفحه ۱۷۸. کشف الغمه، اربلی، جلد ۲، صفحه ۱۰۳.

^۲ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۹۸.

۹-۳ وصیت فاطمه علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: زمانیکه من از دنیا رفتم مرا شبانه دفن کن، هیچکس از آنانکه به من ستم کردند و حقم را پایمال نمودند، کنار جنازه ام نیایند و نماز بر من نخوانند، پیروان آنها نیز حاضر نشوند.^۱

ابن سعد در روایت های خود که از طریق ابن شهاب، عروه، عایشه، زهری و دیگران است می گوید فاطمه را شبانه دفن کردند و علی علیه السلام او را به خاک سپرد. بلاذری نیز در دو روایت همین را نوشته است، بخاری نیز چنین می نویسد: شوی او شبانه او را به خاک سپرد و رخصت نداد تا ابوبکر بر جنازه او حاضر شود.^۲

۱۰-۳ غصب فدک یا غصب خلافت

از مطالب فوق روشن می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخاطر محکم کردن خلافت جانشین خود یعنی حضرت علی علیه السلام فدک را به دخترش فاطمه علیها السلام بخشید و غاصبان هم بخاطر تضعیف حضرت علی علیه السلام و محکم نمودن پایه های لرزان حکومت خود دست به غصب فدک آلوده نمودند و در نتیجه معلوم می شود بحث فدک یک بحث مادی و دنیوی نبوده بلکه مساله، حقانیت حضرت علی علیه السلام و جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. به همین علت حضرت زهرا علیها السلام و علی علیه السلام بر باز پس گیری فدک اینقدر اصرار نمودند.

علی بن اسباط می گوید: زمانیکه امام موسی بن جعفر علیه السلام دیدند مهدی عباسی رد مظالم می کند و حقوق غصب شده را به صاحبان حق برمی گرداند به مهدی عباسی فرمود: چرا حق غصب شده ما را بر نمی گردانی؟ مهدی عباسی گفت: حق شما چیست؟ حضرت فرمود: فدک، پس مهدی عباسی گفت: حد آنرا برای من معین کنید، تا آنرا به شما برگردانم. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حد اول آن کوه

^۱ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، صفحه ۴۲.

^۲ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۷۴.

احد، وحد دیگرش عریش مصر، حد سوم آن سیف البحر و حد آخرش دومه الجندل ، مهدی عباسی با

تعجب پرسید: تمام اینها؟ حضرت فرمود: بله^۱

یعنی حضرت موسی بن جعفر به مهدی عباسی فهماند که غصب فدک برابر بود با غصب خلافت

رسول الله ﷺ و اگر کسی بخواهد فدک را برگرداند باید خلافت بر تمام سرزمین های اسلامی را برگرداند.

باز برای تایید مطلب به اقرار استاد و شاگرد اهل تسنن می پردازیم.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید : به استاد بزرگ و مدرس بغداد ، علی بن الفار گفتم :

آیا زهرا علیها السلام در ادعای خود در مورد فدک راستگو بوده ؟ گفت : بله ، گفتم خلیفه می دانست که او زنی

راستگوست؟ گفت : بله ، گفتم پس چرا خلیفه حق مسلم او را در اختیارش نگذاشت ؟ استاد گفت : هرگاه

آنروز سخن او را می پذیرفت و بدون درخواست شاهد ، فدک را به او باز می گرداند فردا او ادعا می کرد

خلافت مربوط به شوهرم علی علیه السلام است و خلیفه ناچار بود خلافت را به علی علیه السلام واگذار کند.^۲

^۱ کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۵۴۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۴۸، صفحه ۱۵۶؛ بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، جلد ۲، صفحه ۷۷۳.

^۲ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۸۴.

فصل چهارم؛ اهداف حضرت زهرا علیها السلام از

احتجاج با خلفا و مردم

۱-۴ هدف حضرت زهرا علیها السلام از ایراد خطبه فدکیه

ممکن است گفته شود که سیده زنان عالم حضرت صدیقه طاهره از دنیا و زخارف آن دست شسته بودند و کسی که اینگونه دنیا را رها فرموده و از امور فریبنده آن دست شسته، چه باعث گردید که به این نهضت عظیم و سعی و تلاش پیگیر در طلب حقوق خود دست زد. و سبب این اصرار و پیگیری در طلب فدک و اهتمام به باز پس گرفتن زمینها و درختهای نخل آن با وجود اینکه حضرت فاطمه زهرا به علت علونفس و بزرگی مقام معنوی خویش، هیچ گاه از آن بهره مند نمی شدند چه بود؟ و عاملی که باعث گردید سیده زنان جهان خود را به این درد و رنج عظیم بیفکند و این مشکلات عدیده را بپذیرد تا آنکه اراضی خود را مطالبه نماید چه چیز بود؟ و حال آنکه می دانست که تلاش هایش مواجه با شکست شده و نخواهد توانست مجدداً بر آن مکان و اراضی دست یابد و آن سرزمین را از چنگال غاصبان بیرون آورد^۱.

۱. خطبه حضرت در مسجد پیامبر شاهد بر این مدعاست که پافشاری حضرت زهرا در قضیه فدک صرفاً برای گرفتن یک قطعه زمین و میراث مادی نبوده است اگر چه آن حضرت مسأله فدک را بسیار مستدل طرح نمود و از جنبه عاطفی آن نیز چیزی کم نگذاشت ولی عمده بحث چیزهای دیگری مانند فلسفه احکام، علت بعثت پیامبر، معرفی امیرالمومنین بود و از سوی دیگر معرفی خلیفه و بیان این که اعمال او بدون دلیل می باشد و غاصبان در جایگاه بزرگی قرار گرفته و حال آن که شرایط لازم آن را ندارد. همچنین حضرت در این خطبه مردم را مخاطب قرار می دهد که چرا آنان به جاهلیت برگشته و از ایمان دست برداشتند. بنا براین هدف حضرت چیزی جز برگرداندن اسلام به مسیر اصلی خود نبود.

۲. حق طلبی غیر از دنیاطلبی است و آنچه حضرت زهرا طلب کرد حق او بود نه زخارف دنیا و مطالبه حق که امری طبیعی، شرعی، معقول، ضروری و محبوب نزد خداست و شأن معنویت و زهد حضرت فاطمه بسیار برتر از آن بود که قیام و مبارزه اش برای فدک یا میل نفسانی به مال دنیا باشد به

^۱ رحمانی، همدانی، فاطمه الزهرا، شادمانی دل پیامبر، ترجمه سید حسن افتخارزاده، صفحه ۵۸۷.

ویژه که بر اساس روایات خاصه و عامه ، پیامبر عظیم الشان اسلام به آن بانوی گرامی خبر داده بود که به زودی به او ملحق می شود .

حکمت ایجاب می کند که انسان حق غصب شده خویش را طلب نماید زیرا سرانجام کار از دو صورت بیرون نخواهد بود :

یا اینکه در این تلاش و طلب پیروزی یافته و آنچه می خواهد به دست می آورد (فنعیم المطلوب والمراد) که از این رهگذر به هدف خود از مبارزه و تلاش دست می یابد .

یا اینکه در مبارزه توفیق نیافته و به مال خویشتن راه نمی یابد و دسترسی پیدا نمی کند پس در این هنگام ظلم را آشکار نموده و مظلومیت خویش را به مردم اعلان کرده و ثابت نموده که اموال وی به غصب از دستش بیرون کشیده شده است و در صورت اخیر بخصوص اگر غاصب کسی باشد که ادعای صلاح و فلاح داشته باشد و تظاهر به دیانت و تقوی نماید مظلوم ، وی را به گروهی فراوان از مردم شناسانده که در ادعای خویش مبنی بر دیانت و تقوی ، راستگو و صادق نیست .

۳. بحث و اصرار حضرت زهرا برای رسوا کردن سردمداران سقیفه و اثبات حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت بود زیرا این اقدام اساس حکومت و قدرت آنها را متزلزل می ساخت و استدلالهای فراوان ایشان در مورد فدک این بود که برای مسلمانان آن زمان و مسلمانان نسلهای آینده حقانیت اهل بیت حتی در یک بحث فرعی ، روشن و عدم حقانیت اهل سقیفه بر طالبان حقیقت آشکار شود. مطالبه فدک در واقع پلی برای نیل به خلافت بود و قطعاً اگر آنها در بحث فدک تسلیم حضرت زهرا می شدند حضرت در مرحله بعدی ، آنها را در بحث خلافت محکوم و رسوا می ساخت .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید : از استاد بزرگ و مدرس بغداد علی بن الفار سوال کردم که آیا فاطمه در ادعای خود راستگو بود پاسخ داد : آری، گفتم پس چرا ابوبکر در حالیکه وی را راستگو می شمرد فدک را به وی برنگرداند ؟ وی خندید و آنگاه سخن لطیف و زیبایی گفت (با اینکه مردی با شخصیت و وزین و محترم بود و کمتر شوخی می نمود) گفت : اگر امروز به مجرد شنیدن این موضوع که فدک از آن

من است و فدک را به وی باز می گرداند فردا به سراغش رفته و ادعا می کرد که خلافت از آن شوی اوست و ابوبکر وی را از حق رسمی اش بازداشته است و مسلم بود که ابوبکر در برابر وی هیچ عذری نمی توانست بیاورد و باید که در هر مسأله ای با وی همراهی می کرد زیرا برای ابوبکر ثابت بود که فاطمه زهرا در آنچه ادعا کند راستگوست بدون آنکه هیچگونه حاجتی به اقامه و ارائه دلیل و شاهد باشد .

۴. از دیگر اهداف حضرت برای بازپس گیری فدک دفاع از عصمت و ایستادگی در مقابل خدشه دار شدن عظمت آن بود .

در واقع غاصبین که بدون محاکمه فدک را غصب کردند ، در درجه اول می خواستند حضرت فاطمه زهرا را در تصرف فدک ناحق جلوه دهند و در مرحله دوم کار خود را حق به جانب نشان دهند و در مرحله سوم طلبکار هم باشند که اصلاً در روز اول چرا حضرت فاطمه زهرا خودش فدک را تحویل نداده است ؟ لذا واضح ترین جهت در اقدام و استقامت آن معصومه مسأله اثبات حقانیت خود و پیشگیری از اهداف خبیث غاصبین بود تا قداست مقام عصمت به هیچ عنوان زیر سؤال نرود .

۵. امیرالمومنین و حضرت زهرا علیها السلام در چندین مرحله اتمام حجت ، به خوبی مشت بدعت گزار را بازکردند . پس از احتجاجات علی و فاطمه علیها السلام ، ابوبکر و عمر به طوری خلع سلاح شده بودند که رسماً گفتند قادر به مخاصمه با شما نیستیم و جواب شما را نمی توانیم بدهیم ولی باید (به زور) آنچه ما میگوئیم انجام شود با این اقرار، حقیقت تمام عیار جلوه کرد و بدعت گزار به خوبی معرفی شد و هدف حاصل شد .

۶. اقدامات حضرت زهرا علیها السلام از نظر قوانین قضاوت بین المللی نیز آنها را محکوم کرد . اینکه برای تصرف ملکی که تحت تصرف کسی است بدون طی مراحل قانونی و محاکمه و شنیدن دلیل مدعی و مدعی علیه با استفاده از زور، مأمورانی بروند و نماینده حضرت زهرا علیها السلام را از فدک بیرون کنند، حاکی از حکومت قلدری و آغاز هرج و مرج در اجتماع است. و حضرت با این نوع حکومت دیکتاتوری مبارزه کرد.

۷. همچنین سکوت در مقابل غصب فدک یک وجه اش کمک کلان مالی به غاصبین بود که از طریقی به نام اسلام با مسلمانان می جنگیدند و از سوی دیگر پایه های حکومت خود را محکم می کردند و از سویی باز کردن راه برای ادامه بدعت گذاری ها بود.

۸. اصرار حضرت زهرا از یک بعد جهت تثبیت پشتوانه مالی برای ولایت بود. چرا که حضرت می فرمایند: این ملکی بود که برایم عزیز بود چرا که از جانب خداوند و به دست پیامبرش عطا شده بود و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم که آنان به دیگران محتاج نباشند. و آیا دفاع از چنین جنبه اقتصادی زندگی، آن هم در برابر کسی که آن را به زور گرفته مشکلی دارد؟

با این شواهد ثابت می شود که حضرت زهرا علیها السلام مسیری را برای مبارزه با انحراف امت و دوری از ولایت انتخاب فرمود که شعار آن فدک بوده است.

در پایان، هدف قیام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بازستانی فدک را از زبان شهید رابع آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر بیان می کنیم که می گوید:^۱

جوینده دقیق، مطالعه و بررسی مراحل و اشکال مختلفی که این نزاع به خود می گیرد هرگز معنای مطالبه قطعه زمین را نمی بیند بلکه این منازعه برای او مفهوم گسترده تری دارد و در اعماق خود تصمیم راسخی را نشان می دهد که بر آن است تا تخت و تاج حکومتی غصب شده و قدرت و مجدی که در تباهی افتاده را باز ستاند و امتی را که به جاهلیت گذشته خود بازگشته است به راه اعتدال باز آورد.

از این رو فدک سمبلی از معنای عظیم است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین تصاحب شده حجاز نمی گنجد و همین معنای رمزی فدک است که نزاع مربوط به آن را از قالب مخاصمه ای سطحی و محدود به جانب قیام و مبارزه ای وسیع و پردامنه سوق میدهد.

۲-۴ انتقاد شدید از انصار در خطبه

فرازی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در خطاب به انصار

^۱ صدر، سید محمد باقر، فدک در تاریخ، صفحه ۵۸.

(با معشر النقیبه و اعضاء المله و انصار الاسلام ، ما هذه الغمیزه فی حقی ...) ^۱

" ای گروه جوانمردان و پشתיبان دین و یاوران اسلام ، این چه ضعف و سستی است که درباره من مرتکب می شوید که به دادخواهی من جواب نمی دهید؟ مگر پدرم رسول خدا نفرمود که : حقوق پدران را درباره فرزندان شان رعایت کنید، چه زود تغییر کردید ؟ و از ادای حقوق سربر تافتید ، با آن که قدرت و نیرو دارید و برای شما آسان است که از حق من دفاع کنید، حضرت محمد ﷺ تازه رحلت کرده و شما دین او را به همین زودی از بین بردید ، سوگند به خدا مرگ او مصیبت بزرگی بود که آثارش همه جا را فرا گرفته و رخنه و شکاف بزرگی ایجاد کرده و کسی نیست که این شکاف را مسدود کند.

آگاه باشید گفتنی ها را گفتم : با آنکه یقین دارم که ذلت و خواری ، شما را فرا گرفته و سودی ندارد، ولی چه کنم که اندوه دل طغیان کرد و خشم بالا گرفت ، سینه ام تنگ شد و آنچه در دل داشتم جهت اتمام حجت برای شما بیان کردم.

آری شما آنچه می خواستید به چنگ آوردید و بر مرکب مراد خود سوار شدید و آن را رام خود گردانیدید، اما ننگ و عار حق کشی برای شما باقی ماند و داغ و علامت آن بر پیشانی شما نفش بست که تا پایان جهان محو نخواهد گردید و در آخرت نیز آتش عذابی که بر دلها اثر می کند و آنها را می گدازد گریبانگیر شما خواهد بود، بر من هم می گذرد و تحملش برایم آسان است ، که خدا ناظر حال من و کردار شماست .

" وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون " ^۲ (و بزودی آنها که ستم کردند می دانند که بازگشت آنها به کجاست) من دختر پیامبر هستم که شما را از عذاب شدید سرپیچی از فرمان حق ، بر حذر داشت.

^۱ دیبانی دشتی، زهرا، بررسی و تحلیل قرآنی خطبه حضرت زهرا، صفحه ۳۳۴.

^۲ سوره مبارکه شعرا، آیه ۲۲۷.

۳-۴ ابوبکر و رد شهود حضرت زهرا علیها السلام

طبق اکثر روایات شهود ، حضرت علی علیه السلام و ام ایمن بوده اند. ام ایمن اول از غاصبان فدک اقرار می گیرد که آیا پیامبر در مورد من نفرمود (ام ایمن یک زن بهستی است)^۱ تا از آنها برای راستگو بودن خود اقرار بگیرد.^۲ و معلوم است که پیامبری که مقام عصمت دارد و قرآن در مدحش فرموده (ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی)^۳ از روی هوی و هوس صحبت نمی کند بلکه آنچه را می گوید کلام خداوند است که به ایشان وحی می شود . پس یک زن دروغگو را از اهل بهشت نمی خواند ، در نتیجه رد کردن شهادت ام ایمن ، رد کردن کلام رسول خداست که ابوبکر حق چنین کاری نداشت.

واما رد شهادت حضرت علی علیه السلام از بزرگترین اشتباهات ابوبکر بوده است . برای روشن شدن مطلب

به دلایل زیر توجه شود :

۴-۳-۱ آیه کریمه مباحله

(قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ...) ^۴ خداوند علی را نفس رسول الله قرار داده و رسول الله ، علی علیه السلام را برادر خود و گوشت او را گوشت خود و خون او را خون خود می داند، پس رد شهادت علی برابر با رد شهادت رسول الله است.

۴-۳-۲ آیه کریمه تطهیر

(انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیرا) ^۵ خداوند در آیه تطهیر حضرت علی را از هرگونه رجس و پلیدی و گناهی پاک دانسته پس رد شهادت علی علیه السلام ، رد کلام خدا و توهین به آیات قرآن است .

^۱ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، احتجاج طبرسی، صفحه ۹۲.

^۲ بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، جلد ۲، صفحه ۷۵۱.

^۳ سوره مبارکه نجم، آیه ۳.

^۴ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱.

^۵ سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

۴-۳-۳ صدیق اکبر

پیامبر حضرت علی علیه السلام را صدیق اکبر^۱ معرفی نموده پس چگونه ابوبکر حضرت علی را دروغگو می‌داند.

۴-۳-۴ حق همیشه با اوست

پیامبر فرمود: (علی مع الحق و الحق مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) علی با حق است و حق با علی و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.^۲

۴-۳-۵ همراه قرآن تا قیامت

پیامبر فرمود: (علی مع القرآن و القرآن مع علی لایفترقان حتی یردا علی الحوض) همیشه علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.^۳ پس رد علی علیه السلام رد قرآن است و رد قرآن یعنی رد کلام خداوند.

۴-۳-۶ بالاترین قاضی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (اقضی امتی علی) علی بن ابیطالب علیه السلام در قضاوت بالاترین فرد امت من است و عمر نیز به این مسأله اقرار کرده و گفته: (اقضانا علی)^۴ عالمترین ما به قضاوت علی است و در مسأله قضاوت بارها برای عمر مشکل پیش آمد و برای حل مشکل به حضرت علی علیه السلام رجوع کرد و گفت: (لولاعلی لهلک عمر)^۵ اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

انصاف بدهید آیا چنین شخصیتی که در مسأله قضاوت، فقیه ترین مردم است، ممکن است بنفع خود شهادت دهد.

^۱ متقی الهندی، حسام لدین علی، کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۱۶.

^۲ سنن ترمذی، جلد ۲، صفحه ۲۹۸. بخاری، مسلم، مستدرک صحیحین، جلد ۳، صفحه ۱۲۴.

^۳ متقی الهندی، حسام لدین علی، کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۳.

^۴ حنبلی، احمد، مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۱۱۳.

^۵ خوارزمی، احمد بن محمد، مناقب خوارزمی، صفحه ۸۱.

۴-۴ حدیث ابوبکر و اشکالات وارد بر آن

ابوبکر در مقابل حضرت زهرا علیها السلام مدعی بود که پیامبران از قانون کلی توارث خارج شده اند و ارث نمی گذارند. برای اثبات مدعای خویش به حدیثی تمسک نمود که راوی آن خودش بود و با عبارات مختلف در کتب نقل شده است مثلاً: " قال ابوبکر لفاطمه علیها السلام فانی سمعت رسول الله یقول : انا معاشر الانبیاء لانورث ذهبا و لافضه و لا ارضا و لا دارا و لکننا نورث الایمان و الحکمه و العلم و السنه ، فقد علمت بما امرنی و نصحت له " یعنی ابوبکر به فاطمه گفت : من از رسول خدا شنیدم که می فرمود : ما پیامبران طلا، نقره، زمین و خانه ارث نمی گذاریم ، ارث ما ایمان ، حکمت ، دانش و شریعت است ، من به دستور رسول خدا عمل می کنم و به صلاح او رفتار می نمایم .

جائت فاطمه علیهما السلام الی ابی بکر فقالت: اعطنی میراثی من رسول الله قال : ان الانبیاء لایورثون ما ترکوه فهو صدقه.^۲

ابوبکر به حدیث مذکور تمسک نمود و فاطمه زهرا علیها السلام را از ارث پدر محروم ساخت ، لیکن حدیث مزبور حجیت ندارد و از جهات زیر مردود است :

مخالفت قرآن = حدیث ابوبکر با بعض آیات قرآن که بالصریح دلالت می کنند که پیامبران نیز مانند سایر مردم ارث می گذارند مخالفت دارد و بر طبق احادیث معصومین هر حدیثی که مخالف قرآن باشد اعتبار ندارد و باید به دیوار زده شود . از جمله آیات این آیه است :

" ذکر رحمہ ربک عبده ذکریا از نادى ربه نداء خفیا ، قال رب انى وهن العظم منى و اشتعل الراس شیباً و لم اکن بدعائك رب شقياً و انى خفت الموالى من وراثتى و کانت امراتى عاقراً فهب لى من لدنک ولیا یرثنى و یرث من آل یعقوب واجعله رب رضياً " ^۳

^۱ عزالدین، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۴.

^۲ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۳۹.

^۳ سوره مبارکه مریم، آیه ۴.

یعنی این یاد کردن رحمت پروردگارت بر بنده خودش زکریا است ، آن دم که پروردگارش را ندا داد ، ندای نهانی ، گفت : پروردگارا استخوانم سست شده و موی سرم از پیری سفید گشته است . و بخواندن تو پروردگارا شقی نبوده ام . من از وارثان بعد از خودم بیم دارم و زخم نازا بوده از لطف خودت به من فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد . و او را پروردگارا پسندیده ساز"

نوشته اند: حضرت زکریا پسر عموهایی داشت که از اشرار بودند و اگر فرزندی پیدا نمی کرد اموالش بدانها می رسید. می ترسید که ارثش به آنان برسد و آنرا در راه شرارت و گناه به مصرف رسانند . بدین جهت به خدا عرض می کرد : پروردگارا من از وارثانم که پسر عموهایم هستند بیم دارم و زخم نازاست ، پروردگارا به کرمت فرزندی به من عطا کن که ارثم را ببرد و از افراد پسندیده باشد. دعای او به هدف اجابت رسید و خدا حضرت یحیی را به او عطا فرمود.

از این آیه بخوبی استفاده می شود که پیمبران نیز مانند سایر مردم ارث می برند و ارث می گذارند . والا تقاضای حضرت زکریا بی وجه بود .

گفته اند : ممکن است میراث حضرت زکریا علم و دانش باشد نه مال و ثروت ، البته از خدا خواسته که فرزندی به وی عطا کند تا وارث علومش باشد و در راه ترویج دین کوشش کند . لیکن با اندک دقتی معلوم می شود که احتمال مذکور قابل قبول نیست ، زیرا اولاً : کلمه یرث در آیه ظهور دارد در ارث مالی ، و تا قرینه خلاف نباشد باید به همین معنا حمل شود . ثانیاً : اگر میراث مالی باشد ترس حضرت زکریا وجه داشت ، اما اگر میراث علمی باشد معنای آیه به هیچ وجه درست نمی شود . زیرا اگر مراد کتابهای علمی باشد برگشت این معنا به همان میراث مالی می شود زیرا کتاب نیز از اموال محسوب می شود و اگر گفته شود که حضرت زکریا از این جهت وحشت داشته که علوم ، معارف و قوانین شریعت در دست عموزادگانش بیفتد و سوء استفاده کنند ، ترس آن جناب کار بجایی نبوده است ، زیرا وظیفه پیامبری آن حضرت اقتضا داشت که احکام و قوانین شریعت را در اختیار عموم ملت قرار دهد ، عموزادگانش نیز از این حکم نباید خارج باشند ، تازه اگر فرزندی هم پیدا می کرد باز هم ممکن بود عموزادگانش نیز از دانستن

قوانین شریعت سوء استفاده نمایند . اگر از این جهت وحشت داشت که علوم و اسرار مخصوص نبوت در اختیار عموزادگانش بیفتد و از آن سوء استفاده نمایند باز هم ترس آن جناب بی وجه بود ، زیرا علوم مزبور در اختیار خودش بود و می توانست عموزادگانش را بر آن اسرار واقف سازد البته می دانست که خداوند متعال هم علوم و اسرار نبوت را در اختیار افراد شریر و ناصالح قرار نخواهد داد ، پس به هر حال ترس آن جناب وجهی نداشت.

ممکن است کسی بگوید : حضرت زکریا از این جهت بیم داشت که عموزادگانش که شرور و دشمن دین و دیانت بودند بعد از او در صدد تخریب دیانت بر آیند و زحماتش را به هدر دهند ، بدین جهت از خدا خواست که فرزندی به وی عطا کند که به مقام نبوت برسد و در راه ترویج خداپرستی کوشش کند ، بنابراین میراث در آیه حمل می شود بر میراث علم و حکمت نه مال و ثروت.

لیکن احتمال مذکور نیز از اشکال خالی نیست ، زیرا حضرت زکریا می دانست که خداوند حکیم هیچگاه زمین را از وجود پیامبر یا امام خالی نمی گذارد ، پس نمی توان گفت که حضرت زکریا از این جهت می ترسید که خداوند متعال دین و شریعتش را بی حامی و سرپرست بگذارد . از طرف دیگر از خدا فرزندی می خواست که پیامبر و حامی دین باشد لذا نباید بگوید خدایا به من فرزندی بده که میراثم را ببرد و او را شایسته و صالح قرار بده ، بلکه باید بگوید : پروردگارا می ترسم بعد از من اساس دیانت متزلزل گردد ، تقاضا می کنم بعد از من برای حمایت از دین پیامبری را مبعوث کنی و دوست دارم از اولاد من باشد به من فرزندی عطا کن که پیامبر شود . به علاوه اگر میراث علم و نبوت مراد باشد ، جمله "رب واجعله رضیا" وجه ندارد ، زیرا حضرت زکریا می دانست که خداوند حکیم هرگز افراد ناصالح و بی اهلیت را برای نبوت انتخاب نخواهد کرد ، دیگر وجه نداشت که بگوید: خدایا پیامبر بعد از من را فرد پسندیده ای قرار بده ،

از سخنان گذشته روشن شد که ارث یحیی از حضرت زکریا ارث مالی بوده است و آیه مذکور بخوبی دلالت می کند که پیامبران نیز مانند سایر مردم ارث می برند و ارث می گذارند ، بنابراین حدیث ابوبکر را

چون مخالف قرآن است باید رد کرد ، زیرا بر طبق موازین حدیث شناسی ، هر حدیثی که بر خلاف نص قرآن باشد قابل قبول نبوده باید به دیوار زده شود . به همین جهت حضرت زهرا علیها السلام که احکام و قوانین شریعت و درس حدیث شناسی و تفسیر قرآن را از زبان پدر بزرگوارش رسول خدا و شوهرش علی مرتضی فرا گرفته بود برای رد ابوبکر از آیه مذکور استفاده نمود.

یکی از آیات دیگری که بدان استدلال شده این آیه است . "ولقد آتینا داود و سلیمان علما و قالا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المومنین و ورث سلیمان داوود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین"^۱

یعنی داود و سلیمان را دانش دادیم و گفتند : سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داد و سلیمان از داود ارث برد و گفت : ای مردم ما زبان پرندگان آموخته ایم و همه چیزمان داده اند ، همانا این فضیلت آشکاری است. در این آیه نیز خدا درباره سلیمان فرمود: "ورث سلیمان داود" و کلمه (ورث) ظهور در این دارد که سلیمان از داود ارث مالی برده است و تا دلیل قاطعی بر خلاف نداشته باشیم باید به همین معنا حمل شود.

حضرت زهرا علیها السلام نیز که در بیت نزول قرآن تربیت یافته بود در رد ابوبکر از آیه مذکور استفاده نمود .

• اشکال اول^۲

اگر حدیث ابوبکر صحیح بود باید نسبت به کلیه اموال رسول خدا عمومیت داشته باشد ، بنابراین باید وارثانش از کلیه اموال حتی لباس ، زره ، شمشیر ، حیوانات سواری ، دوشیدنی و اثاث خانه محروم شوند همه آنها جزء بیت المال عمومی محسوب گردد ، در صورتی که به گواهی تاریخ رسول خدا از این قبیل اموال داشته و به وارثانش رسیده است و نیز در هیچ تاریخی ننوشته اند که ابوبکر لباسها ، شمشیر ، زره، فرش و ظروف رسول خدا را به عنوان اموال عمومی ضبط نموده باشد ، بلکه چنانکه قبلاً ملاحظه

^۱ سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

^۲ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۴۱.

فرمودید حجره های آن حضرت در تصرف همسرانش باقی ماند و اموال دیگرش در بین ورثه تقسیم شد ، ولی هرگز ابوبکر به سراغ آنها نیامده و چیزی از کسی نگرفت . در واقع خود این موضوع نیز یکی از شواهد ضعف حدیث ابوبکر بشمار می رود و معلوم می شود که خودش نیز بدان حدیث عقیده نداشته است. زیرا اگر حدیث درست بود تفکیک بین اموال وجهی نداشت.

ابوبکر که مدعی بود رسول خدا فرمود : من ارث نمی گذارم و اموال صدقه است ، و بدین بهانه دختر عزیز پیامبر و بانوی نمونه اسلام را آزرده خاطر نمود ، پس چرا حجرات رسول خدا را از دست زن هایش نگرفت؟ و چرا سایر اموال را مطالبه نکرد؟

• اشکال دوم

اگر این مطلب درست بود که پیامبران ارث نمی گذارند جا داشت پیامبر اکرم ﷺ این مطلب را به حضرت زهرا و علی بن ابیطالب علیهما السلام گوشزد می کرد که اموال و ماترک من جزء صدقات عمومی است و به عنوان ارث به شما نمی رسد. مبدا بعد از من مطالبه ارث کنید و اسباب اختلاف و نزاع فراهم سازید . آیا رسول خدا نمی دانست که وارثانش بر طبق قوانین کلی ارث و رفتار عموم مردم درصدد تقسیم اموال بر می آیند و بین آنان و خلیفه وقت کشمکش و نزاع به وقوع خواهد پیوست ؟ یا می دانست ولیکن در تبلیغ احکام کوتاهی کرد ؟ ما که نمی توانیم چنین موضوعی را باور کنیم.

گفته اند : لازم نیست رسول خدا این مطلب را به وارثانش تذکر داده باشد بلکه همین قدر کافی بود که حکم مسأله را در اختیار ابوبکر که امام مسلمانان بود قرار دهد ، خلیفه است که باید احکام خدا را اجرا کند پیامبر هم مطلب را به او تذکر داده بود . لیکن این مطلب درست نیست ، زیرا اولاً ابوبکر در زمان رسول خدا به عنوان خلیفه تعیین نشده بود تا گفته شود پیامبر دستورات لازم را به او داده بود و ثانیاً موضوع میراث در مرتبه اول به وارثان آن حضرت ارتباط داشت آنان باید وظیفه خویش را بدانند تا بر خلاف حق ، مطالبه ارث نکنند و اسباب جدایی و اختلاف را فراهم نسازند.

آیا می توان گفت : علی بن ابیطالب علیه السلام که گنجینه علوم نبوت بود و فاطمه علیها السلام که تربیت شده خانه نبوت و ولایت بود از یک چنین مسأله مهمی که مربوط به خودشان بود بی اطلاع بودند ولی ابوبکر که از مسائل عادی و ابتدایی اسلام اطلاع نداشت حکم آن را میدانست ؟

آیا می توان گفت : فاطمه زهرا حکم مسأله را می دانسته لیکن با آن مقام عصمت و طهارتی که داشت بر خلاف دستور پدر بزرگوارش از ابوبکر مطالبه ارث نمود ؟ آیا می توان درباره علی بن ابیطالب علیه السلام گفت: مسأله را می دانست لیکن با آن مقام زهد ، تقوا، عصمت ، طهارت و علاقه مفروطی که به اجرای قوانین الهی داشت به بانوی عزیزش اجازه دهد که بر خلاف نص پیامبر اسلام مطالبه ارث کند و برای احقاق حق خودش آن خطبه مفصل را در ملاء عام ایراد کند ؟ گمان نمی کنم هیچ شخص با انصافی بتواند اینگونه مطالب را باور کند.

• اشکال سوم^۱

ابوبکر وقت مرگش وصیت کرد او را در حجره پیامبر دفن کنند و از دخترش عایشه همسر پیامبر اجازه گرفت ، در واقع می خواست از سهم ارثیه عایشه استفاده کند . باید پرسید اگر پیامبر ارثی از خود بجای نگذارده بود چگونه عایشه مالک بخشی از حجره پیامبر است ؟ ابوبکر اگر به قول خود وفادار بود و اموال پیامبر را بیت المال می دانست ؛ پس برای قبرش می بایست از مسلمانان اجازه می گرفت.

۵-۴ خلاف قوانین قضا و شهادت

ایراد اول: فدک در تصرف حضرت زهرا و تحت ید آن حضرت بود . و نیز در چنین موضوعی مطالبه شهود بر طبق موازین شریعت اسلام نیست ، لذا در این قبیل موارد باید قول ذوالید را بدون شاهد و بینه قبول کرد. کبرای قضیه در کتب فقهی با ثبات رسیده لذا قابل تردید نیست ، اما برای اثبات ذوالید بودن حضرت زهرا علیه السلام به چند مطلب می توان استناد کرد:

^۱ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۴۴.

اولاً: چنانکه قبلاً ملاحظه فرمودید ابوسعید خدری و عطیه و چند نفر دیگر شهادت دادند که رسول خدا بر طبق آیه "و آت ذالقربی حقه" فدک را به فاطمه داده و کلمه (اعطی) ظهور دارد، بلکه نص در این است که رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به طور منجز به فاطمه بخشید و در تصرفش قرار داد. ثانیاً: علی بن ابیطالب علیه السلام تصریح می کند که فدک در تصرف آنان بوده است. لذا در نهج البلاغه می فرماید: "بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلمته السماء فشححت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله." یعنی آری از آنچه آسمان بر آن سایه می افکند فدک در دست ما بود، پس گروهی بخل ورزیدند و گروهی دیگر راضی بودند خدا بهترین داور است.^۱

ثالثاً: امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی ابوبکر دستور داد کارکنان فاطمه را از فدک بیرون کردند حضرت علی علیه السلام نزد او رفت و فرمود: ای ابابکر! چرا من را که رسول خدا به فاطمه بخشیده و مدتی نماینده اش در آنجا است از او گرفتی؟

موضوع بخشش رسول خدا و متصرف بودن حضرت زهرا یک امر مسلم و معروفی بوده است، بهمین جهت وقتی عبدالله بن هارون الرشید از جانب مامون ماموریت یافت که فدک را به فرزندان فاطمه برگرداند در ضمن نامه ای به فرماندار مدینه نوشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه داده بود و این مطلب در بین آل رسول ظاهر و معروف بود و نیز کسی در این باره تردید نداشت. اکنون امیرالمؤمنین مأمون صلاح دیده که فدک را به ورثه فاطمه برگرداند.^۲

بر طبق قرائن و شواهد مذکور فدک در زمان رسول خدا در تصرف علی و فاطمه (علیهما السلام) بوده است و مطالبه شهود در چنین موضوعی بر خلاف موازین شرعی قضا و شهادت می باشد.

^۱ شهیدی، سید جعفر، شرح نهج البلاغه، نامه ۴۵، صفحه ۳۱۷.

^۲ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۲۷. به نقل از کتاب فتوح البلدان، صفحه ۴۶.

ایراد دوم : ابوبکر در این مرافعه می دانست که حق با حضرت زهرا است و خودش به راستگویی و صداقت او اعتراف می کرد ، لذا در یک جا می گوید: "صداقت یا ابنه رسول الله و صدق علی و صدقت ام ایمن"^۱

در جای دیگر می گوید: " ماكنت لتقولی علی ابیک الا الحق"^۲ مقام صداقت و راستگویی آن بانوی گرامی نه تنها مورد اعتراف ابوبکر بود ، بلکه همه مسلمانان بدان اعتراف داشته و دارند ، احدی از مسلمانان احتمال کذب درباره اش نداده است، آیا می توان درباره اش احتمال دروغ و افترا داد با اینکه یکی از اهل کساء است که آیه تطهیر در باره اش نازل شده و خداوند بزرگ ، مقام عصمت و پاکی آنان را تصدیق نموده است؟! از طرف دیگر در کتاب قضا و شهادت به اثبات رسیده که در مورد اموال و دیون اگر قاضی واقع قضیه را می داند ، می تواند بر طبق علمش داوری کند ، لذا به شاهد و بینه احتیاج نیست ، بنابراین ابوبکر که می دانست حضرت زهرا صادق است و رسول خدا فدک را به او بخشیده ، باید قولش را قبول کند و مطالبه شهود ننماید

آری واقع مطلب اینست که ابوبکر می دانست حق با زهرا است و رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به او داده ، لیکن گویا از عمل پیامبر ناراضی بوده است ، بدین جهت در پاسخ فاطمه می گفت "ان هذا المال لم یکن للنبی و انما کان من اموال المسلمین یحمل النبی به الرجال و ینفقه فی سبیل الله فلما توفی رسول الله ولیه کما کان یلیه"^۳، در جای دیگر که خودش را در مقابل دو محظور بزرگ مشاهده می کرد ، از یک طرف زهرا مدعی بود که پدرش فدک را به او بخشیده و برای اثبات مدعا دو شاهد موثق مانند علی بن ابیطالب و ام ایمن آورده، البته ابوبکر می دانست که حق با زهرا است لذا نمی تواند خودش و شهودش را تکذیب کند.

^۱ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۲۸. به نقل از شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶.

^۲ همان، صفحه ۲۷۴.

^۳ همان، صفحه ۲۱۴.

از طرف دیگر از لحاظ سیاست نمی توانست عمر و عبدالرحمان را تکذیب کند ، بدین جهت با یک نیرنگ جالبی که مالش ترجیح جانب عمر شد ، اقوال همه شهود را تصدیق کرد و بین گفتارشان جمع نمود. گفت: "صدقت یا ابنه رسول الله و صدق علی و صدقت ام ایمن و صدق عمر و عبدالرحمان و ذالک ان مالک لابیک . کان رسول الله يأخذ من فذک قوتکم و یقسم الباقی و یحمل من فی سبیل الله فما تصنعین بها؟ قالت اصنع بها کما یصنع بها ابی."

قال: "فلک علی الله ان اصنع فیها کما یصنع فیها ابوک"^۱

در اینجا ابوبکر از یک طرف قول حضرت فاطمه را که مدعی مالکیت فذک بود تصدیق نمود و شهادت علی بن ابیطالب علیه السلام و ام ایمن را تصدیق کرد ، از طرف دیگر قول عمر و عبدالرحمان را که شهادت داده بودند که رسول خدا محصول فذک را بین مسلمانان تقسیم می کرد تصدیق نمود . آنگاه بر طبق اجتهاد خودش بین اقوالشان جمع کرد و گفت:

علت قضیه اینست که مال تو، مال پدرت بود . به مقدار معاش شما از محصول فذک بر می داشت و بقیه را در میان مسلمانان تقسیم می کرد و در راه خدا بمصرف می رسانید. سپس گفت : اگر فذک در دست تو باشد چه می کنی ؟ زهرا علیها السلام فرمود : مانند زمان پدرم به مقدار معاش خودمان برمی داریم و بقیه را در راه خدا صرف می کنیم . ابوبکر گفت : من هم قول میدهم که بر طبق رفتار پدرت در فذک تصرف کنم و از سیره اش تجاوز ننمایم . کسی نبود به ابوبکر بگوید : تو که فذک را ملک زهرا می دانی و خودش و شهودش را تصدیق می کنی ، پس چرا ملکش را تحویل نمی دهی؟!

شهادت عمر و عبدالرحمان بیش از این دلالت ندارد که رسول خدا مازاد محصول فذک را در راه خدا صرف نمود در واقع این موضوع با مالک بودن زهرا منافات ندارد . رسول خدا از جانب زهرا مأذون بود که مازاد محصول فذک را در راه خدا صرف کند ، اما به تو چنین اجازه ای را نمی دهد . توجه حقی داری که

^۱ امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، صفحه ۲۲۸. به نقل از شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶.

بگویی من قول می دهم از رفتار پدرت تجاوز ننمایم؟ خود مالک می گوید ملکم را تحویل بده تو امتناع می ورزی و در عوض قول می دهی بر طبق رفتار پدرش رفتار کنی!! آفرین بر این داوری؛

ایراد سوم: بر فرض اینکه ابوبکر شهود حضرت زهرا را ناقص می دانست و به حقانیت وی یقین نداشت، باز هم موظف بود از آن حضرت مطالبه قسم کند و نیز بر طبق شاهد و قسم داوری نماید. زیرا در کتاب قضا و شهادت با ثبات رسیده که قاضی می تواند در مورد اموال و دیون با یک شاهد به انضمام قسم مدعی، حکم کند، لازم به ذکر است روایت شده که رسول خدا ﷺ با یک شاهد بانضمام قسم داوری نمود.

ایراد چهارم: از همه اینها گذشته در این نزاع حضرت فاطمه مدعی بود که رسول خدا فدک را به او بخشیده است، ولی ابوبکر منکر بود و در کتب فقهی به اثبات رسیده که اگر شهود مدعی، ناقص بود قاضی موظف است به مدعی تذکر بدهد که چون شهود تو ناقص است، حق داری از منکر مطالبه قسم کنی بنابراین باید ابوبکر به حضرت زهرا ﷺ تذکر داده باشد که چون شهودت ناقص است اگر میل داری من که منکر هستم برایت قسم بخورم، لیکن ابوبکر به این قانون قضا هم پشت پا زده، به مجرد ادعای نقص شهود نزاع را مختومه قرار داد.

ایراد پنجم: از همه اینها گذشته به فرض اینکه در این منازعه حقانیت حضرت زهرا برای ابوبکر به اثبات نرسیده بود تازه اراضی فدک جزء اموال دولتی محسوب می شد و حاکم شرعی مسلمانان حق داشت آنرا در راه مصالح عمومی به مصرف برساند. آیا به صلاح اسلام و مسلمانان نبود که ابوبکر که خودش را خلیفه مسلمین میدانست فدک را به عنوان اقطاع به فاطمه دختر گرامی پیامبر واگذار کند و بدین وسیله از اختلاف عمیقی که سالیان دراز در بین مسلمانان حکومت کرده و می کند و نیز آثار تلخ آن، جلوگیری کند؟

مگر رسول خدا قطعاتی از زمینهای بنی نضیر را به ابوبکر و عبدالرحمان بن عوف و ابودجانه واگذار نکرد؟ مگر یک قطعه از زمینهای بنی نضیر را با درختهایش به زبیر بن عوام واگذار نکرد؟ مگر معاویه ثلث

اراضی همین فدک را به عنوان اقطاع به مروان بن حکم و یک ثلث را به عمر بن عثمان و نیز ثلث سوم را به یزید پسر خودش واگذار نمود؟ آیا بهتر نبود که ابوبکر نیز همین عمل را نسبت به دختر محبوب پیامبر انجام می داد و آن غائله بزرگ را ختم می کرد؟

ایراد ششم: داوری کردن ابوبکر در این قضیه اصلاً کار نابجایی بود، زیرا حضرت فاطمه علیها السلام مدعی بود و ابوبکر منکر است، لذا در چنین مواردی باید برای رفع خصومت به شخص ثالث مراجعه نمایند، نه اینکه ابوبکر خودش در مسند قضا بنشیند و از خصم خویش مطالبه شهود کند و بر طبق دلخواه داوری کند!

از مجموع این سخنان استفاده می شود که در مورد فدک حق با حضرت زهرا بوده و ابوبکر از طریق انصاف و سنن داوری، تعدی نموده است. این ادعا پیرامون این مطلب می چرخد که زهرا علیها السلام مدعی شد پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود فدک را بوی اعطا کرده است.

دلیل بر این که زهراء علیها السلام متصرف فدک بود لفظ "ایتاء" در آیه شریفه "فات ذی القربی حقه" به معنی اعطاء و اداء است. در این آیه خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می کند که حق ذی القربی را ادا کند و بر حسب اخباری که در این مورد وارد شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله بعنوان امثال فرمان حق، فدک را به فاطمه علیها السلام اعطا فرمود. علاوه بر این ادعای فاطمه علیها السلام در حالیکه کاملترین زنان جهان است به اینکه فدک اعطایی پدر اوست و نیز گواهی علی که دادخواه ترین افراد امت اسلام است بر این مطلب بزرگترین دلیل است بر اینکه زهرا متصرف فدک بوده و اگر زهرا متصرف نبود و ادعا می کرد که فدک اعطایی پدر اوست دیگر رد کردن ادعای وی احتیاج به درخواست بینه نداشت که ابی بکر شاهد مطالبه کند، بلکه خود عدم تصرف بزرگترین دلیل بود که عطا و بخششی از پیامبر صورت نگرفته است.^۱

گذشته از اینها اصولاً بینه و شاهد یک دلیل ظنی است که از طرف شارع مقدس برای اثبات آنچه

که ثبوت و عدم آن احتمال داده می شود وضع شده است

^۱ صدر، سید محمد باقر، الفدک فی التاریخ، صفحه ۲۰. دلائل الصدق تالیف الحجه الكبرى، جلد ۳، صفحه ۶۸.

در این مورد سیده نساء عالمین که خداوند او را به تطهیر ذاتی پاک ساخته و پاره تن سرور پیامبران قرارش داده است ادعا می کند که فدک ملک اوست ، با این ادعا و با فرض اینکه فاطمه علیها السلام صدیقه است و خدا و رسول صلی الله علیه و آله به راستگویی او گواهی داده اند و هرکس فاطمه علیها السلام را دروغگو بداند مسلمان نیست ، یقین حاصل می شود که فدک ملک اوست و در صورت وجود قطع ، معنی ندارد برای اثبات مقطوع دلیل ظنی (بیّنه و شاهد) مطالبه شود.

خلیفه اول خود می دانست که فاطمه علیها السلام راستگو است ، از وی بیّنه و شاهد مطالبه کرد و در عین حالیکه او متصرف و " ذوالید " و مدعی علیه بود ، او را مدعی قرارداد . چه باید کرد ؟ تا کنون حق با زور بوده است ، به قول شاعر عرب : ادعای زورمند همچون ادعای درندگان است که دلیل آن چنگال و دندان برنده میباشد.

در این هنگام ناچار فاطمه (س) شهودی اقامه کرد بر اینکه : فدک اعطایی رسول الله صلی الله علیه و آله است و روایات متعددی در این مورد رسیده که فاطمه علیها السلام در دفعات مکرر شهود گوناگونی نزد ابی بکر برد که از نظر عدد و کیفیت هر دفعه با مرتبه دیگر فرق داشت ، در مرتبه اول علی علیه السلام و امّ ایمن را به عنوان شاهد نزد ابی بکر برد و ابابکر در جواب گفت : آیا به وسیله یک مرد و یک زن مطالبه حق خود میکنی ؟

البته زهرا علیها السلام خود می دانست که در محاکمه های معمولی و عادی باید شاهد دو مرد و یا یک مرد و دو زن و یا چهار زن باشند ولی این محاکمه مثل سایر محاکمات عادی نبود ، زیرا محاکمه عادی آن است که طرف نزاع و ادعایی در کار باشد ، و در این قضیه برای زهرا علیها السلام خصم و طرف ادعایی نبود ، بلکه این یک موضوع شخصی بود ، حاکم وقت بر اساس قدرت خود ، مالی را که شخصی متصرف بوده از او گرفته بود و می گفت : اگر راست میگویی این مال ، مال تو هست دیگری هم گفتار تو را تصدیق کند ، در اینجا یک شاهد هم کفایت می کرد ، زیرا فرض اینست که خلیفه خود قاضی بود و طرف نزاع نبود ، ولی چه باید کرد که خلیفه در اینجا خود را هم قاضی و هم خصم و طرف ادعا به حساب آورده است در این هنگام زهرا علیها السلام ناچار شد که برنامه شهود را تغییر دهد و گواه بیشتری در محکمه حاضر کند.

در این بار فاطمه علیها السلام ، علی علیه السلام و امّ ایمن و اسماء بنت عمیس و حسن و حسین علیهم السلام را به عنوان گواه نزد ابی بکر آورد . در اینجا خلیفه و دستیار وی در برابر یک حقیقت محکم قرار گرفته بودند با خود اندیشیدند چگونه از این درگیری خلاص شوند و از حق فرار کنند؟ تنها راهی که به نظرشان رسید سفسطه و مغالطه در شهود بود ، گفتند : اما علی که همسر زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام فرزندان وی هستند ، و شهادت آنها پذیرفته نیست ، زیرا به نفع خود گواهی میدهند ، و اما اسماء بنت عمیس چون مدتی همسر جعفر بن ابی طالب بوده است روی حساسیت عاطفی خود نسبت به بنی هاشم گواهی میدهد ، و اما امّ ایمن : یک زنی است که اصالتاً غیر عرب است و نمی تواند با فصاحت سخن بگوید .

دیگران هم از پیروان ابی بکر و مدافعین وی و عمر که در زمانهای بعد ظاهر شدند مطلب را رنگ علمی و فقهی زدند .

ابن حجر در کتاب صواعق المحرقة می گوید: در پذیرش گواهی شوهر به نفع زن بین علما اختلاف است و می گویند : گواهی فرع (زن برای شوهر و شوهر برای زن و فرزندان برای پدر و مادر) و گواهی صغیر پذیرفته نیست ، زیرا آنها به نفع خود شهادت می دهند . و البته این علمای این چنینی هیچ دلیل و مدرکی برای گفتار خود جز سیره شیخین ندارند و (بنا بر اعتقاد حضرات) شیخین هم ردیف خدا و رسول صلی الله علیه و آله از جمله متشرعین و آورندگان دین هستند و پیروی آنها واجب است.^۱

بر فرض این که این گفتار در مورد همسر و فرزند صحیح باشد (که گواهی آنان پذیرفته نیست) آن همسر و فرزندی ، گواهیشان پذیرفته نمی شود که مورد تهمت در این مطلب قرار گیرند ، که به نفع شخصی شهادت داده اند ، ولی علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام با اینکه آیه تطهیر در مورد آنها فرود آمده و درمباهله با نصاری نجران شرکت کردند و تعداد بسیاری سوره و آیات قرآنی درباره آنان نازل شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله به بهستی بودن آنها گواهی داده است ، با این همه فضایل بی اندازه ، آنان مورد این اتهام (که به نفع شخصی گواهی به دروغ بدهند) قرار نمی گیرند ، و با وجود این همه آیات و اخبار اگر کسی آنها را

^۱ هیثمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، صفحه ۳۷.

متهم کند ((که ایشان به پیامبر ﷺ دروغ بستند و تصمیم اجحاف در حق مسلمانان و فقرا دارند)) یقیناً مسلمان نیست. آیا ممکن است در ایمان و پرهیزگاری و صدق گفتار شخصی همچون علی تردید شود؟ که می گوید:

" سوگند به خدا اگر آسمانهای هفتگانه با آنچه به زیر دارد به من داده شود که در مورد گرفتن پوست جویی از دهان مورچه ای معصیت خدا را انجام دهم بجا نخواهم آورد، دنیای شما از برگ سبزی که در دهان ملخی است و آنرا می جود در نظر من پست تر است، علی با این نعمتها و لذتهای از بین رفتنی چکار دارد." آری همگان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را براستی و درستی می شناختند و هیچگاه گفتار او بر خلاف کردارش نبوده است.

اما حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: اینکه گفته می شود آنها کودک بودند و گواهیشان مورد اطمینان نبوده است درست نیست، زیرا از نظر راستگویی و پذیرش شهادت آنها، کودکی و کم سنی اثر ندارد، در صورتیکه پیامبر ﷺ بیعت آن دو را پذیرفت، در حالیکه بیعت، عقدی از عقود است و شرط آن بلوغ می باشد، آیا پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَامُ این شرط را نمیدانست؟ یا اینکه به این شرط توجه نداشت؟ و علت اینکه بیعت آنها را پذیرفت چون مورد ایشان دارای حکم ویژه ای بود، و بیعت به مراتب از شهادت مهم تر است، در صورتیکه بیعت آنها پذیرفته شده باشد به طریق اولی شهادت آنان پذیرفته است، مخصوصاً اینکه ایشان در هنگام شهادت از نظر سنی بزرگتر بودند تا هنگام بیعت.

آقای سید احمد علم الهدی بیان می کند: مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد القلوب صفحه ۱۸۰، ضمن بیان فضایل و خصوصیات زندگی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به این مطلب اشاره فرموده که بیعت کردن پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَامُ باین دو بزرگوار بعد از جریان مباحله از کمالات مسلم آنها است و رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ با هیچ کودکی که به ظاهر دوران طفولیت را می گذرانده است غیر از این دو شخصیت بیعت نکرده، و گذشته از این خداوند در قرآن در برابر عمل خیر این دو بزرگوار اعلام می فرماید که آنها به این عمل خیر اجر و پاداش بهشتی برده اند، با اینکه در آن هنگام این دو به ظاهر کودک بودند و عمل کودک استحقاق پاداش ندارد،

در سوره هل اتی می فرماید: "و جزاهم بما صبروا جنة و حريراً"^۱ پاداش آنها با آنچه صبر ورزیدند بهشت و حریر است و مراد از این اشخاص علی ع و فاطمه ع و حسنین ع می باشند، که سه روز روزه گرفتند و سر افطار غذای خود را به یتیم و مسکین و اسیر انفاق کردند و خود با آب افطار نمودند. اما اسماء بنت عمیس (که یکی از گواهان بود). شخصی است که پیغمبر ص در مورد او شهادت داده که وی اهل بهشت است. این بانوی پاکدامن به عنوان این که دوستدار بنی هاشم است متهم شد و شهادت وی را رد نمودند، آیا دوستدار کسی بودن موجب می شود که شهادت او نسبت به دوستش پذیرفته نباشد، و آیا حتماً باید دشمنان شخص به نفع وی گواهی بدهند تا حقیقت ثابت گردد؟^۲

اما ام ایمن: وی دومین زنی است که پیغمبر ص نیز شهادت داده که از زنان بهشتی است، گواهی وی را به عنوان اینکه وی زنی غیر عرب است و فصیح سخن نمی گوید رد کردند، آیا شرط پذیرفته شدن شهادت در اسلام این است که حتماً شاهد عرب باشد؟ و سایر مسلمانان که عرب نیستند شهادت آنها در اسلام پذیرفته نیست؟^۳

بنابراین برای ابوبکر فدک در اصل ملک پیغمبر ص نبوده است که به هر کس بخواهد عطا کند، بلکه آن از اول جزء ثروتهای عمومی مسلمین به حساب می آمده و معنای این حرف این است که: اگر زهرا ع هفتاد شاهد دیگر هم اقامه کند که پیغمبر ص فدک را به وی عطا کرده باز هم ابوبکر فدک را به فاطمه ع رد نمی کند. زیرا عقیده او این است که در اصل فدک ملک پیغمبر نبوده که به زهرا ع بدهد و این بزرگترین طغیان از ابوبکر در برابر حکم خدا بود. زیرا به نص آیه ۶ و ۷ سوره مبارکه حشر، خداوند فدک را ملک پیغمبر ص قرار داده است و اگر حرف ابوبکر صحیح بود چرا در همان وحله اول که زهرا ع به عنوان مطالبه فدک به وی مراجعه کرد با همین مطلب او را رد ننموده؟ و چرا از وی بینه و شاهد مطالبه کرد؟ و شهود را متهم ساخت.

^۱ سوره مبارکه انسان، آیه ۱۲.

^۲ صدر، محمدباقر، الفدک فی التاریخ، صفحه ۲۸.

^۳ ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۴.

۴-۶ ادعای میراث

ادعای میراث در مورد سه چیز مناسبت داشت: ۱- فدک ۲- فیه و غنیمتی که خدا ملک پیغمبر

ﷺ خوانده ۳- سهم پیغمبر ﷺ از خبیر.

اما فدک: پس از اینکه زهرا علیها السلام نتوانست فدک را به عنوان نحله و اعطایی پدر به ملک خود

برگرداند، مطالبه ارث کرد، زیرا برای هر صاحب حقی جایز است که از هر راه مشروع بتواند خود را به

حقی برساند ولو با ادعاهای گوناگون باشد، در صورتی که فدک فیه و غنیمتی باشد که خدا به

پیغمبر اختصاص داده و به پندار ابی بکر در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله این ملک تسلیم زهرا علیها السلام نشده، پس

زهرا علیها السلام باید به عنوان ارث آنرا دریافت کند، زیرا به عقیده شیعه فاطمه علیها السلام یگانه وارث پدرش پیغمبر

صلی الله علیه و آله بود، و بنا به عقیده سنی ها که قائل به تعصیب هستند عباس هم در ارث پیغمبر صلی الله علیه و آله با وی شریک

بوده است.

اما فیه: آنچه مسلم است این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه اموالی اختصاصی داشت که از آنها

تعبیر می شد به صدقه النبی، از قبیل باغستانهای هفتگانه مخیریق یهودی (که عالم یهودیان بنی نضیر

بود) پس از اسلام آوردنش به پیغمبر صلی الله علیه و آله بخشید. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این باغستانها را به خصوص زهرا

علیها السلام وقف کرد که درآمد آنها را صرف و خرج مهمانان و احتیاجات شخصی خود کند و زهرا علیها السلام هنگام

مرگش آنها را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار نمود.

ولی ابوبکر آنها را همانند فدک تصاحب کرد و هنگامیکه فاطمه علیها السلام نتوانست به عنوان نحله و

اعطایی پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها را از ابی بکر دریافت کند، مجبور شد به عنوان میراث پدر، آنها را نیز مانند فدک

مطالبه نماید.

و اما باقیمانده از سهم پیغمبر صلی الله علیه و آله در خبیر: البته آنچه مسلم است این است که قرآن برای

پیغمبر صلی الله علیه و آله حقی را در خصوص غنایم جنگی ثابت می کند، آنجایی که فرموده: "و اعلموا انما غنمتم من

شی فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل" _ بدانید آنچه بهره

برداشتید از هر چیز، یک پنجم آن متعلق به خدا و پیغمبر ﷺ و بستگان پیغمبر ﷺ و یتیمان و مساکین و از راه ماندگان در غربت است.^۱

از جمله غنائم جنگی که نصیب مسلمین شد: آن اموالی بود که مسلمین از یهودیان خیبر به غنیمت گرفتند. پس پیغمبر ﷺ سهم خود و سهم خدا و سهم ذی القربی را از آن اموال گرفت، و بقیه سهام را بر سر صاحبانش تقسیم فرمود.

در تاریخ طبری نگاشته شده است: که آنچه از خیبر مورد تقسیم قرار گرفت سه حصار بود ۱- حصار شق، ۲- حصار نطاه، ۳- حصار کتیبه، حصار شق و نطاه در سهم مسلمانان وارد شد و حصار کتیبه خمس غنائم بود که سهم خدا و پیغمبرش ﷺ و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن السبیل محسوب گردید. و پیغمبر ﷺ حصار کتیبه را مخصوص خود و ذوی القربی قرار داد و آن را از سهام دیگران جدا کرد. و برای زهرا علیها السلام در خمس خیبر دو سهم بود ۱- سهم ذوی القربی، ۲- میراث پیغمبر ﷺ، و ابوبکر تمام این ثروت را تصاحب کرد، و دختر پیغمبر را از هر دو حق محروم نمود.^۲

و خلاصه ادعای میراث فاطمه علیها السلام از ابی بکر در مورد این سه چیز بود لذا گاهی به تنهایی به ابی بکر مراجعه می کرد، و گاهی با تفاق عمویش عباس نزد وی می رفت، هنگامی تنها فدک را مطالبه می کرد، و در مرتبه دیگر سهم پیغمبر ﷺ را در خیبر مطالبه می فرمود و در وحله سوم فدک را به ضمیمه سهم پیغمبر ﷺ در خیبر طلب می کرد. و در وحله چهارم فدک و سهم پیغمبر ﷺ و فیء رسول الله را در مدینه (باغستانهای هفتگانه) درخواست میکرد.

و هر دفعه ابوبکر با یک بیان خاص و یک گفتار مخصوص که به پیغمبر ﷺ نسبت می داد و غیر از او دیگری این مطلب را از آن حضرت نشنیده بود، زهرا علیها السلام را رد می کرد

^۱ سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱.

^۲ طبری، جریر، تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۱۹.

یک مرتبه می‌گفت: "من از پیغمبر ﷺ شنیدم که فرمود پیامبر ارث نمی‌گذارد" ^۱ مرتبه دیگری گفت: پیغمبر ﷺ فرمود: "ما ارث نمی‌گذاریم و هرچه به جای گذاریم صدقه است و آل محمد ﷺ از این مال می‌گذرند و مالک نمی‌شوند" و در وحله سوم می‌گفت: شنیدم از پیغمبر ﷺ که فرمود: این اموال طعمه ای است که خدا خوراک مرا از آن قرار داده پس باید بین مسلمانان تقسیم شود یا اینکه می‌گفت: "پیغمبر ﷺ فرموده": این اموال طعمه ای است که خوراک من در زنده بودنم از آن است و پس از مرگ من به مسلمین تعلق دارد" و در مرتبه چهارم می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: "خداوند پیامبر خود را با این اموال اطعام فرموده مادامی که زنده است، پس هرگاه که خدا روح او را قبض فرمود این حق بر طرف می‌شود" و من اکنون حکومت را بدست گرفته ام چنین مصلحت می‌دانم که آنها را در راه مصالح مسلمانان صرف و خرج نمایم.

آنچه که این گفتار را در اینجا مغشوش جلوه می‌دهد این است که اگر فدک فقط خوراک و غذای پیغمبر ﷺ بود پس تصرف دیگری برای پیغمبر در آن جایز نبود و حال اینکه رسول الله ﷺ در املاک بنی نضیر که همانند فدک (فیء) محسوب می‌شده تصرف کرده، مقداری از آن را به مهاجرین بخشید و بقیه را وقف فرمود و صدقه قرار داد که باغستانهای هفتگانه (حوايط سبعة) از آن جمله بود، و به اجماع تمام مذاهب امت اسلامی وقف چیزی جایز نیست مگر اینکه قبلاً ملکیت آن برای واقف محقق شده باشد و اگر این املاک ملک شخص پیغمبر ﷺ نشده بود چگونه آنها را وقف فرمود.

ابوبکر می‌گفت: که از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: "ما جمعیت پیامبران طلا و نقره و ملک و خانه، ارث نمی‌گذاریم، بلکه متروکه ما کتاب و حکمت و دانش و پیامبری است، و هر چه از ابزار معاش ما باقی بماند به حاکم پس از ما تعلق دارد که هر طور خواست در آن حکم کند"

^۱ عزالدین، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۹.

ابوبکر با این بیانات متطور و چند پهلو روی این مطلب ایستاده بود که پیغمبر ﷺ از خود ارثی به جای نگذارده ، و هرچه از آن حضرت باقی مانده صدقه است . در حدیث دیگر نقل می کند که پیغمبر ﷺ فرمود: " اموال من پس از من به حاکم بعدی متعلق است او هر طور مصلحت دید در آن حکم کند "

رأی ابوبکر که حاکم پس از پیغمبر بود به این تعلق گرفت که آن اموال را به مسلمانان رد کند ، نه اینکه به مسلمانان اعطا کند ، از اینکه ابوبکر توزیع فدک یا منافع آن را به مسلمانان به نام (رد) نامگذاری کرد، معلوم می شود عقیده او این بود ، که این اموال از اول به مسلمانان تعلق داشته و پیغمبر از آنها گرفته بود که هم اکنون ابوبکر به مسلمین رد کرد . احادیث پیاپی و متناقضی که خلیفه به پیغمبر ﷺ نسبت داد ، حتی یک حرف از این احادیث قبل از بیان ابی بکر بگوش انسانی و یا فرشته ای نرسیده بود. اگر فاطمه علیها السلام این بانوی ارزشمند بی نظیر جهان هفتاد دلیل هم بر این مطلب اقامه می کرد : که پیامبران ارث می گذارند و فرزندان انبیاء علیهم السلام از آنها ارث می برند باز هم به حق خود نمی رسید زیرا تمام قدرت وهمّ خلیفه در این جهت مصروف بود که زهرا علیها السلام را از اموالش و ثروتش جدا کند.

همچنانکه در مورد ادعای نحله ، خلیفه حاضر شد گواهان عادل را متهم سازد و ادعای نحله زهرا علیها السلام را از بین ببرد و لو با نسبت ناروا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دادن ، با اینکه این مال اصلاً از اول ملک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و به مسلمانان تعلق داشته است در اینجا هم چون زهرا علیها السلام با استدلال های نیرومند خود مدرک خلیفه را (عدم توارث بین پیامبران و فرزندانشان) تضعیف فرمود ، ابوبکر با یک نسبت ناروا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که گفت : پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود این اموال فقط معاش زنده بودن من است و پس از من به حاکم بعدی تعلق دارد ، ادعای میراث زهرا علیها السلام را لگدکوب ساخت.^۱

^۱ ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، جلد ۲، صفحه ۳۱۴. متقی الهمدی، علی کنز العمال، جلد ۵، صفحه ۳۶۵.

۷-۴ سهم ذوی القربی و خمس غنایم

فاطمه علیها السلام ادعای سومی را در برابر ابوبکر اظهار فرمود : وآن این بود که سهم ذوی القربی را از خمس غنایم که بجا مانده بود مطالبه کرد، زیرا قرآن براین مطلب تصریح فرموده : " واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المسکین و ابن السبیل"^۱

بدانید که آنچه بهره بردید پس پنج یک آن مال خدا و پیامبر و ذوی القربی و نزدیکان مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله ایتم و مساکین و از راه مانده ها است"^۲

در اینجا خدا برای ذوی القربی حقی در خمس تعیین فرموده است که مخصوص آنها است ، همچنانکه این مطلب را خود پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان زندگی خود رعایت می فرموده و یک قسمت از خمس را به نزدیکان خود اختصاص می داد و قسمت دیگر را خود برمی داشت و لذا هنگامی که غنایم خیبر را تقسیم می کرد و حق مسلمانان را می پرداخت ، حصارکتیبه را خمس خدا و پیغمبر و ذوی القربی و ایتم و ابن سبیل قرار داد. این مطلب را طبری در کتاب تاریخ خود جلد ۳ صفحه ۱۹ بیان کرده است.

احمد حنبل در کتاب مسند روایت می کند که : نجه حروری از ابن عباس از سهم ذوی القربی سوال کرد، ابن عباس گفت : آن مال نزدیکان پیغمبر است ، که رسول الله بین آنها تقسیم می فرمود.^۲

زمخشری در کتاب تفسیر کشاف از ابن عباس نقل می کند که خمس برشش سهم بود ۱_ سهم خدا ۲_ سهم رسول ۳_ سهم ذی القربی تا زمانیکه پیغمبر از دنیا رفت ، پس از آن ابوبکر خمس را فقط برسه سهم دیگر قرارداد " یعنی تمام خمس را که شش سهم بود بر سه سهم (یتامی ، مساکین ، ابن السبیل) تقسیم کرد " و عمر و سایر خلفای بعدی چنین رفتار می کردند.

ابن ابی الحدید از ابی بکر جوهری نقل کرده است : که ابوبکر فاطمه و بنی هاشم را از سهم ذی القربی منع کرد و سهم ذی القربی را در ترتیب سلاح و لشکر بکاربرد. زهرا علیها السلام سهم ذی القربی را از ابوبکر مطالبه کرد، و در اینجا فاطمه در خمس دو حق داشت ۱_ حق از جهت میراث پدر نسبت به سهم رسول

^۱ سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱.

^۲ صدر، محمد باقر، الفدک فی التاریخ، صفحه ۴۹.

الله ۲_ حق ذی القربی و اینکه او شریک پیغمبر در خمس بود و ابوبکر هر دو حق را از وی غصب کرده بود .

فاطمه علیها السلام در مقام مطالبه حق ذی القربی به آیه خمس استدلال فرمود . ابوبکر در جواب گفت : این آیه را من در قرآن خوانده ام اما یقین ندارم که مراد از سهم ذی القربی شخص تو هستی که آنرا به تو واگذار کنم. فاطمه فرمود : پس ذی القربی تو و خویشاوندانت هستند ؟ ابوبکر گفت خیر، بلکه یک مقداری از آنرا به شما انفاق می کنم و بقیه را در مصالح عمومی مسلمانان مصرف می نمایم .

فاطمه علیها السلام فرمود : این برخلاف حکم خداست . ابوبکر گفت : این عین حکم الله است و این احتجاج ادامه پیدا کرد .

بعد از این ادعاهای سه گانه و احتجاجات مستدل ، فاطمه علیها السلام ثابت کرد که برنامه ابوبکر مخالفت و دشمنی با وی و با علی علیه السلام و بنی هاشم است ، در حالیکه سخت بر ابوبکر و دستیار وی درغصب و چپاول آنها خشمگین بود کناره گرفت و در عین خشم بر آنها از دنیا رفت به دلیل اینکه وصیت فرمود: او را شبانه دفن کنند و این دو دشمن سرسخت بر جنازه اش حاضر نشوند و بر وی نماز نگذارند .

فصل پنجم؛ پیامدهای غصب فداک

۱-۵ پیامدهای اقتصادی، سیاسی، اعتقادی، اجتماعی

۱-۱-۵ پیامدهای اقتصادی

همانگونه که در آغاز بیان شد، پرداختن به ماجرای فدک، تنها به عنوان یک حادثه تاریخی صرف نیست؛ زیرا این وجه از بحث به مورخان مربوط است. واقعه فدک دستاوردهای مهمی داشته است که البته با انگیزه های آن مرتبط بوده است در این موضع به آنها می پردازیم.

غصب در حق و مال کسی، در آئین اسلام عملی حرام، گناه و نیز جرم تلقی می شود و غاصب باید در دنیا و آخرت پاسخگو باشد. بنابراین حکم غصب، حکمی حقوقی و شرعی است و کیفر خاص نیز به دنبال خواهد داشت^۱ و در آیات زیر خداوند از ضمانت غاصب سخن به میان می آورد و غاصب به بازگرداندن عین مال، مثل، و یا قیمت آن در صورت فقدان عین و مثل، مکلف و موظف می شود.

براین اساس: خداوند در آیه ۱۹۴ سوره بقره می فرماید (....فمن اعتدی علیکم فاعتدوا بمثل ما اعتدی علیکم...) _ "پس هرکس به جور و ستمکاری بشما دست دراز کند او را از پای در آورید به قدرستی که بشمارسیده" و آیه ۲۷ سوره یونس (والذین کسبواالسیئات جزاء سیئه بمثلها...) "و کسانی که مرتکب اعمال بد شدند به قدر همان اعمال زشت مجازات می شوند"

و نیز آیه ۱۲۶ سوره نحل (و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم...) "و اگر کسی بشما عقوبت و ستم رسانید شما باید بقدر آن در مقابل، انتقام کشید..."

از آیاتی که از ناروایی و حرمت غصب به هر شکلی سخن گفته، می توان این معنا را به دست آورد که مالکیت شخصی، امری پذیرفته شده از سوی عقل و عقلای عالم است.

بنابراین هرگونه تصرف خارج از قانون و مرزهای آن، جرم و غصب تلقی می گردد و عذاب دوزخ برای آن متصور است. تردیدی نیست که دخل و تصرف در فدک به عنوان مایملک ارثی فاطمه، مصداق بارز غصب مال الغیر محسوب می گردد و به عنوان جرم مسلم خلیفه وقت در تاریخ اسلام ثبت و ضبط شده است.

^۱ حجت، جواد، قاعده ید مالکیت، صفحه ۱۴۲.

غاصبان خلافت ، این سرزمین را از اهل بیت گرفتند تا دست علی ابن ابیطالب را از درآمد آن کوتاه کنند و از این طریق مردم فقیر و بی بضاعتی که بر سر سفره علی علیه السلام می نشستند را هم از اطراف او دور کنند . در نتیجه پیامدهای غصب فدک بشرح زیر می باشد :

۵-۱-۲ پیامدهای سیاسی

۵-۱-۲-۱-۵ خارج شدن اسلام از مسیر حق

با غصب فدک ، خط سیر اسلام عزیز منحرف شد و زمینه برای جعل و تغییر و تحریف در دین اسلام هموار شد. اگر چه انحراف واقعی هنگامی رخ داد که ابوبکر خلیفه شد ، اما غصب فدک برای اثبات این انحراف دلیل روشنتری بود . خلفای اهل سنت و پس از ایشان علمایی که نظریه پردازان و توجیه گران حکومت یودند ، بیعت با ابوبکر را به وجوه گوناگون عذر می نهادند ، گاهی به نام ضرورت و گاه اجماع اهل حل و عقد و شورا و از همه مضحکتر (دموکراسی) ، تلاشهایی بود برای موجّه جلوه دادن غصب حکومت که گرچه همه این بهانه ها مانند بافته عنکبوت ، در برابر تند باد برهان از هم می گسست ، اما باز هم بطلان آنها مانند بطلان عمل خلفا در ماجرای فدک نشان داد که درجه انحراف از فرمانهای الهی به چه میزان بوده است.

۵-۱-۲-۲ بازگشت به زمان جاهلیت

بر اساس شواهد روایی و تاریخی ، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باورها و اخلاق دوران قبل از بعثت ، بار دیگر با لباسی نو ، ظهور کرد و بتدریج بر فرهنگ اسلامی امت پیامبر چیره شد . سؤال این است که بازگشت به دوران جاهلیت چرا و چگونه اتفاق افتاد ؟

با نگاهی تحلیلی به تاریخ به دست می آید که این روند در گام نخست با ابراز مخالفت نسبت به احکام صادره از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد و سپس با انکار مسأله جانشینی منتصب الهی پس از رسول خدا که منجر به روی کار آمدن حاکمان غیراسلامی گردید دنبال شد . رفته رفته لغزش خواص به سمت دنیاگرایی

و ارزش‌گریزی وسعت و عمق یافت تا این که این لغزش به سمت دنیاگرایی و عبور از ارزشها به توده مردم منتقل گردید .

در ادامه همین روند بود که نسبت اجرای حدود الهی ، تقسیم عادلانه بیت المال ، مبارزه با اشرافی‌گری را از یاد بردند و در مورد تکلیف خود نسبت به خطر نفوذ عناصر غیرخودی و دشمنان نقابدار در بدنه حاکمیت جامعه اسلامی تساهل کردند .

در مجموع باید گفت که ماهیت جاهلیت ، ریشه در نادانی و عصیانگری نسبت به رهبران آسمانی دارد. یعنی اگر جامعه ، نسبت به مفهوم امامت ، معرفت داشته باشد و در تشخیص مصداق آن دچار اشتباه نشود و در تبعیت از امام ، ثابت قدم باشد ، هرگز گرفتار جاهلیت نخواهد شد .

غصب فدک ، جاهلیت عرب بدوی قبل از اسلام را احیاء نمود و بر پیکر دین که چند سال بواسطه زحمات نبی اسلام تبیین شده بود خنجر زد .

در جاهلیت دوران قبل از بعثت رسول الله ﷺ زندگی عربها با انواع آداب و رسوم بادیه‌ای ، بی مبنا و خرافات فکری و رفتاری عجین گشته بود . در کنار کعبه می زیستند و حرمت ظاهری آنرا نگه می داشتند، اما پرستش بتهای فراوان و تفاخر به نژاد و قبیله و دخترکشی و شهوات سرایی در بین آنها رایج بود و حالا این بوته خشکیده مجددا روئیده بود.

نقطه آغاز سرپیچی مردم بعد از رحلت رسول اسلام ، سرپیچی مسلمین از قبول کسی بود که رسول الله به امر خدا او را به جانشینی خود تعیین و در غدیر به مردم ابلاغ و از آنان بیعت گرفته بود..

در تصرف ظالمانه فدک ، مسئله انقیاد در برابر امیال نفسانی و اطاعت جاهلانه از متاع دنیوی به عنوان واکنش معکوس علیه اسلام اتفاق افتاد . آنجا که حق برای ما روشن باشد و آیات قرآن و سنت های قطعی نبوی برای ما وجود داشته باشد ، پیروی کردن از هر حرف و نظر دیگری ، حکم جاهلیت خواهد بود

. از این رو بود که فاطمه زهرا درباره نظر ابوبکر که می گفت انبیاء ارث نمی گذارند ، آیاتی از قرآن را تلاوت

فرمود که نشانه ارث گذاشتن انبیاء است ، مانند : " وَ وَرَثَ سَلِيمَانَ دَاوُدَ"^۱

بنابراین هر نظری خلاف قرآن ، حکم جاهلیت محسوب می گردد . آن بانو درباره حکم جاهلیت

تلاوت فرمود: " اَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ"^۲

جای دقت وجود دارد که چرا سالها پس از استقرار اسلام ، فاطمه زهرا مردم را به یاد دوران جاهلیت

و نیز سختی های ابتدای اسلام در مکه می اندازد . بعید نیست که اشاره آن بانو به تکرار جاهلیت پیش از

اسلام در دوران اسلام باشد ، همانطور که قرآن چند سال پیش تر به مسلمانان درباره عقبگرد خود چنین

هشدار داده بود که آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود ، به روش گذشتگان و نیاکان خود برمیگردید ؟

آری با غضب فدک ، یک عمر تلاش پیا مبر جهت تنویرافکار عرب بدوی ، به باد رفت و باورهای

عرب جاهلی به عقب بازگشت و مسیر اسلام به نقطه آغازین او ، بلکه حتی به پیش از اسلام بازگشت..

۵-۱-۲-۳ هتک حرمت اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از آثار رذیله غضب فدک ، جواز اهانت به آل الله و خفّت بی حرمتی به خاندان اهل بیت بود.

تاریخ نشان می دهد در فاصله کمی پس از ارتحال رسول اکرم ، مردم جاهلانه قدر ناشناسی کردند و ابتدا

سقیفه بنی ساعده را به راه انداختند و سپس ظالمانه غائله فدک را ایجاد نمودند ، تا سفره مطامع دنیوی

خود را بگسترانند و منویات اسلام محمدی را از یاد ببرند .

عظمت خاندان پیامبر، وجودگرامی امیرالمومنین و عزت زهراى مرضیه را سبک شمردند و از هر

توهین ، جسارت و تهدیدی به ساحت دختر نبوت و همسر ولایت فروگذار نکردند..

^۱ سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

^۲ سوره مبارکه مائده، آیه ۵۰.

روایات فراوانی را در کتب اهل سنت می توان یافت که ابوبکر نام و پشیمان اعتراف می کند که به خانه وحی، یعنی همان خانه ای که اهل بیت در آن زندگی می کردند ، هجوم آورده ، حرمت آن را پایمال و هتک کرده است و آرزو می کرد کاش هرگز چنین عملی مرتکب نشده بود.^۱

وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام خطاب به شا همدان ساکت و البته ذی نفوذ آن روزگار فرمودند :

(ای مردان مسلمان و با نفوذ ، ای بازوان ملت و ای پشتیبانان اسلام ، مگر چه شده که شما در باز گرفتن حق ما سستی روا می دارید؟ چرا دیده بر هم نهاده اید و از ستمی که بر ما روا می شود ، غفلت می کنید؟ مگر نه اینکه به گفته پدرم احترام فرزند ، نگه داشتن احترام پدر است؟! چه زود رنگ عوض کردید ، با آنکه در توان شماست که در مطالبه حقی که در بازپس گیری آن فریاد می زنم و تلاش می کنم ، یاری کنید اما ما خاندان نبی اسلام را رها نموده و به دنیای خود چسبیده اید).^۲

به گواهی تاریخ ، تا زمانی که رسول الله در قید حیات بود ، علی و فاطمه و خاندان خاص وی از احترام خاصی در میان مردم بویژه انصار برخوردار بودند .

پیامبر از این شرافت و احترام مردم نسبت به علی علیه السلام آگاه بود و لذا واقعه مبارک غدیر را به دست بیعت همین مردم سپرد و عظمت اهل بیت را بر عموم مردم آشکار ساخت.^۳

مگر نه اینکه محبت به خاندان رسول خدا مزد رسالت نبی است و طبق آیه قرآن کریم

"قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى..."^۴

اجر رسالت را باید داد ، چنانکه در کتب اهل سنت هم به مناسبت هایی از این مطلب یاد شده است مثلا می گویند مردی اعرابی خدمت رسول خدا آمد و عرضه داشت " ای محمد اسلام را بر من عرضه دار " پیامبر فرمود : شهادت بده به یگانگی خدا و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست . عرض کرد: "آیا در مقابل از من اجر و پاداشی می طلبی؟" فرمود: " خیر فقط دوستی و محبت با خویشان را می خواهم "

^۱ یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحه ۱۳۶.

^۲ حلبی، علی بن برهان الدین، سیره حلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۹۱.

^۳ نیشابوری، علی ابن احمد، اسباب انزول، صفحه ۱۱۵.

^۴ سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

عرضه داشت: "محبت به خویشان خودم یا شما؟" فرمود: "خیر، خویشان من" سپس آن مرد عرض کرد "دستت را پیش بیاور تا بیعت کنم" پس بر آن کس که به تو مهر نوزد و خویشانت را دوست نداشته باشد لعنت خدا باد. پیامبر هم آمین گفتند.^۱

تاریخ ثابت میکند که نه تنها غاصبان سقیفه و فدک و مهاجمان به خانه وحی، این اجر و مزد را پرداخت نکردند و خلاف صریح آیه قرآن کریم عمل کردند، بلکه در کمال بی رحمی، ستم‌ها نمودند.^۲

کارهایی که در هجوم انجام دادند قابل تصور نیست و اعتراف ابوبکر همین را ثابت میکند که اتفاقاتی در این جریان افتاده، که در جنگها هم این اتفاقاتها نمی افتد.

۵-۱-۳ پیامدهای اعتقادی

۵-۱-۳-۱ غصب فدک سبب آشکار شدن باطن صحابه

عدالت مفهومی ناب از فضائل اخلاقی است، که کمتر کسی مصداق و برازنده این مفهوم می گردد. در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام چنین بحثی مطرح نبود که آیا صحابه، همگی عادل هستند یا نه؟ با حضور پیامبر اسلام اهمیت احادیث ایشان چندان مشهود نبود؛ چرا که اصحاب با آن حضرت بودند و آنچه را که از وی می دیدند و می شنیدند، عمل می کردند، اما پس از ایشان مردم نیاز بیشتری به احادیث پیامبر جهت تفسیر و توضیح قرآن احساس می کردند.

در عصر امام علی، معاویه و عمروعاص به کمک برخی از عالمان درباری، برای این که حاکمیت خود را شرعی و قانونی جلوه دهند، چاره کار را در این دیدند که در میان مسلمانان این اندیشه را رواج دهند که میان آن صحابه ای که از کودکی در دامان پیامبر بزرگ شده و در همه صحنه های خطیر بوده، با آن صحابه ای که تنها لحظه ای آن حضرت را درک کرده، هیچ فرقی نباشد. در این صورت، فضیلت

^۱ گنجی شافعی، عبدالله، کفایه الطالب، صفحه ۳۱.

^۲ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، جلد ۶، صفحه ۴۸.

افرادی که پس از فتح مکه تا رحلت پیامبر در محضر ایشان بودند ، همسان صحابی است که آن حضرت را فقط دیده اند.. بر همین مبنا اهل سنت در این باب معتقد است

که همگی صحابه دور و نزدیک پیامبر، عادلند یعنی تخطئه آنها جایز نیست ، هر چند منکراتی را مرتکب شده و به ناحق خون ریخته باشند.^۱ از جمله دلیل ایشان بر مدعایشان آیاتی از قرآن است که در مدح صحابه آمده

از جمله: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ" ^۲ (شما نیکوترین امتی هستید که برآن قیام کردند که خلق را سعادت بخشند) _ و یا " و كذلك جعلناكم أمة وسطا " ^۳ (و ما همچنان شما مسلمانان را به آیین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و سیرت نیکو بیاراستیم)

این در حالی است که اگر تمام صحابه پیامبر عادل بودند پس چرا پس از رحلت ایشان بین آنها تفرقه ایجاد شد و مقابل هم ایستادند و حتی جنگ داخلی صورت گرفت و دست به کشتار یکدیگر زدند؟ آیا در جنگ صفین حق با علی بود یا معاویه ؟ مسلما هر دو حق نبودند ، چون هیچگاه دو طرف حق با خنجر، علیه هم نمی جنگند .

تعریف و تمجید قرآن به وجه کلی از اصحاب پیامبر دلیل این نیست که همه صحابه رسول الله تا آخر عمر بر صراط مستقیم الهی ثابت مانده باشند و تا پایان عمر عادل بوده باشند بلکه به گاه عمل ، بسیاری از آنان روی برتافتند و لاف صحابی بودن پیامبر را به سخره گرفتند .

از پیغمبر ﷺ روایت می کنند که فرمود: "روز قیامت هنگامی که من (در کنار حوض) ایستاده ام ، گروهی را می بینیم و می شناسم ، مردی از میان من و آنها بیرون می آید و می گوید : بیایید! من می گویم : کجا! می گوید به خدا قسم ! به سوی آتش . من می گویم : مگر آنها چه کرده اند ؟ می گوید : آنها بعد از تو به حالت اول خود برگشتند .

^۱ ذهبی، محمد بن احمد، الکبائر، صفحه ۲۳۸ و عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، صفحه ۹ و ۱۰.

^۲ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۱۰.

^۳ سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۳.

حقیقت این جاست که آزمایش فدک ، باطن صحابه را آشکار ساخت و نشان داد که مثل ایشان در نفاق مثل بنی اسرائیل بود که هنوز از آب دریا نگذشته بودند ، از موسی تقاضای بت کردند (قالوا یا موسی اجعل لنا الهما کما لهم آلهه) - " گفتند : ای موسی برای ما خدایی مثل خدایانی که این بت پرستان دارند مقرر کن " ^۱

و در غیبت چهل روزه پیامبرشان به مکر سامری فریفته شدند و گوساله پرستی برگزیدند و نزدیک بود هارون را بکشند . (ثم اتخذتم العجل من بعده و انت ظالمون) " پس شما گوساله پرستی اختیار کرده ستمکار و بیدادگر شدید " ^۲

۵-۱-۳-۲ بی اعتبار کردن آیات قرآن و سنت پیامبر

رسول خدا از ابتدای دعوت علنی تازمان رحلت خود به روشهای گوناگون جانشینی خویش را معرفی می کردند . آن حضرت تلاش فراوانی نمودند تا فرهنگ جاهلی را در هم شکند در مواقع مختلف به جوانان شایسته مسئولیت می دادند . فرماندهی جنگ را به دست جوانان می سپردند و گاه بزرگان و شیوخ را تحت فرماندهی آن جوانان قرار می دادند تا اصل رعایت اهل بیت را در تصدی امور حاکم سازند. همچنین این حقیقت را که امامت امر خالق است و نه مخلوق ، بیان می نمودند تا مردم بدانند که امامت پس از پیامبر نیز همچون رسالت امری الهی است و در آن طمع نورزند ، در مواقع مختلف شایستگی های علی علیه السلام و بی کفایتی بسیاری از مدعیان را در عرصه سیاست و فرماندهی جنگ و مدیریت و... در معرض مقایسه قرار دادند تا مردم به وضوح امر امامت و شرایط آن را دریابند . و جای هیچ عذری برای بهانه جویان باقی نماند. تاریخ شاهدهی زنده بر این گفتار است که در تمام جنگها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم اسلام یا در دست حمزه عموی پیامبر بود و یا در دست علی علیه السلام بود. ^۳

^۱ سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۳۸.

^۲ سوره مبارکه بقره، آیه ۵۱.

^۳ ابن سعد، ابو عبدالله، طبقات الکبری، جلد ۲، صفحه ۱۱۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۶۴۲.

پس رسول خدا در معرفی جانشین خود اهمال نکرده بودند و برای تثبیت امامت علی علیه السلام اقدامات لازم را انجام داده بودند تا براحدی حجتی نماند.

البته می توان از دلایل نادیده گرفتن نصوص جانشینی حضرت علی این موارد را نام برد:

۱. حاکمیت ارزشها و سنتهای جاهلی
۲. طمع قریش و عرب در کسب قدرت
۳. کینه های فروخته
۴. حق طلبی علی و سازش ناپذیری آن حضرت در برپایی حق
۵. فضایل بی شمار منحصر به فرد علی و حسادت ورزی قریش و سایر عرب
۶. نفاق به ظاهر مسلمانان ، مسلمانانی که در واقع منافق بودند ولی داعیه مسلمانی داشتند

با توجه به این دلایل و شواهد ، اهل سنت در این مساله پافشاری می کنند که هیچ نصی مبنی بر خلافت حضرت علی وجود نداشت و امت ناچار رو به شورا نهادند و اگر نصی بر این امر بود حتماً گردن می نهادند. چنانکه ابن شریبیل از ابن عباس نقل کرده است : (که رسول خدا مرد و وصیت نکرد).^۱ پاسخ اینان همان فرمایش زهرا علیها السلام است .

پس از آنکه حضرت زهرا در مسجد مدینه جهت احقاق حق خود در مورد فدک خطبه خواند ، به سر قبر پدر رفته و تظلم می نمود . شخصی به نام رافع بن رفاعه نزد زهرا آمده و عرض کرد: (ای برترین بانوان اگر علی ابن ابیطالب قبل از بیعت ابوبکر مردم را متوجه می کرد ما شخص دیگری را به جای او نمی پذیرفتیم.) پیدا بود که این سخن ساختگی است و از سوی سقیفه القاء می شد و چنین وانمود می کردند که راه بازگشتی نیست . لذا حضرت زهرا علیها السلام به او فرمود : (از من دور شو که خداوند بعد از غدیر خم برای احدی عذری و دلیلی باقی نگذاشته است).^۲

^۱ حنبل، احمد، مسند احمد، جلد ۶، صفحه ۶۸.

^۲ طبری، محمد بن جریر، دلایل الامامه، صفحه ۱۲۲.

از سوی دیگر این رفتاری که حکومت وقت نسبت به پاره تن پیامبر خدا روا داشتند و فدک را که عطیه‌ای بود از سوی پدر به تنها دختر خود غصب کردند و هیچ دلیل شرعی و عقلی و اجتماعی و اخلاقی را از آن حضرت نپذیرفتند و آتش غضب پروردگار که مشروط به غضب پیامبر و بضعه پاکش بود را برای ابدیت به جان خریدند.^۱ این ظلم آشکار و انکار ناشدنی که داغ ننگی بر پیشانی تاریخ برای همیشه روزگار نقش بست، دلیل محکم و شاهدهی زنده است بر اینکه امر خلافت و حقانیت علی علیه السلام نیز بر همگان آشکار بود. اما اصحاب آن را نادیده گرفتند و مصادق این ضرب المثل شدند (که شخص خوابیده را می‌توان بیدار کرد، اما شخصی که خود را به خواب زده است را خیر). همانطور که مالکیت حضرت زهرا علیها السلام نیز بر کسی پوشیده نبود ولی انجام دادند آن چه را که نباید. (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)^۲

۵-۱-۳-۳ بدعت

یکی از آثار شوم غصب فدک و سکوت جامعه ظاهراً مسلمان آن روز بدعت‌هایی بود که در آخرین و کامل‌ترین دین الهی صورت پذیرفت. آشکار است که یکی از مصادق مهم معارف و احکام، روایات نبوی است. گرچه شیعه روایات ائمه را نیز مانند احادیث رسول می‌داند. اما اهل سنت که چنین وثاقتی برای احادیث اهل بیت قائل نیستند ناگزیر باید بیش از شیعه به روایات پیامبر اهتمام داشته باشند. زیرا منبع دیگری در اختیار ندارند.

فرمان منع نگارش حدیث بدعتی بود که بوسیله خلیفه اول و دوم به مدت ۷۰ سال دست امت اسلامی را از معارف نبوی و تفسیر قرآن کوتاه کرد و بهانه عجیب عمر که پرداختن به احادیث پیامبر، مردم را از قرآن دور می‌کند و به همین بهانه آنها را سوزاند. این سخن یادهای بود که هیچ پشتوانه‌ای نداشت اما نکته اینجاست که آنچه عمر را به این جسارت واداشت، که احادیث پیامبر را مخالف قرآن بدانند، چه بود؟ آیا چنین نبود که چون ابوبکر در محضر صحابه حدیث جعلی (لا نورث ...) را بیان کرد و هیچ کس بر او

^۱ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۲۱. سبط ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، صفحه ۱۷۵.

^۲ سوره مبارکه شعرا، آیه ۲۲۷.

اعتراض نکرد. عمر دانست که هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد. ظاهراً نخستین حدیثی که به نحوی باور نکردنی، ساختگی بود دست ساز کسی بود که خود را جانشین پیامبر می‌دانست.^۱

ابوبکر پیش‌تر نیز حدیث (الائمه من قریش...) را در سقیفه بیان کرده بود. اما آن حدیث جعلی نبود و امامان به راستی باید از قریش می‌بودند، اما نه ابوبکر و عمر بلکه از اهل بیت پیامبر. از این رو امیرالمومنین هنگامیکه دلیل ابوبکر را شنید، بودن ائمه از قریش را انکار نکرد اما فرمود به درخت استدلال کردند و میوه آن راه تباه کردند.^۲

باری حدیثی که بی‌گمان دروغ و افترا بی است که بر رسول خدا بسته شد. که ابوبکر ادعای شنیدن آن از پیامبر را نمود. که این روایت با همه موازین فقه الحدیث و شناخت آن منافات داشت، هم علیه قرآن بود و هم معارض با سنت نبوی، هم مخالف سند نوشته پیامبر بود و هم ناسازگار با مقام عصمت حضرات. به هر جهت به سبب آوردن دروغ از نخستین خلیفه، بازار جعل حدیث توسط او و دخترش که همسر رسول خدا بود رونق گرفت و تفسیر قرآن به رای باب شد. متأسفانه مسیر اجرای احکام اسلامی به انحطاط کشید و دین از اصول راستین خود عدول کرد. ممنوعیت نشر و تدوین حدیث و آثار مستقیم و غیرمستقیم آن در کنار دیگر بدعت‌ها، باعث شد که سنت پیامبر به سرعت در جامعه تغییر یابد و دگرگون شود.

آری حاصل تلاش یک عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله باغصب فدک و در پی آن منع حدیث از طرفی و جعل حدیث کذب از طرف دیگر به راحتی به هدر رفت و بدینگونه ذوی القربی و اهل بیت رسول خدا مهجور و غریب مانده و اسلام از صراط مستقیم نبوی خارج گشت و دین از خط سعادت بخش خود منحرف شد و با داخل نمودن خرافات اسراییلی و مسیحی و با جعل حدیث از زبان پیغمبر چهره فرهنگ اسلام را دگرگون کردند.

^۱ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک، جلد ۳، صفحه ۵۲۸.

^۲ هیثمی، نورالدین علی، مجمع الزوایر، صفحه ۱۵۱.

۵-۱-۴-۱ معیاری برای اهل ایمان در تشخیص حق از باطل

آنچه از دید تیزبین هیچ محقق پوشیده نیست این است که غاصبین و مردم واقعا در پی قطعه زمینی به نام فدک نبودند چراکه زمین برای غصب کردن بسیار بود و لزومی نداشت از میان آن همه باغات حجاز که در چهار سوی مدینه بود فقط سراغ فدک بیایند چنانکه در تاریخ تمام جنایات آنها و غصب اموال مردم و بیت المال را در سینه خود برای همیشه نگاه داشته است^۱، این اقدام ناجوانمردانه فقط عیار حب و بغض را روشن کرد، وقتی گرفتن فدک (ملک فاطمه) مطرح شد بسیاری از دلها از خوشحالی تپیدن گرفت آن گاه که فهمیدند حضرت زهرا علیها السلام از این اقدام ملول گشته بیشتر شتاب کردند و بغض خود را آشکار ساختند در هنگامه اذیت فاطمه علیها السلام جمعیتی عظیم گرد آمدند و زمان جسارت بر حضرتش کسی دم برنیورد. این زمینه، محک خوبی برای باز نمودن سفره دلها بود تا معلوم گردد مسأله بر سر قطعه زمینی نیست بلکه این بغض های فروخورده و نهانی با آل پیغمبر است که چنین بروز کرده است.

امیرمومنان و صدیقه طاهره هم با مقاومتشان خواستند هرچه بیشتر این باطن نهفته و پلید غاصبان و تابعانشان را روشن نمایند، هرچه استقامت بیشتر می شد کینه و اذیت اوج می گرفت و نشان می داد که چه تعداد به امر الهی مبنی بر مودت نسبت به فاطمه علیها السلام که نزدیکترین ذی القربی به رسول خدا بود پایبند و وفادارند و با دشمن او دشمن هستند و چند نفر دشمن او و طرفدار دشمن اویند.

این بهترین نتیجه ای بود که می توانست برای نسل های آینده روزنه ای برای تحلیل صحیح و عقلانی وقایع باشد و چنین هم شد.

امروز همه می دانند که دوست فاطمه علیها السلام فدک او را غصب نمی کند و قلب او را نمی آزارد و گریه او را بلند نمی نماید و در کوچه او را مورد جسارت قرار نمی دهد و برای قطعه زمینی این قدر دختر پیامبر را به مسجد و محاکمه نمی کشاند، آن معصومه ای را که به دیگر زنان توصیه می نماید (بهتر است که

^۱ جمیل حمود، ابن عطیه، ابھی المراد، جلد ۲، صفحه ۲۷۹.

مردان اجنبی زن را نبینند که این هم برای زنان بهتر است و هم مردان (مجبور به حضور در جمع نامحرمان نمی نماید .

اکنون که دشمن زهرای اطهر شناخته شده پس تابع واقعی دین و احکام الهی از لاف زنان و گزافه گویان جدا گشتند و پاک سیرتان از پلیدان تفکیک شدند و هر کس بنا به فطرت خویش عمل کرد ، چرا که (فلکل یعمل علی شاکلته)^۱ - " بگو هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد " و ذات خود را بر عالمیان هویدا ساخت ، حق از باطل قابل شناسایی شد و حجت بر جهانیان تا قیام قیامت و گردآمدن بر سر حوض کوثر در پیشگاه عدل الهی و حضور نبی اکرم و حضرات معصومین تمام گشت^۲.

۵-۱-۴-۲ عکس العمل پس از غصب فدک

دست اندر کاران سیاست و همفکران آنان برای آنچه در آن روزها (پس از رحلت پیامبر و پس از غصب فدک و خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد رسول الله برای احقاق حق) ، گفته و کرده اند دلیل ها نوشته و می نویسند . می خواهند آنها را با مصلحت مسلمانان هماهنگ سازند. شعار آنروز مسلمانان : (وحدت کلمه باید حفظ شود . اگر گروههایی به مخالفت با حکومت تازه برخیزند قدرت مرکزی را ناتوان خواهند کرد، به هر صورت که ممکن است باید آنها را به جمع مسلمانان برگردانند ، ابوسفیان دشمن دیرینه اسلام در کمین است و توطئه را آغاز کرده گاهی به خانه عباس و گاهی به خانه علی علیه السلام می رود ، می خواهد این دو خویشاوند پیغمبر را به مخالفت با خلیفه برانگیزد ، اگر ابوسفیان موفق گردد و در داخل مدینه نیز دودستگی پیش آید و انصار مقابل مهاجران بایستند ، آشوبی بزرگ بر خواهد خاست ، سعد ابن عباده رئیس طایفه خزرج چشم به خلافت دوخته است ، هنوز با خلیفه بیعت نکرده ، انصار خود را برای رهبری مسلمانان سزاوارتر از مهاجران می دانند ، اگر در آغاز کار ، حکومت سخت نگیرد هر روز از گوشه ای بانگی بر خواهد خواست^۳).

^۱ سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۴.

^۲ حنبل، احمد، العلل و معرفة الرجال، جلد ۱، صفحه ۳۰۴.

^۳ عقاد، محمود عباس، فاطمه الزهراء، صفحه ۵۷.

این توجیه ها و مانند آن از همان روزهای نخستین تا امروز صدها بار تکرار شده است ، عبارتهای گوناگون ولی معنا یکی است.

آنچه مسلم است اینکه کمتر انسانی می تواند با تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی منطبق خود را تغییر دهد و آنرا با وضع حاضر منطبق نسازد ، پس آنروز که آن گروه چنین کارها را روا شمردند به زعم خود صلاح مسلمانان را در آن دیدند اما این صلاح اندیشی بصلاح مسلمانان بود یانه ؟ خودبختی است به گمان خود می خواستند اختلاف پدید نشود و فتنه برنخیزد و یا لاقط کردار خود را چنین توجیه می کردند ، اما اگر در اجتماعی ، اصلی مسلم (به هرغرض ونیت) دگرگون شود دستاویزی برای آیندگان می شود و آن آیندگان متاسفانه از خودگذشتگی گذشتگان را ندارند و اگر داشتند مسلما امروز تاریخ مسلمانان رنگ دیگری داشت .

مرگ پدر، مظلوم شدن همسر، ازدست رفتن حق و بالاتر از همه دگرگونی هایی که پس از رسول خدا ﷺ به فاصله ای اندک در سنت مسلمانی پدید گردید روح و جسم دختر پیغمبر را سخت آزرده ساخت ، بیماری او پس از این حادثه آغاز شد . داستان آنان که به درخانه او آمدند و می خواستند خانه را با هرکس که درون خانه است آتش بزنند که سندهای قدیمی ، چنان واقعه ای را ضبط کرده است . خود این پیشامد به تنهایی برای آزرده او بس است تاچه رسد به رویدادهای دیگر هم بدان افزوده شد.^۱

مسلمانانی که در راه خدا و برای رضای خدا و فقط حفظ عقیده خود سخت ترین شکنجه ها را تحمل کردند ، مسلمانانی که از مال خود گذشتند ، پیوند خویش را با عزیزترین کسان بریدند ، خانمان را رها کردند ، بخاطر خدا به کشور بیگانه و یا شهر دوردست هجرت نمودند ، سپس در میدان کارزار بارها خود را عرضه هلاک ساختند چگونه چنین حادثه ها را ندیدند و آرام نشستند؟

براستی گفتار امام حسین علیه السلام آموزنده است که فرمود: (آنجاکه آزمایش پیش آید دینداران اندک

خواهند بود).^۲

^۱ شهیدی، سیدجعفر، زندگانی فاطمه زهرا، صفحه ۱۴۰.

^۲ حسین طهرانی، سید محمد حسین، کتاب لمعات الحسین، صفحه ۴۷.

از نخستین روز دعوت پیغمبر تا آن تاریخ (۲۳) سال و از تاریخ هجرت تا آن روزها (۱۰) سال می گذشت در این سالها گروهی دنیاپرست که چاره ای جز پذیرفتن اسلام نداشتند خود را در پناه اسلام جای دادند، دسته ای از اینان مردمانی تن آسا و ریاست جو و اشراف منش بودند طبیعت آنان قید و بند دین را نمی پذیرفت ، اگر مسلمان شدند برای این بود که جز مسلمانی راهی پیش روی خود نمی دیدند.

قریش که ریاست مکه و عربستان را از آن خویش می دانست پس از فتح مکه در مقابل قدرتی بزرگ بنام اسلام قرار گرفت و چون از بیم جان و یا به امید جاه ، مسلمان شده بود می کوشید تا این قدرت را در انحصار خود بگیرد. از همچشمی و بلکه دشمنی عربهای جنوبی و شمالی در سده های پیش از اسلام ، مردم حجاز به مقتضای خوی بیابان نشینی ، مردم یثرب را که از تیره قحطانی بودند و بکار کشاورزی اشتغال داشتند خوار می شمردند . قحطانیان یا عربهای جنوبی ساکن یثرب ، پیغمبر اسلام را از مکه به شهر خود خواندند و باو ایمان آوردند ، با وی پیمان بستند ، در نبردهای بدر، احد، احزاب و غزوه های دیگر با قریش درافتادند و سرانجام شهر آنان را گشودند . قریش هرگز این خواری را نمی پذیرفت . از این گذشته مردم مدینه در سقیفه چشم به خلافت دوختند ، تنها با تذکار ابوبکر که پیغمبر گفته است : (امامان باید از قریش باشند) عقب نشستند.^۱

اگر انصار چنانکه گرد پیغمبر ﷺ را گرفتند گرد خانواده پیامبر را هم می گرفتند و اگر حریم حرمت این خانواده همچنان محفوظ می ماند چه کسی تضمین می کرد که قحطانیان بار دیگر دماغ عدنانیان را به خاک نمالند.

اینها حقایقی بود که دست اندرکاران سیاست آنروز آنرا بخوبی می دانستند.

در بین اینها کسانی بودند که در گفتار و کردار خود ، خدا را در نظر داشتند نه دنیا را ، و گاه برای رعایت حکم الهی از برادر و فرزند خود هم می گذشتند اما شمار اینها اندک بود .

^۱ شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه الزهرا، صفحه ۱۴۶.

در آن روزها یا لاقلاً چند سال بعد ، اصحاب پیامبر ﷺ روبروی هم قرار گرفتند . چگونه می توان گفت آنان که بدنبال علی علیه السلام رفتند و هم کسانی که پی طلحه و زبیر و معاویه را گرفتند راه راست را یافته اند .

۵-۱-۴-۳ دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری

دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله نالان و بیمار در بستر افتاد، در مدت بیماری او از آن مردان جان برکف ، از آن مسلمانان آماده در صف ، از آنان که هر چه داشتند از برکت پدر او بود . جز یک یا دوتن از محرومان و ستمدیدگان کسی به دیدارش برای دلداری و تسلی نرفت ، افرادی مانند بلال و سلمان.

۵-۱-۴-۴ زنان انصار در خانه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله

زنان عاطفه و احساسی رقیق تر از مردان دارند بخصوص که در آن روزها ، زنان بیرون صحنه سیاست بودند و در آنچه می گذشت دخالت مستقیم نداشتند.

شیخ صدوق به اسناد خود که به فاطمه دختر حسین بن علی (ع) میرسد می نویسد:^۱ زنان مهاجر و انصار نزد حضرت زهرا علیها السلام گرد آمدند . اما در عبارت احمد بن ابی طاهر تنها (زنان) آمده است ، از مهاجر و انصار نامی نمی برد اگر هم از زنان مهاجران کسی در این دیدار شرکت داشته مسلماً وابسته به گروه ممتاز و دست درکارسیاست نبوده است . اما انصار موقعیت دیگری داشته اند آنان از آغاز یعنی از همان روزها که پیغمبر را به شهر خود خواندند ، پیوند خویش را با خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برقرار و سپس استوار ساختند . بهر حال پاسخ حضرت زهرا علیها السلام بآنان ، نشاندهنده روحیه رنگ پذیری آنهاست .

۵-۱-۴-۵ سخنان عبرت آمیز حضرت زهرا علیها السلام در بستر مرگ

گفتار حضرت پاسخ احوالپرسی نیست خطبه ای بلیغ است که اوضاع آن روز مدینه را روشن می سازد و از آنچه پس از یک ربع قرن پیش آمد خبر می دهد.

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۵۸.

دیرینه ترین متن این خطبه را نویسنده کتاب بلاغات النساء در دست دارد و این گفتار در کتابهایی چون امالی شیخ طوسی ، کشف الغمه ، احتجاج طبرسی ، بحارالانوار مجلسی و دیگر کتابها آمده است .

حضرت زهرا علیها السلام در مقابل پرسش آنها که دختر پیغمبر چگونه ای؟ با بیماری چه می کنی؟ می فرماید:^۱

ترجمه خطبه _ (به خدا دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم درون و بیرونشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم چون تیغ زنگار خورده نابرا و گاه پیش روی واپس گرا ، خداوندان اندیشه های تیره و نارسایند خشم خدا را بخود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند . ناچار کار را بدانها واگذار و ننگ عدالت کشی را برایشان بار کردم نفرین بر این مکاران و دور باشند از رحمت حق ، وای برآنان ، چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار بگیرد؟ و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند ، آنجا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است و بر عهده علی علیه السلام که عالم به امور دنیا و دین است . به یقین کاری که کردند خسروانی مبین است بخدا علی را نپسندیدند چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند که چگونه بر آنها می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد ، بخدا سوگند اگر پای در میان می نهادند و علی را برکاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعهده او نهاد ، می گذاردند آسان ، ایشان را به راه راست می برد و حق هر یک را بدو می سپرد چنانکه کسی زبانی نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است بچیند ، تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر و زبونان در پناه صولت او دلیر می گشتند . اما نکردند و بزودی خدا به کیفر آنچه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود . اکنون آماده باشید که گرد و غبار بلا برانگیخته شد و تیغ خشم خدا از نیام انتقام آهیخته ، شما را نگذارد تا دمار از روزگار آنان برآرد آنگاه دریغ سودی ندارد . جمع شما را بپراکند و بیخ و بنتان را برکند، دریغا که دیده حقیقت بین ندارید بر ما هم توانی نیست که داشتن حق را ناخوش می دارید.)^۲

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۷۰.
^۲ همان.

این سخنان که در آنروز درد دل و گله و شکوه بانویی داغدیده و ستمدیده بود به حقیقت اعلام خطری بود خطری که نه تنها مهاجر و انصار بلکه رژیم حکومت و آینده نظام اسلامی را تهدید می کرد .

۵-۱-۴-۶ خبر دادن حضرت زهرا علیها السلام از مشکلات آینده

دیری نگذشت که آنچه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری و نیز روزهای پیش در جمع مسلمانان از آن خبر داد و مردم را از پایان آن ترساند تحقق یافت . آن روز گفتند پیغمبری و امامت نباید در یک خاندان بماند . گفتند قریش ، این تیره خودخواه و برتری جو باید همچنان مهتری کند ، آن روز پایان کار را نمی دیدند ، ندانستند که مهتری از قریش به خاندان امیه و سپس به فرزندان ابوسفیان و تیره حکم بن عاص و مروانیان می رسد ، ندانستند که تند باد این تصمیم عجلولانه گردی را که بر روی اخگر سوزان دشمنی دیرینه عراقی و شامی انباشته است به یکسو خواهد زد ، ندانستند که همچشمی قحطانی و عدنانی از نو آغاز می شود ، دو گروه برابر هم خواهند ایستاد و خلیفه هایی جان خود را در این راه خواهند داد و سرانجام آتشی سر می زند که سراسر شرق و سپس حجاز و شام و مغرب اسلامی را فرا می گیرد و مصداق آن این آیه است.

((ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم))^۱

خداوند آنچه را که مردم دارند دگرگون نمی سازد مگر آن که خود دگرگون شوند.

۵-۱-۴-۷ اعتصاب سخن

حضرت زهرا علیها السلام تصمیم گرفت باز هم به مبارزات خویش ادامه دهد . برای ادامه مبارزه اعتصاب سخن را انتخاب کرد و رسماً به ابوبکر اعلان کرد که اگر فدک من را پس ندهی تا زنده هستم با تو صحبت نمی کنم هر جا با ابوبکر برخورد می کرد رویش را از او می گردانید و با او حرف نمیزد.^۲

^۱ سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱.

^۲ شرح ابن ابی الحدید، جلد ۶، صفحه ۴۶. کشف الغمه، جلد ۲، صفحه ۱۰۳.

مگر فاطمه علیها السلام یک فرد عادی است که اگر با خلیفه حرف نزنند چندان اهمیتی نداشته باشد دختر عزیز رسول خداست ، محبت‌های فوق العاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت باو بر کسی پوشیده نبود ، کسی است که پیغمبر درباره او فرمود : فاطمه پاره تن من است هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و می فرمود: فاطمه علیها السلام یکی از زنهایی است که بهشت مشتاق دیدار آنهاست.

و می فرمود : اگر فاطمه غضب کند خدا غضب می کند.

آری بانوی محبوب پیغمبر و خدا ، با ابوبکر اعتصاب سخن کرده حرف نمی زند . کم کم در بین مردم شایع شد که دختر پیغمبر با ابوبکر قهر کرده بر او خشمناک است . تدریجاً مسلمین خارج از مدینه نیز از موضوع مطلع شدند ، همه از هم می پرسیدند چرا فاطمه علیها السلام با خلیفه حرف نمی زند ؟ لابد علتش همان غضب فدک است ، فاطمه که دروغ نمی گوید و بر خلاف رضای خدا غضبناک نمی شود چون خود پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود : اگر فاطمه غضب کند خدا غضبناک می شود.^۱

بدین ترتیب موج احساسات ملت روز به روز توسعه می یافت و بر منغوریت خلافت افزوده می شد ، عمال خلافت که نمی توانستند موضوع قطع رابطه حضرت زهرا را نادیده بگیرند هر چه تلاش کردند شاید وسیله آشتی فراهم سازند ممکن نشد ، حضرت زهرا علیها السلام در تصمیم خویش پافشاری می کرد و حاضر نبود مبارزه منفی را از دست بدهد .

در اینجا ممکن است بعضی ها در دلشان بگویند : اگر چه ابوبکر کار خوبی نکرد که حق فاطمه علیها السلام را غضب کرد ولی در این هنگام که اظهار ندامت و پشیمانی نمود مناسب بود عذرش مورد قبول واقع گردد. ولی از این نکته نباید غفلت کرد که اولاً_ علت اساسی مبارزات زهرا علیها السلام موضوع خلافت بود، غضب فدک دستاویز آن حضرت بود و غضب فدک قابل اغماض و عفو نبود. ثانیاً_ حضرت زهرا علیها السلام می دانست که ابوبکر دروغ می گوید و به منظور عوام فریبی دست باین اقدام زده، از کردار خویش پشیمان نیست والا

^۱ کحاله، عمررضا، اعلام النساء، جلد ۴، صفحه ۱۲۳.

طریق عقلانی اظهار ندامت این بود که فوراً به عمالش دستور دهد فدک فاطمه علیها السلام را تخلیه کنند و تحویلش دهند. بعد از آن، اگر تقاضای عفو می کرد احتمال واقع گویی داشت.

نتیجه:

اگر چه ابوبکر در قبال مبارزات پی در پی زهرا علیها السلام پایداری کرده حاضر نشد فدک را بآن حضرت برگرداند، اما حضرت بوسیله مبارزاتش، ستمکاری دستگاه خلافت و حاکمیت و حقانیت خودش را برای جهان اسلام به اثبات رسانید و همان فدک برای دستگاه خلافت نقطه انفجاری شد و مانند استخوانی در گلویشان گیر کرد و تا مدتی یکی از وسایل تبلیغاتی مهم و یکی از نقاط ضعف دستگاه خلافت بشمار می رفت که از حل آن عاجز بودند. گاهی برای جلب رضایت علویین فدک را به آنان پس می دادند و گاهی که بر آنان خشمناک می شدند، پس می گرفتند.

هنگامیکه معاویه حکومت اسلام را قبضه کرد یک ثلث فدک را به مروان بخشید و یک ثلث آنرا به عمر بن عثمان و یک ثلث را به یزید بن معاویه داد. در زمان خلافت مروان تمام فدک در اختیار او قرار گرفت و آنرا به پسرش عبدالعزیز بخشید، عبدالعزیز آنرا به فرزندش عمر بن عبدالعزیز بخشید، وقتی عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید فدک را به حسن بن حسن یا (علی بن الحسین) رد کرد و در زمان خلافت او فدک در دست اولاد فاطمه بود. وقتی یزید بن عاتکه به خلافت منصوب شد فدک را از اولاد فاطمه گرفت و در اختیار بنی مروان قرار داد و در دست آنان بود تا خلافت از آنان گرفته شد، وقتی سفاح به خلافت رسید فدک را به عبدالله بن حسن داد، وقتی ابوجعفر بر بنی حسن خشمناک شد فدک را از آنان گرفت، سپس مهدی عباسی آنرا به اولاد فاطمه علیها السلام برگردانید، سپس موسی بن مهدی و هارون آنرا پس گرفتند.

یک روز مامون به مجلس قضاوت نشسته بود، نامه ای به دستش دادند، آنرا خواند و گریست سپس گفت: وکیل فاطمه کجاست؟ پیرمردی برخاست نزدیک آمد، مامون درباره فدک با او مناظره نمود پیرمرد غالب شد مامون دستور داد فدک را قباله کردند و باو دادند، بعد از آن در دست اولاد فاطمه علیها السلام بود تا

زمان متوکل ، او فدک را به عبدالله بن عمر بازدار بخشید ، یازده درخت خرما در فدک موجود بود که به دست مبارک رسول خدا ﷺ کاشته شده بود . فرزندان فاطمه خرمای آن را چیده و در موقع حج ، به حاجیان هدیه می کردند ، حجاج هم در عوض آن خرماها ، کمکی به اولاد پیغمبر می نمودند و بدینوسیله اموال زیادی نصیب آنها می شد . عبدالله بن عمر بازدار ، بشران بن ابی امیه ثقفی را فرستاد آن درختها را قطع کرد .

در اثر همین مبارزات بود که عمر با آن سیاست خشنی که داشت ناچار شد یکی از موارد ادعای فاطمه علیها السلام یعنی صدقات مدینه را بعد از زهرا علیها السلام به علی علیه السلام برگرداند^۱

۵-۱-۴-۸ دفن شبانه و قبرمخفی

حضرت زهرا علیها السلام آنقدر در هدف خویش پایدار بود که تا آخرین ساعات زندگی ، مبارزه را تعقیب کرد بلکه دامن مبارزه را تا قیامت توسعه داد . فاطمه ای که در خانه وحی تربیت یافته بود نقشه ای طرح کرد که بواسطه پیش آمدن مرگ نابهنگام ، مبارزاتش پایان نیابد بلکه تا قیام قیامت ادامه یابد . حضرت در آخرین روزهای زندگی به همسرش علی علیه السلام وصیت کرده گفت : یا علی مرا شب غسل بده شب کفن کن و مخفیانه به خاک بسپار ، راضی نیستم کسانیکه پهلویم را شکستند و کودکم را سقط کردند و اموالم را مصادره کردند به تشییع جنازه ام حاضر شوند ، قبرم را نیز مخفی کن . علی علیه السلام هم بر طبق وصیت زهرا علیها السلام عمل کرد ، قبرش را هموار کرد و صورت ۴۰ قبر تازه درست کرد تا شناخته نشود.^۲ حضرت بوسیله طرح این نقشه آخرین ضربه را بر حریف وارد ساخت و یک سند زنده و محکمی برای مظلومیت خودش و جباری دستگاه خلافت ابوبکر برای همیشه باقی نهاد و برای جهانیان و مسلمانان ثابت شد که حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه ناراضی بوده و خلافت او صحیح نبوده ، بلکه غاصبانه و بر خلاف نظریه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خانواده اش بوده است .

^۱ اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمه، جلد ۲، صفحه ۱۰۰.

^۲ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، جلد ۳، صفحه ۳۶۳.

۵-۱-۴-۹ تمسک به حدیث « لا نورث»

این حدیث ساخته خود ابوبکر است و کلام رسول خدا ﷺ نیست و ابوبکر و عمر چون حدس می زدند که زهرا علیها السلام با این استدلال حق خود را مطالبه می کند آنها این حدیث را ساختند و به رسول خدا نسبت دادند به همین علت اشکالات بسیار زیادی بر این حدیث وارد است که بطور خلاصه بشرح زیر می باشد:

۱. این خبر با قرآن تعارض دارد.^۱
۲. با این خبر نمی توان قرآن را تخصیص زد .
۳. حدیث ، خبر واحد است .
۴. راوی خبر، فاسق است.^۲
۵. حضرت علی علیه السلام خبر را باطل و راوی آنرا کاذب می داند .
۶. حضرت فاطمه علیها السلام این روایت را انکار کرده و حکم به دروغ بودن آن دادند .
۷. این حکم در هیچیک از انبیاء گذشته سابقه نداشته است .
۸. اگر اموال پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بود باید پیامبر طبق آیه (وانذر عشیرتک الاقربین^۳) این حکم را به دختر و دامادش ابلاغ می فرمود .
۹. جهل ابوبکر و عمر به احکام اسلامی نسبت به قاعده ذوالید و قانون ارث .
۱۰. اضطراب روایات ابوبکر (کلمات ابوبکر در این حدیث به صورتهای مختلف ذکر شده که باعث اختلاف در معناهم می شود و اضطراب در یک حدیث تا این حد آنهم در خبری واحد که فقط یک نفر راوی دارد منجر به سقوط حدیث از حجیت و اعتبار می شود) .
۱۱. نقل و تمسک ابوبکر باین حدیث با روش او (در منع نقل حدیث از رسول خدا) تناقض دارد .

^۱ بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، جلد ۲، صفحه ۶۳۰.

^۲ حنبل، احمد، مسند حنبل، جلد ۴، صفحه ۲۲۵.

^۳ سوره مبارکه شعرا، آیه ۲۱۴.

۱۲. استفاده های شخصی و عملکرد زنان پیامبر و ابوبکر و عمر از حجه های آن حضرت با این حدیث

تناقض دارد .

۱۳. نقض حدیث توسط ابوبکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه

۱۴. عملکرد خلفای بنی امیه و بنی عباس با این حدیث تناقض دارد .

نتیجه‌گیری

۱. در فرهنگ شیعه فدک نمادی است که هرگز در محدوده یک قطعه زمین نمی‌گنجد و همین معنا رمزی است که درگیری را از مخاصمه سطحی و محدود به مبارزه‌ای سیاسی تبدیل کرد.
۲. منازعه فدک در واقع فریاد اعتراض حضرت فاطمه زهرا به انحراف پدید آمده بعد از رحلت رسول اکرم است.
۳. ایراد خطبه فدکیه علاوه بر قاطعیت حضرت زهرا در حق خواهی نسبت به ارث خویش در حقیقت انگیزه اصلی ایشان دفاع از حریم ولایت و اثبات عدم مشروعیت اقدام غاصبین منصب تفویضی از جانب پروردگار می‌باشد.
۴. حضرت زهرا با بهره‌گیری متین و استوار از آیات قرآن کریم، تفسیری مستند و محکم از آیات الهی را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده اوج اشراف و آگاهی از تاویل و باطن آیات قرآن است.
۵. آنچه مسلم است دادخواهی یگانه دختر نبی اکرم نمی‌تواند به جهت مسائل مادی شکل گرفته باشد، بلکه آنچه حضرت زهرا را به این مبارزه وا داشته است چیزی نیست جزء اینکه ایشان اساس اسلام و ولایت را در معرض خطر نابودی می‌بینند.

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، مهدی، قم، چاپخانه بزرگ قرآن کریم، ۱۳۷۹ شمسی.
۲. نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، انتشارات اندیشه ماندگار، چاپ سوم، ۱۳۸۹ شمسی.
۳. ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح ابن ابی الحدید، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ قمری.
۴. ابن حیان، محمد، المجروحین، بیروت، دارالمعروفه، ۱۴۱۲ قمری.
۵. ابن حزم، علی ابن احمد، الاحکام، قاهره، دارالکتب، ۱۴۰۵ قمری.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصار، ۱۳۷۶ قمری.
۷. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، عقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ قمری.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ الکبیر، بیروت، دارالمعارف، ۱۳۹۵ قمری.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ قمری.
۱۰. ابی داود، سلیمان، السنن، قاهره، مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۵۶ قمری.
۱۱. اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، نجف، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ قمری.
۱۲. اشتهدادی، محمدمهدی، رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ترجمه کتاب بیت الاحزان شیخ عباس قمی، قم، انتشارات ناصر، چاپ دوم، ۱۳۶۹ شمسی.
۱۳. البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ قمری.
۱۴. امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، انتشارات شفق، ۱۳۴۹ شمسی.
۱۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، نجف، مطبعه الحیدری، ۱۳۷۱ قمری.
۱۶. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۳۶۲ شمسی.
۱۷. بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۳۵۵ قمری.
۱۸. بروجردی، سیدمحمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۶ شمسی.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ قمری.

۲۰. جوهری، ابوبکر، سقیفه و فدک، تحقیق محمدهادی امینی، بیروت، شرکه الکتبی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ قمری.

۲۱. حاکم حسکانی، عبیدالله ابن عبدالله، شواهد التنزیل، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ قمری.

۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، ۱۴۲۷ قمری.

۲۳. حجت، جواد، قاعده ید مالکیت، تهران، ۱۳۴۲ شمسی.

۲۴. حسینی، سید علیرضا، فدک معتبرترین سند تاریخ، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، ۱۳۸۱ شمسی.

۲۵. دیانی دردشتی، زهرا، بررسی و تحلیل قرآنی خطبه حضرت زهرا، انتشارات مدیر فلاح، کرج، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۶ شمسی.

۲۶. ذهبی، محمد ابن احمد، الکبائر، بیروت، ۱۴۲۴ قمری.

۲۷. راغب اصفهانی، ابولقاسم حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ قرآن الکریم، ترجمه حسین خداپرست، چاپ نوید اسلام، قم، ۱۴۰۴ قمری.

۲۸. رحمانی همدانی، احمد، فاطمه زهرا بهجه قلب مصطفی، تهران، نشر مرضیه ۱۳۷۲ شمسی.

۲۹. = =، احمد، فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، مترجم: دکتر سید حسن افتخارزاده سبزواری، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۵ شمسی.

۳۰. رسولی محلاتی، سید هاشم، از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ شمسی.

۳۱. سیوطی، عبدالرحمن، در المنثور فی تفسیر الماثور، تهران، اسلامی، ۱۳۷۷ قمری.

۳۲. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۷۲ شمسی.

۳۳. صدر، سید محمد باقر، فدک در تاریخ، انتشارات روزبه، ۱۳۶۰ شمسی.

۳۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، بیروت، دارالکتب، ۱۳۷۰ قمری.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، بیروت، دارالکتب، ۱۳۷۰ قمری.
۳۷. =، =، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ شمسی.
۳۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دارالمعرفت، چاپ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.
۳۹. =، =، دلائل الامه، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ قمری.
۴۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ قمری.
۴۱. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی معرفه الصحابه، قاهره، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ قمری.
۴۲. عسکری، سیدمرتضی، سقیفه، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ سوم، ۱۳۸۶ شمسی.
۴۳. عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیای دین، مرکز فرهنگی انتشاراتی منبر، چاپ پنجم، ۱۳۹۲ شمسی.
۴۴. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ قمری.
۴۵. عین القضاء، علی اصغر، امام علی عقلانیت و حکومت، انتشارات پرتو خورشید، ۱۳۸۴ شمسی.
۴۶. فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱ شمسی.
۴۷. فیض کاشانی، ملاحسن، تفسیر صافی، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ قمری.
۴۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، چاپ ۱۳، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۸۶.
۴۹. قزوینی، سید محمدحسن، الفدک، انتشارات حسینییه امام صادق، ۱۳۶۱ شمسی.
۵۰. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، چاپخانه مشعل، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ شمسی.

۵۱. قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ شمسی.
۵۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۵۳. مجلسی کوپایی، غلامحسین، فدک از غضب تا تخریب، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۱ شمسی.
۵۴. مجلسی، محمداقرا، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ قمری.
۵۵. مروزی، احمد ابن ابی طاهر، بلاغات النساء، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۱ قمری.
۵۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، مصر، دار اندلس، ۱۳۸۵ قمری.
۵۷. نیشابوری، علی ابن احمد، اسباب النزول، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۷ قمری.
۵۸. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، بیروت، دار الفنون، ۱۴۰۰ قمری.
۵۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۳ قمری.

Abstract:

*Fadak is a land on the slopes of Khyber in northern Medina, which became the pure property of the Prophet after the conquest of Khyber in the seventh year of AH with a Jewish compromise with the Prophet. The revelation of the verse of **Fat Zalqrabi Haqqa**, after the Prophet's decision to give Fadak to the poor of Medina, caused the Prophet of God to give it to Hazrat Fatima. Immediately after the demise of the Holy Prophet, Abu Bakr usurped Fadak, citing a false hadith by **La Nurth al-Anbiya**. Fatemeh's debates and protests with the first caliph, as well as Fadakiyah's sermon at the Prophet's Mosque in the fight against this false hadith, which was contrary to the Qur'an and Sunnah, led to the taking of Fadak's document from Abu Bakr. But it was immediately taken from Hazrat Fatima by Omar. The usurpation of Fadak, which is an example of usurpation of other people's property, had many economic, political and social consequences, which caused the people to be scattered around the Ahl al-Bayt. These consequences include, economic pressure on Ahl al-Bayt, islam's departure from the path of truth, desecration of the Ahl al-Bayt, heresy in religion, and discrediting the verses of the Qur'an and the sunnah of the prophet.*

Keyword:

Fadak, Usurpation, Bounty, Inheritance, Ownership



Faculty of principles of Religion, Center of Tehran

Department of Quranic Science

Thesis for Degree of master of Science

***The Status of Fadak, Motives of Fadak's Usurpation and its
Conequences from the Perspective of Verses and Narrations***

Supervisor

Dr. Mahyar Majidy Nik

Advisor

Dr. Mahdieh Rezaei

By

Sedigheh Taghiee

Summer 2019